



ریشه‌های طبقاتی  
سوسیال فرمیسزم  
«حزب توده»

رابطه حزب توده با قدرت حاکمه  
و جایگاه آن در جریان مبارزه  
طبقاتی

کتابخانه

# ریشه‌های طبقاتی سوسیال فرمیسیم "حزب توده"

رابطه حزب توده با قدرت حاکمه  
و جایگاه آن در جریان مبارزه  
طبقاتی

www.fran-archive.com

هرگاه يك شيطانی كور باشد و ننگش  
 مشغول مانی نسبت به توده پستند بودن  
 در بیان سیاسی رانسان و نظری از عیال و  
 و پیش روی دولت است به انیمه و پیمان نظری  
 چنانچه هرگونه ضعف و پستی نظری و  
 شناخت و لا اقل نظری و نظری نظری و نظری  
 البته در ننگ حزب را به حساب چنانست  
 پیشی گذرد و در وقت است که غالب مردم  
 سیاسی شده اما بهنگام بحث درباره حزب  
 فرد و بیشترانه شناخت نظر چندین  
 و هاله آن در تاریخ ایران، باران انتقاد و  
 نظر افروختی در غالب زند و ترین الفاظ و  
 تعابیر این میباید، و در وقت است که در این  
 روزها بهنگام در یافت خبر در ستوری سران و  
 لخصاً حزب توده، اکثریت مردم، با احتی  
 و اولاد مردم، زهر خند، بالاخره خیاط هم  
 در کوزه انار، را تحویل میدهند به صدعا  
 مورد شخص از سیاستهای های نرخ روز آن  
 اشاره میکنند، ولی تمامی اینها هیچگاه  
 نمیروند نیروهای کمونیست را از صورت  
 برداشتن به شناخت خصالت و پایگاه طبقاتی  
 حزب مزبور بازدارد. تا زمانی که این مهم  
 بطریق علمی و بیاتوجه به نقش و کارکرد تاریخی  
 حزب توده مشخص نشود، حتی طومار هفتاد  
 ملی فاکتو و حج گیری های سیاسی چندین  
 و هاله نیز هیچگاه نخواهد توانست به  
 تنهایی قلمرو ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و  
 کارگری ایران را از حولات جزئیات فلج کند و  
 این حزب بدون در بر، چنین صورتی تنها  
 به پشترانه آن نظرت ملی فزاینده ای کسبه  
 متوجه حزب توده است بدست نخواهد آمد  
 باید به جوهر و ستون طبقاتی نقش این جریان  
 سیاسی تیزی برد.

در استای دستهای به این هدف، بررسی  
 کمونی در زمینه های سه گانه زیر به تحلیل  
 موضوع مورد نظر خواهد پرداخت: ۱- طومار  
 سرمایه و سرمایه داری از بدگاه حزب توده  
 ۲- پایگاه طبقاتی حزب توده و روابط  
 حزب توده با قدرت حاکمه و پایگاه آن در  
 جریان مبارزه طبقاتی.

در بررسی کمونی سعی شده که در دو جبهه  
 نخست به بهترینترین اسناد حزب توده  
 یعنی برنامه سال ۱۳۰۴ و مجموعه  
 اسناد صوب هفدهمین پنجم ( وسیع ) کتبه  
 مرکزی حزب توده ایران فروردین ۱۳۶۰  
 که در حقیقت ماحصل و یکدسته است

مبشرین اصول ایدئولوژیک و سیاسی و  
 اقتصاد و این حزب است، انتخاب نمود، و البته  
 در مواقع ضروری اشارات و توجیه لازم به  
 صریح است اصل این اصول یعنی نظری و راه  
 رشد غیر سرمایه داری که اساساً از جانب  
 تنهاییهای اتحاد شوروی ترویج، تبلیغ و  
 عمل کرد، جهانی می باید نیز صورت خواهند  
 گرفت.

مقاله سرمایه و سرمایه داری  
 از دیدگاه حزب توده

چرا در هر مرحله ارتکاب اجتماعی و در  
 دوران هر دویم، پیروز در سالهای حاکمیت  
 رژیم جمهوری اسلامی، هواره شعارهای  
 حزب توده درباره دولتی وطنی کردن عهد  
 سترین بخشهای اقتصادی و اصلاحات  
 ارضی قانونی و تعارضی کردن حوزه های  
 مختلف، بلا انقطاع از ر و در باره سرمایه  
 می بارید و بهر ایدئولوژیهای تعالی اسراج  
 اساسی و جاری زمینی با قدرت هر چه نامحتر  
 بکار گرفته شده اند؟ چرا در این میان اصل  
 دولتی کردن، در پیش این حزب بصورتی  
 حاکم بود که هواره بخواند به سرمایه  
 ماهیت طبقاتی دولتها سرمایه افکند و او این  
 مقوله اساسی و تعیین کننده را دست  
 انشاع اصل مزبور قرار دهد؟ در حقیقت  
 منظور از ترویج و تبلیغ دولتی کردن به  
 خواست و مایل در هر درنده شایع توده  
 به این آنکه تا کجند شخصی سرمایه طبقاتی  
 دولتها سیرت بگیرد چیست؟ چرا اصل و  
 ابعاد مختلف دولتی کردن، پیروز و  
 خاصی از آن که در ارتباط با اکثریت های  
 بخصوصی صورت گیرد، هر زمان اساس و نیز  
 مرزبانی مواقع سیاسی ایدئولوژیک حزب  
 توده را تعیین میکند، و بهر ایدئولوژی  
 درباره مفهوم آزاد بهای سیاسی و دیگر آنکه  
 پیوسته در اشکالی نمود می باید که هیچگاه  
 به قدس این اصل خلل وارد نیاید. اساساً  
 چرا حزب توده قادر است به اساسی زجر  
 سارترین در هشتاد تریه و اقصیات، میلیون  
 امداد و به زنجیر کشیدن چندین هزار  
 از نیروهای انقلابی و کارگران و معتمدان را  
 قربانی حمایت از رژیم کند که تنها یک نگاه  
 میتواند کارگزاران آزادی وطنی کردن های منظور  
 نظر حزب را به نمایش بگذارد؟ چرا از بدگاه  
 حزب توده و سرمایه اند پیروز رفت آن، امداد  
 بی وقته در هباز رفتار از رفته تن  
 انقلابیون سخت حاصل جنبش انقلابی

ایران چند از جنبش به آزاد بهای سیاسی جامعه وارد نمی آید ولی اخراج فلان عهد نموده ای از فلان ارکان دولتی خود به تنهایی کفایت که اساس و مگر امی را در ایران متزلزل کند وقتی تمامی امواج را در پهنای دوستان در روز یک راه کوزه در آورده آن چنانکه کوشی دیگر انقلاب منصرف شده و راه تکامل اجتماعی شرقی متوقف شده ؟ ! اساس پاسخ به سؤالات و پرسشهای از این قبیل و ایام در ماهیت پایگاه طبقاتی حزب بوده

چست پیش ازید در اختن بمسائل مورد نظرند کسر این خصوص ضروری است که بررسی کنونی قصد طرح اثرات توده در برابر تشخص حزب توده از مرحله کنونی انقلاب ایران یعنی "انقلاب و مگر انبک وطنی" ندانسته و با جهل و جهل نظرند ارد که چنین "انقلاب" و جنبشهای را با انقلاب سوسیالیستی قیاس کند ، و لند اگر در خلال بررسی میبینیم که مقولات اساسی ساختاری جامعه ما بر مفاهیم سوسیالیسم علمی مورد بحث قرار گرفته اند ، صرفاً بدین دلیل است که ساختار تاریخی "حزب" اساساً بر بنیاد این اصل بنیان نهاده که بطرز سیاسی پوشیده و در لفافه نقاطی های گوناگون ، جعلی خصوصیات اقتصادی سیاسی طبقه کارگر را گام بگام زیر کانه به "افشار خلقی" مورد نظری خود انتقال دهد تا از طریق این خصیصه تاریخی طبقاتی ، آنچنانکه خواهیم دید بتواند زمینه گذار به سرمایه دارانه جوامع عقب مانده و سوسیالیسم را فراهم آورد .

"سرمایه" و "استثمار سرمایه داری" دو مقوله اساسی اقتصاد سیاسی بنیاد مبروند که تبیین و درک علمی آنها از نظر مارکسیسم از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، و این اهمیت در آن حدی است که بر اساس در بیانستده هیچ وجهی با انحرافی از مفهوم ، شرایط و حدودی و شرایط محدودت منزه میتوان بهیچارها سی اصلی جهت تشخیص پیش و تحلیل هائی علمی و توده های انحرافی مدعیان مارکسیسم سلفهیم در اشکال پرویز نیستی و پوپولیستی و . . . آن بی برد ، آیا حزب توده این مقولات را در رابطه با شرایط جامعه ایران چگونه به مای شناساند ؟ آیا درون این حزب از مقوله سرمایه و نظریه کارکرد آن مطابق و متناسب بر مفهومی است که مارکس بی شک اند و اثر آن در درجه نخست نه یک شیئی بلکه یک رابطه

اجتماعی معین در مرحله تاریخی معینی در

یک جامعه میداند که قادر است وسائل تولید را و وسائل کنترل و استثمار کارزند و تهدید کند ؟ (سرمایه جلد ۱ ص ۳۶) و آیا برداشت "حزب" از استثمار سرمایه داری همانند بهره کشی است که در اثر وجودیت منسخر رابطه استثمار (سرمایه) در اشکال گوناگون آن (خصوصی ، انحصاری ، انحصاری دولتی . . .) از طبقه کارگر بعمل می آید ؟ البته حزب توده در این باره با ما سخن خواهد گفت ، اما پیش از این ضروری است که مختصراً در این باب به عقاید امیر کاران سوسیالیسم علمی که عمیقاً از تعاریب تاریخی جامعه بی بهره اند اشاره کنیم . ما در کتاب "بروز زنی خود" سرمایه "چگونگی پیدا این سرمایه و نظام سرمایه داری از طبقه فقیر البصر اروپای غربی و اختصاصاً نشان میدهد و این کار نیز که در مرحله ای از تکامل نظام سرمایه داری انجام میگردد که اروپا هنوز در مرحله رقابت قایم آزاد سرمایه داری قرار داشت و نظریه که سرمایه و محصولات سرمایه داری در ایران موجودیت و باگتشتی بی پایت عهد تا و پسها شامل ویژگیهای سرمایه داری خصوصی میشد . پس از او در اوایل قرن نوزدهم رسید این اشکال مختلف کارکرد سرمایه های انحصاری بود که انگلیس به خصلت چنین سرمایه ها اهمیت آنها در اجتماعی کردن سرمایه دارانه ابزار تولید توجه کرده و در این میان به نقش خاص عمیق سرمایه در نظریه مالکیت دولتی آنقدر تاکید میبرد . ارضای مدعیان در روابط سوسیالیسم را که تحت چنان شرایطی در تلاش قالب کردن سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم بودند مورد انتقاد قرار داده و اعلام میدارد که چنین تغییر شکلی در مالکیت سرمایه یعنی دولتی کردن آنرا باید پیوسته نمیتوان نام و با کاسهای مستقیم و غیر مستقیم یا نگاهانه و نا آگاهانه سوسیالیستی شمرد . (آتش زورنگ) . در قرن بیستم ، سرمایه اشکال کارکرد فزاینده و بسیار جهان گسری یافت و در ابعاد خصوصی و دولتی خود حتی به منزویترین سرمایه ها و جوامع محدود برد که کمترین نسبت از این کارکرد امپریالیستی سرمایه از مبروترترین نظریاتی است که در این باب می شناسیم . اما از نظر مارکسیسم - لنینیسم نتواند از آنجا بماند و سرمایه تنها با تاناکوسا میتواند از آنجا بماند و باید در عقیقت آن شرایطی که میبایست در دیدارنده نقطه پایانی این عملکرد بماند ، و یا به عبارت دیگر سرمایه زوال آن باشد که آن است ؟ لنین به پشتوان تاریخ و روشی جنبش کارگری و کمونیسم

archiv

سپه‌الملکی و وزیرنیوزات اسفند از تعارض -  
سوسیالیسم و مکرسی و انقلاب روسیه این سوال  
را مستحق میسازد: انقلاب پرولتری و حاکمیت  
پارتی پرولتاریا آن نقطه‌ای است که پامیان  
کارکرد بایاند یا آغاز پروسه زوال سرمایه سه

بنا به یک رابطه اجتماعی معین و اسلام  
عبارت دور در آن دکشنادی پرولتاریا آن دوره  
گذاری است که تولید و توزیع سوسیالیستی  
مطابق با برنامه ریزی علمی و دوازین د مکرسی  
پرولتری بر این رابطه اجتماعی و تمامی مظاهر  
روشنایی آن مائل می‌شود. بنا بر این تا زمانی که  
هیچین شرایطی تحقق نیابد و بدین طریق تولید  
کنند و بلاواسطه یعنی طبقه کارکرد اداره -  
هد نهند و سازمان یافته تولید و توزیع اجتماعی  
را بخورد و دیگر جمعگشان اختصاص ندهد -  
سرمایه بنا به آن رابطه اجتماعی که منشاء  
ایستاد کارزند است حضور داشته و در این  
یا آن شکل از قوت وضعف عمل میکند، حتی اگر  
قدرت سیاسی در پی یک انقلاب سوسیالیستی  
در دست پرولتاریا قرار گرفته باشد. دست  
بجهنم دلیل بود که نین حتی پس از گذشت  
چندین سال از پیروزی انقلاب آتیر، هنوز از  
سرمایه داری دولتی بعنوان جزئی از ساختار  
گونه کون و در هم آمیخته روسیه شوروی شام  
می‌برد. در حالیکه دولت پرولتری از آن پس  
قدرت سیاسی یافته و حوزه های اقتصادی  
کلیدی و وسیعی را به مالکیت خود در آورده بود.  
پاتیبه به این مختصر در پی باقیم که از نظرسر  
سوسیالیسم علمی قلمرو کارکرد سرمایه آن  
سند وده ای است که در قالب آن استثمار  
گازنده تحت اشکال متفاوت مالکیت سرمایه  
و دیگر مناسبات سرمایه داری صورت می‌گیرد.

حال پیشیم از دیدگاه حزب توده قلمسرو  
نهایی عملکرد سرمایه در یک چهارچوبگرد، هر  
چیزینده ای می‌تواند بارها معتبرترین اسناد  
سیاسی واید لولوزیک حزب توده را مرور کند و  
به همد هامورد از کاربرد اصطلاح استثمار و  
سرمایه نیز می‌خورند نماید. ولی هر آنچه که  
بهیتر در پی و می‌روشد بنا به ماهیم علمی مقولات  
مزبور در این: خنون باشد کمتر خواهد یافت.

بعنوان مثال در اسناد مزبور خواننده بارها  
یا تقابیری همچون استثمار یک کنسور  
اسریالیستی از یک کشور تحت سلطه روسیا  
استثمار یک سرمایه دار زمین دار بزرگ از -  
کارگران و دهقانان مزاجه میشود. ولی هیچ  
گاه در نخواهد یافت که در جوامع معدنی که  
مشغول نظر "حزب" می‌باشد (قالب جوامع ازینده

رسته) در پروسه های تولیدی که ابزار -  
تولید آن در مالکیت خصوصی سرمایه داران -  
نیست، بر سر کارگران چه می‌آید و او اصولاً  
تکلیف از زحمات ایجابی ایجاد شده توسط  
اینان به کدام اشخاص. اما همین پروسه ها  
ستی نیز حاصل استثمار کارکرد روشنا" تحقق  
ارزش اضافی بشمار می‌آیند؟ بیستم هنگامیکه  
مخاطبیم به روشنی و در عرصه‌ی مقولات مزبور  
چاشمین مخاطبیم مارکسیستین آن روشنا -  
حزب مدعی رهبری طبقه کارکرد ایران به چه  
تحلیل‌هایی دست می‌باید. "حزب" در برنامه  
۱۳۰۴ خود یعنی در دوره اچ تسلط  
سرمایه داری مزیم شاه می‌نویسد: "امیرالیم  
از طریق مبادلات و معاملات نابرابر می‌سوزد  
فر اوان میبرد و مابع ارزشی را لغت میکند و  
بادستیاری هیئت حاکمه عواند سرشار از نفی  
مارا از اهلای گوناگون حلام شده و نشده  
بارد بگره گیسه خارتگی خود باز میگرداند  
اینهمه گشی فوق العاده ناچار از میزان

اقباحت ضرورت در شکل کشور می‌کاهد و روند  
تیره‌های مولده کشور ما را محدود می‌سازد.  
بدین ترتیب کشور ما از جهت اقتصادی، مالی،  
فنی و تکنولوژیک به امیرالیم حیوانی  
وابستگی می‌باید. البته: این نوع ارتباطات  
که بر اثر آن حقوق حقه مردم ایران پاسال

حشود و موجب وابستگی است. غیر از آن روابط  
و همکاری برابر حقوق همه جانبه است که در  
جهان امروز باید میان همه کشورها برقرار باشد  
مردم ایران خواستار روابط برابر حقوقند و

وابستگی را مردود می‌شمارند (برنامه ۱۲۰،  
تاکید ما). آری در خارتگی امیرالیم  
شکی نیست و حتی مورد تأکید هر پیروز و طرفی  
هم می‌تواند قرار گیرد. اما مسئله اینجاست  
که از "حزب" طراز نین طبقه کارکرد ایران  
انتظار می‌رود که با در نظر گرفتن واقعیت  
همه‌پوشی ساختاری نظام سرمایه داری و -  
جزو داری ایران با امیرالیم حیوانی، این  
چنین با حجب و حیا احترام امیرالیم بقوله  
سرمایه و پیشه او شرین مظهر کارکرد آن یعنی  
استثمار در روز جامعه مانسند. چرا با این  
همین چیزی صرفاً به کلمه "انباشت" اکتفا  
کند و از آوردن کلمه "سرمایه" به شمال آن  
شرم خورش سرد؟ بهائید این شرم حشم

احترام آمیز ازین نوع بزرگ‌اشیم تا بیستم  
منظور "حزب" از تحقیق حقه مردم ایران  
چیست. در سال ۱۳۰۴ یعنی در اوج -  
سرمستی سرمایه داری ایران، آکر امیرالیم

خارتگره اشغالیانکه "حزب" بران تألیف دارد ،  
 عموماً بد نیتی قرار یابد و بگردد گیسو خود بسیار  
 نیکو باشد و در همه ی زندگی با او روزی ایران  
 دولت آن کار کرد سرمایه را در جامعه مسا  
 سود آور نمی یافت چه میشد ؟ آشکار است  
 که انباشت سرمایه ( و نه انباشت آن چیز  
 نام نبردنی ) شدت بیشتری میگرفت ،  
 نیروهای حاکم و منجمله طبقه کارگر ایران رشد  
 ترقی بیشتری یافت ، تعمیق و گسترش پرده های  
 تولید و تنوع سرمایه در آری خلق ارزشهای  
 اضافی و خلق این یعنی استثمار کارزنده را -  
 شباب بیشتری بنشیند ، و منتهی آنکه پرده  
 باز تولید سرمایه هر زمان آهنگ تندتری بخورد  
 میگرفت ، و البته تمام این جریان پیچیده و  
 مبینی بر اساس طبقه کارگر ایران ، از جانب  
 حزبی که سنگ رهبری و حفظ منافع همین  
 طبقه و دیگر زحمتکشان را به سینه میزند  
 یعنی تاجین "حقیق" حزب مردم ایران !  
 آری ، حزب توده و از استعمار حرف میزند منتهی  
 در حد فنی که بیانگر وجه بنفشی  
 امپریالیستیهای مختلف در "استثمار توده های  
 زحمتکش کشورها" باشد ، و با آنها با هم  
 محتاطانه بیانگر بهره کشی مالکین خصوصی  
 سرمایه از کارگران مربوط میشود ، اما اینکه چرا  
 حزب توده در روی این حدود و ها ، انگیزه  
 بود اختن بکار کرد سرمایه و تحقیق استثمار  
 و در خود نمی بیند مسئله ای است که باید  
 بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و در همین راستا  
 است که باید بطور "حزب" از خواست  
 مردم و مشکلاتی تاجین آن با توضیح بیشتری  
 دست یافت .  
 گرچه سرمایه یک رابطه اجتماعی معین  
 نظام سرمایه داری است ، ولی خود این  
 رابطه در وجه نخست اهمیت ادراک از  
 تولیدی تیلور می باید که کارزنده در ارتباط  
 با آن استثمار میشود . شاید توضیح زیر منظر  
 خواننده و متعصک و زائد جلوه کند ، ولی از آن  
 جا که در زیر این همین موضوع با انحصار  
 آمریکی های بسیار اساسی و پیروخوا هم شد  
 ضروری است که بگوئیم هر آیز تولیدی گس  
 مشابه تیلور سرمایه در آید ، صورت ظنر از  
 اینکه ساخته شده در داخل خود کشور  
 عقب مانده بود ، و با از یک کشور امپریالیستی  
 و سرمایه ای وارد شده باشد ، و در نظر  
 از اینکه سبک با سنگین باشد ( ! ) ، عاملی  
 است که استثمار کارزنده پرده تولید مربوط  
 بخود باعث میشود ؟ آری . برای هر انسانی  
 با ظاهریم اقتصاد مارکسیستی این موضوعی است

بد نیست ، ولی بیستم مدعی غایبند کسی  
 سرمایه ای و اقتصاد میگوید ، در جامعه مسا  
 چگونه بد آن میگرد . بر نامه "حزب" پس از  
 ذکر هنگامی رژیم شاه با امپریالیسم در  
 چارچوب بسط سیاست سرمایه داری -  
 ادامه میدهد : " دولت در مقابل خواست  
 مردم و آبادی اتحاد جماهیر شوروی و سایر  
 کشورهای سرمایه ای برای یک یا چهار  
 صنایع سنگین در ایران بدون هیچگونه شرط  
 و قید سیاسی ، تجار به عقب نشینی شد ، و -  
 اولین پایه های صنایع سنگین ایران بدست  
 اتحاد شوروی در ایران موجود آمد ، احسان  
 کارخانه ذوب آهن ، ماشین سازی و تراکتور  
 سازی به روش غربی کارخانه آهن الیم در این  
 زمینه تربیت سنگینی وارد ساخته و آرزوی -  
 در بر نه مردم ایران را در مورد انشای صنایع  
 ذوب آهن ملی بر آورده گرد است ( بر نامه ،  
 ۱۱ - تألیف تام ، و فعلاً از این موضوع در -  
 میگذریم که چگونه گرامی عشق بسوی الیم  
 قادر است در یک کشور تک محصولی مبینی پس  
 نفت و جنگلی تا سیات صنایع سنگین نفت  
 در خود زیان را در برابر بدگان کارشناسان  
 امپریالیستی خارج از کشور کند و زمینه را برای  
 "اولین" شدن کارخانه ذوب آهن ملی فراهم  
 سازد ، و فعلاً به این تئوری ایستاد انحرافی  
 در باره امپریالیسم که جلوه گیری از  
 کالا های سرمایه ای در دوره ای معین  
 ( حدوداً تا ده ۱۹۵۰ ) را بعنوان مملکت  
 ازلی وابدی آن معرفی میکند نمیرانیم ، اما  
 حزب توده موظف است بدین سوال پاسخ  
 گوید که آیا در پرده تولید کارخانه ذوب آهن  
 ملی و دیگر کارخانجات ساخت کشورهای  
 سرمایه ایستی که در مالکیت دولت شاه قرار  
 داشت استثمار کارزنده و انباشت سرمایه  
 صورت میگرفته است یا خیر ، و اگر صورت میگرفته  
 چرا باید موجودیت این نوع سرمایه با ابزار  
 تولید از جانب "حزب" تألیف و کارگران ایران  
 بعنوان خواست مردم و بعنوان یکی از محورهای  
 مبارزه طبقاتی ما بین مردم از کس و دولت  
 شاه از سوی دیگر مطرح شود ، محور مبارزاتی  
 که به بیان "حزب" تاثیر از نشان و وارد نگاه  
 سرمایه ایسم و امپریالیسم هر انجام شاه را -  
 وارد است که تحت تاثیر مبارزات استقلال  
 طلبانه توده های مردم ایران و در پیشاپیش  
 آنها حزب توده ایران ، پس از سالها مقاومت  
 مقاومتانده ( . . . ) در راه مادی گردن ز روابط

سیاسی ، بسط صنایع اقتصادی و همکاری  
های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای  
سوسیالیستی کاسپاتی بر ارد ( برنامه ۱۰ -  
۱۵ - تاکید ما ) درست است که در سال  
تدوین " برنامه " و اسلای های درازی پیش از آن  
حزب نوره معتقد در بار هجرت بود و در  
جامعه حاضرینند است - ولی ایامیان -  
بد برفت که انقدر در دوسر زمینه های ارد نگاه  
سوسیالیسم در پی خبری سر میرد نگاه  
نمیدانست همیشه مبارزه ای ایچاناسب  
نوبه های مردم ایران به رهبری آن حزب  
برای واردات ماشین آلات سنگین ساخت  
کشور های سوسیالیستی صورت نیکتر فضا است  
با وجود حد و یک قرن و نیم تجربه برای  
جنبش کمونیسمین المللی اما این زینند یک  
حزب طراز انهن طبقه کارگر است که به نظر  
تشویق دولت شاه در افزایش واردات از

ارد نگاه سوسیالیسم و تقویت این رژیم  
از تجلی و سرگرد بر در راه مقابله با امپریالیسم  
( ۱ ) برای نوبه های مهم مبارزات طبقاتی  
معتبری به افتخار و سرانجام در سال ۱۳۰۴  
بدین تحلیل دست باید که بسط و تحکیم  
صنایع با کثیر های سوسیالیستی و پیوسته  
یا همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی ( توسط  
کدام رژیم ؟ ) از لحاظ پیوسته صنایع و  
ترقی اقتصاد و اجتماعی و تحکیم استقلال  
سیاسی و اقتصاد یک کشور در جهت منافع ملی ما  
حائز اهمیت بزرگی است و در اوضاع سیاسی  
و اجتماعی ایران تاثیرات مثبتی به ارمی آورد و  
امکانات مقابله با امپریالیسم را بیشتر مبارز

و همین جهت مورد پشتیبانی مردم و نیروهای  
شرفی و مقدم بر همه حزب مافزار گرفته است  
( برنامه ۱۶ - تاکید ما ) بر اساس راه -  
حلهائی از این قبیل به نظر فنی و استکس ،  
تأمین استقلال سیاسی و پیوسته شرفی -  
اقتصاد و سیاسی ، و پیوسته به اصول  
مارکسیسم - لنینیسم مربوط و متنی بر  
تجارب جنبشهای بیوزوا - دیگر اتمک و  
پار هائی بخش استدلالات حزب نوره در  
این باب راه چه طریقی جز این میسوان  
تعمیر و نبال کرده در جامعه ایران تحت  
رهبری دولت شاه ، این مردم و حتی بخش  
مهمی از بیوزوازی ایران که با تولید داخلی  
سر و کار دارد ( برنامه ۱۰ ، ۱۵ ) بودند که  
تحت رهبری حزب ملی مبارزات خود به  
دستگاه نظری آرد نده نامسم واردات از  
کشور های سوسیالیستی را امتزایند بخشند  
و از این راه اهمیت نسبی صنایع ملی را

افزایش دهد ، و این دولت شاه بود که بهر  
حال بصورتی به این فشار های مبارزاتی تن در  
میداد و صیوانست از این طریق -  
پشتیبانی مردم و نیروهای شرفی و مقدم بر همه  
حزب مافزار کرده - و اگر در این دستا طبقه کارگر  
هم در رابطه با انواع ابزار تولید ساخت  
کشور های امپریالیستی و سوسیالیستی صورت  
استثمار قرار میگرفت ابراری نداشت زیرا که لابد  
با فرض بر وجود آردی از چنین استقلالی میشد به  
امید دست یافتن به نیروهای مولد و یک طبقه  
کارگر در شمار شده بایند ، و موقتا به تحویل چنین  
استثمار یقین در داند و چنین شرایطی را معادل  
آن وضعیت فرضی بحساب آورد که بیوزوازی -  
و دولت آن یک جنبش بیوزوا - دیگر اتمک را  
به رسته انقلاب بخشیده و زمینه های اقتصاد  
سیاسی لازم را جهت دیگر جنبش های انقلابی  
آینده فراهم میسازند ! اگر حزب نوره  
در دهه ۴۰ و پیوسته ۵۰ به اختیار جناحها  
سی در اندیش رژیم ارد دولت شاه را با قوه  
برخور در از چنین خصالتی میدانست که  
آنطور باید جوابگوی مشکلات فراوانی باشد ،  
و اگر چنین خصالتی را در این رژیم نمیداد چرا  
فزون امکانات مقابله با امپریالیسم و فائس  
شدن بر وابستگی جامعه تحت سیطره  
چنان ماکتبی را تالیف و تشویق و حمایت  
میکرد و بر استثمار کارگران و سکنی نوبه های  
زحمتکش چشم می پوشید ؟ شاید نظریات  
حزب نوره در باره " بخش روشی اقتصاد "  
بنواند آرد از استکس را بر این پرسشهای  
پاسخ بدهاند و بیلا اقل برای خواننده این  
مقاله قانع سازد که طبقه جنبش انگلیسم و  
انحراف آفرینی هائی از کجایاب صورت و  
جنبش انگلیسم مبتدی ، که هفتی هر دست  
اصول شد اول نظریات انگلیسم مبتدی بر  
مطلق کردن رشد نیروها و دولت ( جنبش  
نیروی کار ) را زیر پا گذاشته و از پایه حده  
انگلیسم ابزار کار ( آنهم نوع بخصوصی از  
ابزار ماشین آلات ) تنزل داده است  
ریشه در که این خصالت و منافع طبقاتی  
دارد ؟

نظریات حزب نوره در باره ماهیت و  
یافت اقتصاد کشور بر اساس حاکمیت با اتسار  
جمهوری اسلامی که البته در مقطع اسلامی  
مواضع بلنوم ، از نظر حزب " جناح مردمی "  
بر آن تسلط داشت ، نمیتواند یک کام مارا به  
هدف نزد یگر کند . " حزب " در همین سمت  
گیری روش اقتصادی و اجتماعی کشور بعنوان  
مهمترین مسئله میسوزد : " راه ریشه فیسر

سرمایه داری و متضمن سود و گردن بر مرصه  
سهای فعالیت سرمایه داری بخش خصوصی  
سود و گردن میزان مالکیت و سود و گردن  
میزان سود بر داری از کسب و کسرتن همسه  
جانانه و در اکثر بخشهای دولتی و نهادها و...

اقتصاد در حبه زمینه های تولید صنعتی  
تولید خرد و کالای صنعتی و کشاورزی و توزیع  
معاملات مصرفی و از سوی دیگر است  
(پنجم ۱۳۴ - تأکید ما) سازمان  
پسوی نهیاتی چه چینی سازی  
میخواهند بهانگویند سود در حوزه ای تحقق  
می یابد که مالکیت بخش خصوصی حکمرانست  
و نه این سرمایه است که در این حوزه عمل  
کند و چیزی که این عزیزان را کالای با استثمار  
داری آورد، اما از سوی دیگر منتهای دولتی  
و تعاونی بجز اقتصاد مربوط میشوند و -

رابطه سرمایه و مناسبات سرمایه داری در  
فلسفه مالکیت دولتی و تعاونی راهی نیست  
البتة "خبر" راز روشی خلعت طبقاتی خود  
را با زبانی بسیار روشنتر از این نیز بیان میدارد  
و در زبانی (۱۳۶۰) عالم مقدس فیلسر  
سرمایه داری و نه سرمایه داری بودن را  
بدین معنی بخش دولتی و یک آن بهمنشی  
مالکیت تعاونی میکند که بجز داری تجاری

سستی ایران به یاد داری ریزه خواران خرد  
بجز داری خود در صورت ازاج تمام منابع  
ارزی کشور و نیز اندوخته ها و عایدات توده  
سهای مردم بود، و این اینها در یک جامعه  
تک محمولی نمی نهند است سرمایه داری  
بهاری و دولتی که انحصار کنترل ارز و دارو  
و بخش عظیمی از کنترل گردن کار را در اختیار  
داشت. تحت چنین شرایطی بود که حزب  
اعلام داشت تکگرفالی اقتصاد کشور و تأمین  
عدالت اجتماعی تنها از راه رشد بدون وقفه

بخشهای دولتی و تعاونی در اقتصاد میخورد  
گردن بخش خصوصی فعالیت در رشته های  
کمکی با سرمایه گذار توسط و کمیون تحت  
کنترل همه جانبه دولت امکانپذیر است  
این کنترل دولتی باید شامل حد و تراکم و

تنگنا سرمایه و میزان سود بر داری از این سرمایه  
گذاری باشد. هرگونه راه عملی دیگر که  
انباشت سرمایه و میزان سود بر داری محدود

نگرداند راه را برای بازگشت تسلط نظام  
خارج بر سرمایه داری هموار خواهد کرد

۱ پنجم ۱۳۴ - تأکید ما - همچنین ۱۲۲

آری نخست حزب طبقه کارگر ایران تخلصت  
و وظیفه تجدید و زوال رابطه سرمایه راکسه  
لنس از آن طبقه کارگر آگاه سازمان یافته و  
بهر روزند بیشتر به معجزاتی از ایشان  
بهر روزان و بجز به هر روزی دولت آن حاکم

بخش میکنند و در همین اثنای نتیجه بگیرد  
که در سال ۱۳۳۶ به برکت دولتی شدن  
سرمایه نظام غارتگر سرمایه داری بعنوان  
بد نظام سلط از جامعه مارکست برشته بود  
و چنانچه دولت خود انباشت سرمایه بخش  
خصوصی راحت کنترل در نهاد بود این نظام بار  
دیگر جامعه ماسلط خواهد شد (۱) و  
البتة تمامی این تحلیلهای مارکسیست -

لنینیستی به اینها همانند و اصل انحصار  
دین و بهر بهر صورت میگیرد که مقرات سرمایه  
استثمار و مناسبات سرمایه داری رابطه تسا  
محدود به فلسفه مالکیت خصوصی سرمایه  
میدانند، و سرزمین مالکیت دولتی را آن بیش  
عدالت کسری حساب می آورد که کار گرد  
پروژه های تولید آن بخلق ارزش انسانی  
نبرد اخته و این ارزش در جریان باز تولید

سرمایه بسود و انباشت سود در سرمایه  
نی انباشت (۱) اگر بپذیریم که هر یک از این  
میتواند در مقابل و انتلا گذارد چرا اگر مفسر  
سرمایه داری فرهنگی و بهر بهر بهر بهر بهر  
نمیباشد و اگر میشد در زمانی که چندان در  
دینکاتوری و تجماع دولت شاه بعلاوه ادعای  
غرایشات اجباری بکسرتن مناسبات سوا  
کسرتن های سرمایه داری و بهر بهر بهر بهر  
را عادل تر اقتصاد و اجتماعی و تکلیف  
استقلال سیاسی و اقتصادی در جهت منافع  
ملی و مقابل به امپریالیسم و انت چرا  
نمی بایست در عهد حاکمیت ولایت نقیض  
تا این خواستهای توده های ده ده

مجهولتی زحمتکش انجمن روستا را در گرد  
تقویت رشد مالکیت دولت جناح مردمی  
این حاکمیت قرار دارد، اگر بفراف بد پس  
واقصیت نباشد که هر طبقه و کسری عدالت  
اجتماعی رابطه ماهیت و واقعیت طبقاتی  
خود در پروژه تولید و توزیع اجتماعی  
نیست ان چرا چوب منافع طبقاتی خود نمی  
آگاه است که در این چهار پرو ولتا ریسی  
آگاه سازمان یافته عدالت اجتماعی را در  
قدر تجایی سیاسی خود ش در رابطه و رابطه

سرمایه و د ان بهر بهر بهر بهر بهر بهر  
می بیند و حزب توده هم تحقق این مطهر  
را در تجایی سیاسی مجموعه ان از انتشار  
بهر بهر بهر بهر بهر بهر بهر بهر بهر  
و انتشار در سود و اقتصاد دات دولت



۱. اما در يك جامعه ملكي برارزهای نفسی و  
 بیرونه روزیانی که پیوسه های تولید و نیروها  
 سی مولد جامعه هر زمان بیشتر از بیوسه و  
 ارتجاع ذاتی و تاریخی حاکمیت جمهوری -  
 اسلامی و جنگ ارتشعی هر چه میبینند ، که اینک  
 از جوجه مالکیت دولتی از نظر "تربیه" میتوانند  
 در درجه اول اهمیت قرار گیرند ؟ ید بیی است  
 دست بهمان وجهی که از محرای انقید پس  
 ارزهای نفتی بگالاهای وارداتی صورت میگیرد  
 و از طرفی خود نیز بعنوان عامل تعیین کننده  
 در تجارت و جریان گردش کالای داخلی اشیر  
 میگذارد ، یعنی تجارت خارجی . لهذا  
 میبینیم که در هیچوجه مشارکت خطوط طبقات  
 حاکمیت یافته در ولتشان در غارت آخرین  
 زواری جیبهای مردم ، حزب توده اسلام  
 میدارد که : "تجارت خارجی یکی از معدودترین  
 مجراهای تسلط سرمایه های انحصاری  
 امپریالیستی بر اقتصاد کشور ، یکی از ابزارهای  
 تاسیس غارت مشترک غارتگران خارجی در داخلی  
 و فرار بدون مانع عمده ترین بخش اثر زرتجاری  
 ملی و معمول رنج و زحمتشان کشور است .  
 درست بر پایه همین شناخت ، در قانون -  
 اساسی جمهوری اسلامی مسئله ملی کردن  
 تجارت خارجی ، بعنوان یکی از اصول مهم  
 اقتصادی در نظر گرفته شده است . اجرای  
 تام و تمام وبدون عده این اصل تانسین  
 اساسی جمهوری اسلامی از مهمترین خواستها

سی مردم ایران در راه تامین استقلال  
 اقتصادی است" ( پلنوم ۶۱ - تاکیدام )  
 حزب توده در اهمیت بخشیدن به تجارت  
 خارجی بعنوان يك محل بالقوه در دست  
 غارتگران خارجی کاملاً محقق است ، ولی با آن  
 سابقه ای که از وی در زمینه صد درآمدهای  
 تعیین کننده و خواست مردم در دوران رژیم  
 شاه دیدیم ، آیا بشرط عقل نیست که به این  
 بخشنامه جدید مریخ فروردین ۶۰ چنین بی  
 اعلام خواستهای جدی در مردم ایران اندکی با  
 دیده شک منکریم . سرانجام روزی طبقه  
 کارگر آگاه ایران دیدیگر توده های زحمتکش ،  
 که تاکنون مورد استثمار ، غارت و ستم انواع  
 سرمایه های صنعتی ، تجاری ، ریالی در -  
 اشکال مختلف خصوصی و دولتی آن تسرار  
 داشته اند ، گریبان حزب طراز نوین نمود  
 را فرو خواهند گرفت که برآستی نکرد مالکیت  
 بخش دولتی چه جادوتی نهفته است که  
 میتواند در يك چشم برهم زدن در تمام  
 بکره های مختلف دوسرمایه ، روح مجدالت

انتشعی " بدمد و پوراستی این مردم -  
 کپانند که در هر مرحله از تکامل اجتماعی و در  
 عهد حکومت هر روزی تمامی خواستشان به  
 مالکیت دولتی و اقتصادیات خاص آن محدود  
 میشود ۲ .

فرض کنیم که " مردم " ایران در راستای  
 این مبارزه بینشهادی که حزب  
 توده مازدوران شاه همواره مابین مردم  
 بعنوان حامین گرایش دولتی گردن سپرده  
 شد از آن بزرگ بشناهد حامیان خصوصی گردن  
 میبود داشته است ( برنامه ۱۱۱ ) ، -  
 سرانجام به اهداف خود دست یابند و مثلاً  
 برورگراسی ماشین دولتی جمهوری اسلامی و  
 قسمت اعظم سرمایه ها و مهمترین آسوسه  
 یعنی ارزهای نفتی را در اختیار مالکیت  
 خود بگیرند ، آیا آنکه راه حل حزب توده  
 بهره گرفتن از این منابع ارزی بمنظور "تکمیل  
 استقلال سیاسی و اقتصادی و مقابله با  
 امپریالیسم " چیزی جز فرود آمدن همان  
 گره محرومان را بظاهر نخواهد آورد ؟ کشور  
 ما این امکان بزرگ را در اختیار دارد که حتی با  
 صادرات محدود نفت و گاز میتواند هموزات  
 تامین ضروریات روزمره زندگی مردم و سرمایه  
 های لازم برای ایجاد صنایع سنگین در  
 اختیار داشته باشد و با بهره گیری از همه  
 امکانات مساعده و تقاضای برای انقلاب ایران

در صحنه جهانی روزبه امکانات خاصی که  
کشورهای سوسیالیستی و سایر کشور های  
 مستقل از تسلط امپریالیسم میتوانند در  
 اختیار انقلاب ایران بگذارد ، بنای این  
 استخوانبندی اساسی اقتصاد ایران را با آن  
 مردم " ( پلنوم ۶۵ ، ۶۶ - تاکیدام ) - شاید  
 تاکنون نتوانسته باشیم کام نقشین و اساسی  
 را در شناخت موازین تعویق و استقامت سلسله  
 ضایع طبقاتی توده برداریم ، اما برایش شناخت  
 کافی از این گاه طبقاتی این حزب و در پیسن  
 آشنائی با گردش آن نسبت به بنیادی ترین  
 مقررات سوسیالیسم علمی که به اصول  
 بتسارگسی " دولتی گردن " میرسد ، هنوز  
 باید از نظریات " حزب پیرامین مسائل  
 ساختاری مربوط به دوران گذار سوسیالیسم  
 یاری گرفت .

در رابطه با مسائل گذار جامعه ایران از  
 ساختار فئودالی به سرمایه داری و همچنین  
 گذار به سوسیالیسم ، حزب توده در شمار  
 مشکلات و تناقضات تفویک عمیق زویی است  
 که در تلاش جمهره شدن بر آنها سرانجام

ناگزیر میشود. مجموعه تمام نهائی از احکام و اصول انحرافات سوسیالیستی و پروولتاری و غیره نیستی را به نمایش بگذارد. این حزب در "برنامه ۱۳۵۴" خود راه تکامل اجتماعی

جامعه تحول آینده ایران را چنین تعیین میکند که: "راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح میدانند، سوسیالیستی است"

است که هنوز معنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی مطلبی لازم را برای گذارن سوسیالیسم از مرحله ابتدائی به مرحله سوسیالیسم واقعی است که باید از آنکه این ساختار اجتماعی - اقتصادی (شیوه تولید و ترکیب طبقاتی) برخوردار باشد و از ساختار جامعه ایران در زمان مورد نظر "حزب" چه بود است.

این آن مفصل پیچیده ای است که جنگلی مشکلات و تناقضات "حزب" از آن ریشه میگیرد. تمامی صفات و خطوط "برنامه" راه که در هدفقت چکیده ده ساله تئوری و

پراتیک این حزب و نیز بهره مندی از دریای دانش تئوریکین های "مارکسیسم - لنینیسم" خلق است، عنوان پاره ای است خواننده و نشانی از این واقعیت نیافت که در نیمه دهه

۱۳۵۰ نظام سرمایه داری بر جامعه ایران مسلط بود و پروژوازی حاکم دولت آن در درجه بسیار بالا و شتاب گیرنده ای از مشارکت و وابستگی بقدرتهای امپریالیستی و جامعه تحت سلطه ماراد ره میبوندی ساختاری با نظام سرمایه داری جهانی قرار داده بود و البته چنین تحلیل ساختاری در دوره ای - عرضه میشد که حتی انحصاری شدن نفتا بان سرمایه در بخشهای دولتی و خصوصی مشخصا نظا هر یافته بود. تحلیل "برنامه حزب" از ساختار جامعه ایران در مقطع زمانی مذکور نهایتا بدین نتیجه میرسد که تحولات و تغییرات درونی و بیرونی بسیاری "گذار" جامعه ایران را از نظام نیمه فئودالی به

سرمایه داری تسریع کرده است (برنامه

۱۱ - تاکید ما) و "در جهت تسریع روند

گسترش مناسبات سرمایه داری در کشور و در ایران عمل میکند... و لذا "ما اکنون در ایران با جریان سریع تشرینی و موزینی های طبقاتی روبرو هستیم" و "نیروهای مولده نسبت به گذشته با سرعت بیشتری در حال

گسترشند" (برنامه ۱۲ - تاکید ما). البته این نفعی خجول و تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران آنچنان باشکوه است که کاربرد اصطلاحات و لغات صورت پذیرفته که شاید هر خواننده ای در وهله نخست بدان بی نیر و بی کافیت در این راه وقت لازم بعمل آید تا دریابیم که در هر صحت مربوط و تنها مستوی و خصوصیات گذار از جامعه نیمه

فئودالی (بیش سرمایه داری) سرمایه داری

عنوان شده منتها با جانشین الفاظ و اصطلاحاتی مربوط به سرعت و رشد فزاینده

این گذار ۱) مافعل از این فقر تحلیل تئوریک "حزب" در شناخت محتوای گذار جامعه از وضعیت نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری آن سه سرمایه داری که در ملتقای بود ده ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تحت عنوان فرمهای "انقلاب سفید" اوج گرفت در میگردیم و میان مسئله نسیم را ازیم که چرا حزب توده بجای تبیین این گذار از طریق شناخت دیالکتیک مبارزه طبقاتی در سطوح پائین و بالای جامعه و ارتباط اینها با عوامل و تحولات مختلف نظامات جهانی، بهر حال به نتایجی از

قبیل ترس هیئت حاکمه از وقوع یک انفجار انقلابی و لذت عقب نشینی از برخی مواضع گذشته پس از سالیان در از مقاومت فئودالی (برنامه ۱۲) دست می یابد. آنچه که اکنون حیاتیست روشن شود بی بردن چهارمسی واقعیت تلخی است (۱) که به "حزب" طرا از زمین طبقه کارگر ایران "اجازه نمیدهد در رابطه با ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران، سپری شدن پرده اصلی دوران - گذار با عبارت دیگر تسلط مناسبات سرمایه داری در جامعه ما اعلام دارد! اگر بی نظور ریشه یابی مقالات تبلیغی و ترویجی هرچیز با مناسباتی ضروری است که به استاد معتبران همچون برنامه و تحلیل های اساسی تئوریک رجوع شود، برای ریشه یابی یک چنین واقعیت رنج آوری نیز نباید به جانی تئوریک "راه رشد غیر سرمایه داری" صادره از "مارکسیسم - لنینیسم" خلاق

در باره بیش شرط ساختاری برای آغاز - چنین رشدی، مراجعه کنیم! هر سگ از سخن این تئوری را بکشایم خواهیم خواند که در عصری که مضمون عهد آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، دیگر سرمایه داری نمیتواند جوابگوی

رشد جوامع عقب ماند و ساختارهای پیش سرمایه داری و نیز در هم آمیخته با سرمایه داری (منجمله نیمه فئودالی و نیمه سرمایه داری) باشد و لذا اینان منظر سرمایه داری به ترقی و تکامل اجتماعی باید که "راه رشد غیر سرمایه داری" یا "سنگبری سوسیالیستی" را در پیش گیرند. اما این امکان تاجاه زمانی بر روی آنها کشیده میماند؟ پروفسور اولهانفلسکی که از معروفترین تئوریسین های رسمیت یافته این نظر است، در رابطه با جوامع پیش سرمایه داری که مناسبات سرمایه داری در آنها رشد کرده بدین مسئله پاسخ میدهد که "بعد آنگونهائی که مناسبات سرمایه داری بدرجات گوناگون در آنها رشد کرده بود سنگبری سوسیالیستی را انتخاب کردند... اما در هیچیک از آنها شیوه تولد سرمایه داری شیوه مسلط نبود. تاروزی که

یک کشور عقب مانده از لحاظ اقتصادی - داری چنین وضعی است راه رشد غیر سرمایه داری به روی آن بسته نیست" (مسائل معاصر، ۱۲ - تاکید ما). آری بدین ترتیب میتوان به پاسخ معمای همیشه در حال گذار بودن (!) جامعه ایران پی برد؛ وقتی که "حزب" راه آینده جامعه ماراژ شده غیر سرمایه داری تشخیص داده و شرایط امکان پیوند این راه نیز توسط معتبرترین ایدئولوگهای "مارکسیسم - لنینیسم خلاق" تئوریزه شده است چگونه جامعه ایران میتواند مجوز قرار گرفتن در - مرحله تسلط سرمایه داری را بدست آورد، و در حقیقت اگر مناسبات سرمایه داری برجوامعی مانند ایران تسلط شود

آنگاه بر سر "برنامه" و "تئوری" تئوریسین های آن و پیروانشان چه خواهد آمد؟! بالاخره اصل "تضاد مابین تئوری و واقعیت" نیز بمنوان جوهر فلسفی یک بینش طبقاتی میبایست جانی برای خود میان طبقات اجتماعی بیابد!

اما تراوی تلخ "ساختار" جامعه مانده تنهابر "برنامه" ۱۳۵۴ حزب که بر سر "پلنوم" وسیع ۱۳۱۰ آن نیز سنگینی میکند، بطوریکه "حزب" ضمن هشدار به رژیم و مردم در مورد خطر بازگشت سرمایه داری که بیشتر بدیدیم، چند ان تناقضی نمی بیند که در همان متن (!) ساختار جامعه ایران پس از

حاکمیت یافتن جمهوری اسلامی را چنین بشناساند که "انچه ما امروز شاهدش هستیم بی آمد تسلط ۶۰ ساله نظام بزرگ مالکسان و کلان سرمایه داران وابسته به آمریکا ایسم جهانی است (که بالاخره نقطه تقارن نظام معین شد) و راه نجات از این وضع فلاکت بار تنهادر زبانان در آن به اقتصاد نیمه فئودالی و سرمایه داری وابسته است"

(پلنوم ۱۳۳۶ - تاکید ما). باز هم همان بسیاری "اقتصاد نیمه ای" منظور نظر "حزب" که باتمام غصت و اطمینت ستیزی خود بهر حال هنوز بیمار را حجت تجویز داری - "رشد غیر سرمایه داری" مساعد نگمیدارد. ولی در شرایطی که از دیدگاه "حزب"، جنبه ای (!) با عنوان "جنبه پایدار" وجود داشت که "از یک سوتشری ترین عناصر مدعی و از سوی دیگر پیروان راستی - سوسیالیسم علمی (بدین طریق منظور حزب توده است) ... (و) در میان این دو تنها نیروی وسیع مبارزان مدعی پیرو خط امام خفنی و سایر نیروهای صادق خلقی مردمی ضد امپریالیست ترقی خواه" را در بر میگرفت (پلنوم ۱۳۷۴) میبایست بهر صورت بر اساس

و به پشتوانه قانون اساسی جمهوری اسلامی یا "ولایت فقیه" از این مرض جان در برد و چنین بود که "حزب" "کعبه سوسیالیسم" را اماج اصول تاکنیکی و استراتژیک خود قرار داد که "تنهاست گیری در راه رشد غیر سرمایه داری، یعنی پایه ریزی اقتصاد مردمی ... میتواند تیره بختی های حاکم در جامعه کنونی مارا برنده کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگهای

بنیادین قابل توجهی برای یک چنین سمت گیری اقتصادی (اقتصادی)؟ کارگذاشته است" (پلنوم ۱۳۳۶ - تاکید ما).

به انگاه چنین تحلیلی بود که حزب توده بار دیگر به شناخت محتوای مبارزه طبقاتی جامعه مادست می باید و بر مبنای محور نفی یا پذیرش یک پدیده بروی (نسبت به مبارزه طبقاتی درون جامعه) یعنی تسلط امپریالیسم جهانی، نبرد "مردم" و "ضد مردم" را از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید در "و" جناح مردمی "و جناح ضد مردمی حاکمیت برای تعیین سنگبری انقلاب میان درگرایش کاملاً مشخص متبلور

می بیند ( پانوم ۳۲۰ ) . از آن جناح " دولت  
نمایند و بیوزواری لیرال ... در خط  
سازش با آمریکا ، نگاهداری نظام سرمایه  
- داری و بزرگ مالکی ... و تا من " آزادی  
یهای لیرالی " ... و موضعگیری دشمنانه  
و آشتی ناپذیر علیه بیرون سوسیالیسم علمی  
در ایران و کشورهای سوسیالیستی ...

بود ( پانوم ۳۳ ) و " در مقابل این جناح  
لیرالی ، ستیزی سیاسی جناح مردمی  
حاکمیت ... بطور عمده در خط عدم  
سازش با آمریکا ، ریشه کن کردن تسلط  
امپریالیستی ... ( همانجا ) و لابد  
موضعگیری دشمنانه و آشتی پذیر با بیرون -  
سوسیالیسم در ایران و کشورهای سوسیالیستی  
قرار داشت ! بدلیل تاکنده یکی بر روی  
گوتی بر مباحث تشویک و تهنیت همزیگی از  
پرداختن به مواضع سیاسی جاری در آن  
از این واقعات که حزب توده در چند سال  
اخیر همیشه حاضر به برآق بوده تا هرگونه  
" ریشه ها و دشمنهای ضد امپریالیستی "

خرده بیوزواری از نزه حساب مبارزات ضد  
سلطه امپریالیسم جهانی بگذارد در میگردیم  
و به پارتی دنباله دار سرگرم کننده تجزیه  
کردن جناحهای باقیمانده حاکمیت به اجزای  
مردمی و " مردمی " آن خواهیم  
پرداخت . شاید " حزب طبقه کارگر ایران  
در تجزیه های بی پایان خود سرانجام  
روزی آفتابیش در میان بیند اما در حال  
حاضر ما از " حزب " خواهیم خواست که در  
درون جبهه و جناح خود از محتوای همبندی  
طبقاتی راه رشد پیشنهادی بردر جبهه  
انتقاداتش بآن برای طبقه کارگر جنبش  
کمونیستی و ملت ایران سخن بگوید .

اگرچه لنین مسئله اساسی هر انقلاب را  
مسئله قدرت حاکمه و طبقه ای میداند که  
قدرت را در اختیار داشته و همه چیز تصمیم  
میکند ، اما " لنینست های خلاق " وطنی ما  
چندان هم غیر علمی نمی بینند که این اصل  
ثابت شده سوسیالیسم علمی را اندکی (!)  
پاچاشتی پیرو لیستی خاص خود تلطیف  
کنند : " انقلاب ملی و دمکراتیک تنها به  
وسیله مبارزه توده های مردم تحقق پذیر

است و از قهرمانی این یا آن فرد معین ، این یا  
آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود "  
( برنامه ۲۶ - تاکنده ما ) . هر قنظیر از  
صفات و القابی که برای انقلاب آورده شده  
میتوان این حرف حق " حزب " را کاملاً پذیرفت

و جنگی مواضع مخالف با این واقعیت راه  
حساب چپ روی های دنگشوت مایانسه  
خرده بیوزواری عجول گذارد ، اما تنها به یک  
شرط که یک چنین حکمی ، سخن گفتن از  
توده های " مردمی " ، " خلقی " و " ملی " و  
غیره رازینه پیرو لیستی طفره رفتن از تعین  
محتوی و همبندی طبقاتی یک انقلاب قرارند  
و در این میان به انواع معاملات سیاسی دست  
نمازد . در این زمینه نیز بهترین است نخست  
از دیدگاه خود " حزب " درباره همبندی  
طبقاتی انقلابات رهائی بخشی آگاهی با هم و  
سپس به سرچشمه تشویک آن " حزب " در  
رابطه با دوران پس از شکست آمریکا در ویتنام  
می نویسد : " در ویتنام جنوبی ، لاوس ، کامبوج  
آنولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو ، اتیوپی ،  
یمن ، افغانستان ، ایران و نیکاراگوا ،  
زیجا بوده و با پیروزی انقلابهای ضد امپریالیستی  
و مردمی رژیم های سیاه ارتجاعی وابسته به  
استعمار نو سرنگون شدند . در اکثریت مطلق  
این کشورهای پیگیر انقلابی سرگردگی

انقلاب را در دست گرفتند و متکلمی

سوسیالیستی را برای رشد آینده ( تکلیف  
رشد فعلی چه میشود ؟ ! ) - جامعه خود  
تضمین کردند . ( پانوم ۶۴ - تاکنده ما ) .  
آخر بهمان لنین این " رختن سرگه و سفرا  
در آب شیرین جمله پر از نهیهای انقلابی -  
دمکراتیک " چیست که میتواند بخود جرئت  
داده و ضمن تخلیه هرگونه تحول و انقلابی

از محتوای سرگردگی طبقاتی آن ، حتی انواع  
مطلوب (!) کودتاهای نظامی در هر جامعه  
نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری را ،  
در یک مجموعه همگون و خطر از جوامعی  
همچون ویتنام قرار دهد که کمونیستها در  
طولانی ترین و افتخار انگیزترین مبارزات  
ضد امپریالیستی - دمکراتیک سرگردگی آن  
را بخود اختصاص دادند . هنگامی که چنین  
آتش در هم جوشی از قافله راهبندان  
سوسیالیسم با هرگونه سرگردگی میروهای  
پیگیر انقلابی " طبع میشود ، خواننده در  
شکفت میاند که برزتهای این پیرو لیسم  
رویزونیستی که به آسان می تواند کمیهای  
" سوسیالیسم " و " خلق گرایی " خود را با هر  
طبقه دولتی آشنایی دهد کماست . در این  
رابطه نیز یاد بگردد بر زمین های " راه رشد  
غیر سرمایه داری " مشکل گشا خواهند بود ،  
تشریحی که با بیوزواری ملی چنین نظر دارد که  
" حتی کشورهای آزاد شده ای که رهبری آنها

اکنون در دست بورژوازی ملی است و نمیتوانند مسئله سوسیالیسم بمتابه راه رشد آیند و خود رانادیده بگیرند. حتی بورژوازی ملی شعارسوسیالیسم را با افتخار خود ساز میکند (مسائل معاصر، ۱۶۶ - تأکید ما) و تشریحی ای که بیاس میراث پیشینیان خود قادر راست مرزهای "دستی خلق" را بسیار فراتر از اسلاف روس خویش (یا بود نیکسا) نادر برگیری خجولانه و تشویق آمیز و لیسای وابسته بورژوازی همچون دولت شاه ترکیه و پاکستان بگستراند و اعلام دارد که "حتی در

آن کشورهایی که طرفداران نظام سرمایه - داری (طرفداران؟! ) براس حاکمیت هستند ( هند وستان و پاکستان، ایران )

ترکیه، فیلیپین و غیره) هنوز این مسئله در

جریان ساززه طبقاتی حل نشده که آیا بخش

اجتماعی و تمامی سیستم تنظیم دواتی اقتصاد

ازگرایش گذار به سرمایه داری تبعیض

خواهد کرد و در نتیجه در جهت استثمار

طبقات زحمتکش پیش خواهد رفت و اینکه این

منابع اقتصادی و مادی در خدمت خلق قرار

خواهد گرفت و در نتیجه به سنگبوری

سوسیالیستی کشور در راه رشد غیر سرمایه

- داری آن منجر خواهد شد (مسائل معاصر،

۱۶۶ - تأکید ما) . باز هم دکماتیسم اهدیت

پشتین بر اهل گذار به سرمایه داری و

باز هم "سنگبوری سوسیالیستی" و "خلق

و" خواسته های خلق" خاصان!

اماد روابطه با جامعه ایران و انقلاب -

آن حزب توده "فین اعلام ضرورت واگرایی

" رژیم فئود سلطنتی" و "انتقال قدرت

حاکمه بدست طبقات وشرهای ملی و

د مکرانیک" و "خلق" مورد نظر خود را

" کارگران، دهقانان، خرد و بورژوازی شهر

( پیشه وران و کسبه) ، روشنفکران سپهمن

پرست و ترقی و تشرهای ملی بورژوازی معرفی

میکند که خواهان "استقرار جمهوری ملی و

د مکرانیک" هستند. (برنامه ۲۶۴) و -

می افزاید که "شرط اساسی تأمین بهره ی

حزب آن رکن اساسی جنبه واحد است

وحدت طبقه کارگر مهمترین شرط و ضرورتین

وظیفه در ایجاد یک اتحاد وسیع ملی و

د مکرانیک و تشکیل جنبه واحد است. حزب

توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه

کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و

د مکرانیک با تمام قوا کوشید و میکوشد و با

توجه به یفرنجی ها و مشکلات عینی و ذهنی

این امر و بر آنست که باید با پیگیری و ابتکار

نروش و حرکت کام بنام باین هدف مهم که

و شیفه بورژوازی خلق است دست یافت

( همانجا تأکید ما) . گرچه حزب توده در

جنبش انقلابی اخیر در مقام "حزب طرازین

طبقه کارگر" نتوانست بعنوان رکن اساسی

سازماندهی این مجموعه عمل کند و از آنجا

که اظهارات بسیار انقلابی و دلنشینی را -

مینواند در نقل قول فوق یافت که اکثریت

ایجاب میکند که انسان بنظری برود به

درجه پیگیری و ابتکار، نروش و حرکت کام به

کام" این حزب در راه ابقای نقش خود تلاش

لازم رایبه شهادت اسناد معتبر "حزب" و

از خلال جریانات جنبش انقلابی اخیر ایران

بدست آورد .

در اینجراه حزب توده " مشخص ترین

حرفی خود را در " برنامه ۱۳۵۴" در رابطه

با محتوای هژمونی طبقاتی انقلاب و راه رشد

مورد نظر خویش میزند: " سرنوشت نهایی

انقلاب ملی و د مکرانیک سمت تکاملی تاریخی

و درجه پیگیری آن با امر سرگردگی ( هژمونی)

انقلاب ارتباط نام دارد. تنها سرگردگی

طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق

خصلت خلقی و شرایط انقلاب آنرا به سوی

سوسیالیسم تأمین خواهد کرد. لذا حزب

ما وظیفه خود میداند که با تمام قوا در راه

تأمین سرگردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و

د مکرانیک ایران مبارزه کند" ( برنامه ۲۷۴

تأکید ما) . میدانیم که لنین و ژانکف

انترناسیونالیستی پرولتاریا را در درجه نخست

در توسعه جنبش انقلابی از درون "کشور

خویش و پشتیبانی از این مبارزه در تمام

کشورهایم است و ولی در اینجا ما توجه به

سوابق حزب توده در تعهدات بی پایان

به "انترناسیونالیسم" باید طالب پیخسی

از او در رابطه با این سوال باشیم که آیا

منظور شما تأمین سرگردگی طبقه کارگر ایران

است یا سرکردگی طبقه کارگرین المطلق تلخ یافته در قلم حزب یا فاعلان مجموعه جهانی؟ از "برنامه" نمیتوان پاسخ مشخصی برای این سؤال یافت ولی زمینه های آن را در همانجا و نیز مشخصاً در "پلنوم وسیع" میتوان جست. "حزب" در همین باب ادامه میدهد که - تا همین سرکردگی طبقه کارگر تنهابه اراده - این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر تجربه خود نود و هفتاد شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دگرانیک مبارزه میکند، آنرا شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروهای ملی و دگرانیک قرار نمیدهد. - تا همین سرکردگی طبقه کارگر معنای نفسی فعالیت احزاب و طبقات دگرانیک دیگر نیست" (برنامه ۲۷). در اینجا نیز عده و نظرات "حزب" را در زمینه نفی مواضع "کمونیسم چپ" میباید بریم بشرط آنکه خود این اظهارات، بعنوان بازی با کلمات، - برده ای جهت پوشاندن راست ترین مواضع روزیونیستی در زمینه چشم پوشی "حزب" طراز نوین طبقه کارگر از تأمین سرکردگی این طبقه نشود! در این رابطه، مسئله - با توجه به دو واقعیت تلخ و انکارناپذیر حل شدنی است: نخست آنکه رهبران و تشویقین های "حزب" - همانیکه پس از تحمل سالها هجرت و آوارگی انقلابی در پیینه سرزمینهای اردوگاه سوسیالیسم، در پی قیام توده های میوس بازمیگردند، نه تنها صحت می بینند که از همان چند عبارت ابهام آمیزی که در "برنامه" - به همزونی طبقه کارگر اختصاص داده بودند چشم پوشید و نشانی هم از همزونی این طبقه و حزب آن بعنوان "رکن اساسی" جبهه واحد، "در تمامی" مجموعه استوار، ۱۹۲ صفحه ای پلنوم وسیع خود نیارنند، سهل است که تصمیم میگیرند "طبقه کارگر ایران و حزب طراز نوین" آنرا یکسره از "سرکردگی" که ظاهر ادراک "برنامه" قرار بود، ضامن درجه بیگیری و سرزنش نهایی انقلاب، باشد خلاص کنند! این بود که "حزب" حرف آخر را میزند یعنی باید پیش رهبری فردی گریبان خود را از تید هرگونه تحلیل طبقاتی از رهبری جامعه میرواند و با افتخار اعلام میدارد که "تنها تنها (!)"

وحدت عمل کلیه نیروها و سازمانها و نهادها - ی انقلابی در زیر رهبری از موده و بسا

درایت و مقام امام خمینی (در ضمن "امام خمینی" درشتنویسی شده) قادر است کار بزرگ آفریننده را به سرانجام مطلوب خود برساند، یعنی ایرانی مستقل، غیر متعهد، آزاد، برخوردار از اعتمادت را در این مرز و بوم کهن برپای دارد و کشور ما را به عامل صلح و ثبات در خاور میانه و جهان مبدل سازد" (پلنوم، ۱۷۵ - تأکید ما). بسا بر خوب، بیشتر یا "کار بزرگ آفریننده" و روند تکاملی، ستوری و درونمای آن که "فانسیون اساسی جمهوری اسلامی سنگهای بنیادین قابل توجهی" برایش نهاده بوداشناسا شدیم، و تنها مانده بود امر - به سرانجام رساندن مطلب این کار که آن نیز با یک جایگاهی ساده تفویض در باره همزونی انقلاب انهم با تأکید "تنها تنها" در مقابل تأکید "تنها" قبلی - حل شد! و ما را پروتونیسی که پیوسته همان نظریات ناسخ و منسوخ مانور میداد سرانجام، کام به کام به مند سیاط مشخص جنبش انقلابی ایران گرفتار آمد. با چنین سطحی از ابتدال و ضحکه تفویض که حزب توده بنمایش گذارد، آیا جایی برای فرار و رهایی از این ضلالت باقی میماند؟ آنچنانکه این حزب را میثناسیم پاسخ این پرسش مثبت است، کافی است که در پی کسب امتیاز رسمی یک مناظره و با صاحب تلویزیونی لغلام کنند که رهبری امام خمینی یعنی همان همزونی طبقه کارگر و "ولایت فقیه" یعنی همان زیدیتاتوری پروتاریا! بدین ترتیب پاسانی و آسودگی وجد آن میتوان بدین نتیجه رسید که "حزب توده" جبهه همزونی طبقاتی را بنیابید یکی از بارزترین برآیندهای مبارزه طبقاتی نمی شناسد، بلکه برای او جبهه حکم آن بازار کاره حقیقی مجازی را دارد که در آن فرصت طلب ترین دلالان سیاسی امکان می یابند تا انقلاب و نشانهای جعلی و دلچسپ خود بکشند (منجمله نمایندگی طبقه کارگر ایران) را به حاکمان و صاحبان قدرت به نازلترین بها و حتی در اطلبانه ویرا یکسان پیشکش کنند.

تاکنون بیش شرطها و اصول راه ترقی - اجتماعی جوامع عقب مانده در عصر گذار به سوسیالیسم را در محدوده بهترین عوامل ساختاری درونی شناختیم، بدین معنی که نخست جامعه میبایست مرحله گذار به سرمایه داری را پشت سر بگذارد و باشد "بخش دولتی" عامل اصلی راهبرد جامعه

باشند و منوی هژمونی طبقاتی نیروی ترقی و پیا  
 بیرون از دریا شده وجود داشته باشد و  
 البته آن عاملی که در این میان چسبنند در  
 میند برشته و در عوامل دیگر باشند به اذیت تاثیر  
 قرار میدهند همان اصل " دولتی کردن " است  
 اما جنگی اینها را حکومت شروطنی لازم  
 میتوان در نظر گرفت و شرط کافی ریاستی شاید  
 لازم و کافی را باید در رابطه با عوامل برونی  
 و جهانی جست. حتی با تریه مختصری به  
 جهت اصرار بر این موضوع در آن ماه و بر آن جناب  
 آشنائی با یکی از احکام بسیار عالی نتیجه  
 حزب توده در این باره میتوان به جوهر این  
 " شرط کافی " نیز دست یافت .

مبنای تمامی این شرایط است که حزب توده  
 هم به " شرط کافی " خود بخاطر تعیین چهار  
 راه ترقی و تکامل جوامع از بند رسته دست  
 می یابد: " اتحاد شوروی بزرگترین قدرت و  
 مقتدرترین تکیه گاه همه نیروهای انقلابی  
 و ترقی جهان است و حزب کمونیست اتحاد  
 شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب  
 جهانی است. از این جهت چگونگی مناسبات  
 با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع -

مناسبات نسبت به سرزنش تاریخ  
 سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی یکی از  
 عناصر مهم و اساسی انترناسیونالیسم پروتزی  
 و نمود ارشد آن قسقاطیست در جنبشهای

رهائی بخش ضد امپریالیستی و . . . است  
 ( برنامه ۶۴ تاکیدما ) . افسوس! جز  
 این چه میتوان گفت به دیالکتیکی که چنین  
 ترازوی " صداقت و قاطعیت " منجی برای  
 شناخت مبارزه طبقاتی جوامع دارد؟! -  
 سرانجام جوهرشوریک راه گذار سوسیالیسم  
 مشخص شد: " دولتی کردن " علاوه حد  
 " مطلوبی " از روابط اقتصادی و دیپلماتیک  
 و . . . با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای  
 جامعه سوسیالیستی و البته بنظر نمی رسد  
 که بدین ترتیب هیچکس و بویژه " حزب " هم  
 اعتراضی به حذف عامل هژمونی طبقاتی در  
 این میان داشته باشد!

بررسی کنونی نظریه تحلیل مسائل مربوط  
 به " تمرکز آرزوهای داری سوسیالیسم "  
 نه دارد و ولی همینقدر لازم میدانم که در رابطه  
 یا صحبت مورد نظریه برخی از اصول استنتاجی  
 آن اشاره کند. در این باره میخوانیم که  
 " نظام نوین سوسیالیستی . . . هر روز با  
 گامهای استوارتری سوی شکستهای بیشتر و  
 بیشتر پیش میرود، ( و ) هیچگونه بحرانسی  
 تهدیدیش نمیکند " ( پلنوم ۸۱ )، نظام رو  
 به زوال امپریالیسم جهانی ناگزیر است که به  
 افول سلطه امپریالیستی خود که سپس  
 از فروپاشی سیستم مستعمراتی تشنه پذیرد و  
 گردن گذارد ( مسائل معاصر، ۱۹۶ ) ولذا  
 سیستم سوسیالیسم علیرغم دشواریها و -  
 موانعی که از جانب امپریالیسم در سر راه  
 تکامل آن پدید آمده و می آید، وظایف خود  
 را با کمالی تمام اجرا میکند و روز بروز محکتر و  
 شکوفاتر میشود ( برنامه ۶۴ ) . به برکت  
 چنین توازن و تحت چنین شرایط مساعدی  
 است که مطابق حکم اسناد جلسات مشاوره  
 احزاب کمونیست و کارگری ۵۷، ۶۰، ۶۱،  
 اصول و رویه های " رقابت اقتصادی بین  
 کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری " به  
 عنوان شالوده سیاست خارجی کشورهای  
 سوسیالیست معرفی شده و در اولر و گاه را  
 در درجه نخست بشماره دو رقیب ( ؟ )  
 اقتصادی میدان مبارزه میکشاند. ولی از  
 آنجا که برتری همه جانبه " جامعه شور-  
 های سوسیالیستی " را نشاناب بیشتری  
 میگیرد ( پلنوم ۶۵ ) رقیب یعنی امپریالیسم  
 باشد پدید بحران مواجه است و از ظرفی  
 برقراری روابط با رقیب دوم ( امپریالیسم )،  
 برعکس روابط با رقیب اول ( سوسیالیسم ) به  
 انواع وابستگی های اقتصادی و سیاسی و غیره  
 می انجامد ( برنامه و پلنوم و . . ) و لذا

## پایگاه طبقاتی حزب توده

در بخشهای پیشین بار بار به نگاه حزب  
 توده در موضوعات سرمایه و سرمایه داران  
 نیز نگاه هر چه در رابطه با گذار جامعه ایران به  
 سوسیالیسم اشاره کردیم و دیدیم که از نظر  
 " حزب " اولاً رابطه سرمایه و دیگر مناسبات  
 سرمایه داری در محدود و ای محدود است و  
 هم می کشد که مالکیت خصوصی پروتکتیو  
 تولید وجود داشته باشد در آن دوره زمانی  
 که مالکیت دولتی تحت مالکیت پروتزی و  
 وجود دارد به آسانی میتوان به نتیجه رسید  
 بافتن و ممنوعیت سرمایه داری از آن  
 رسد و تا این مالکیت دولتی پروتزی به  
 انقضاء عامل بر اهت تعیین کنند  
 چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر  
 کشورهای سوسیالیستی مبرانه ضرورت

غیر سرمایه داری و گذار به سوسالیمس نباید  
آنها باید بر سرمد مکر تحت چنین شرایطی مالکیت  
دولتی بر وسائل تولید چه در کونیهایی در -  
ماهیت سرمایه ، بشاید یک رابطه اقتصادی  
استوار کننده کارزنده ، ایجاد کرده و وجه  
تخصیصی در وظائف سرمایه عوامل سازمان

د هند و این وظائف به یی د آورد که حزب  
خود به اختیار آن هاله مقدم غیر سرمایه  
داری "زاید و چنین مالکیتی می کند ؟  
شناخت علمی این در کونیهایی است که بتواند  
ماریاها را با یکاه طبقاتی حزب بود آشنا  
کند .

سوسالیمس علمی برای آموز ( همچنان  
که ادعای نه چند آن جدی و قابل قصاص  
برنامه ۱۳۵۴ پنجم ۱۰ حزب بود نه نوسز  
تذکره اید ) تا زمانی که پروتاریا در -

همین و سپس در داری قدرت دولتی قرار  
تجدید و پروسه طولانی کنترل یافتن تولید  
کننده گان و بلاواسطه بر وسائل و مالکیت و طرز  
کلی شرایط عمومی تولید نیز آغاز خواهد شد .  
و گذار در دولتی که دولت بود و دولتی قرار  
قدرت حاکمه قرار در چه در حوزه مالکیت  
خصوصی و با حق و مالکیت دولتی ، هنوز تولید  
کننده گان و بلاواسطه در داری از سرمایه

داری تولید خود بر سر بیرونده و هنوز تئوری کار  
سراسر بر مبنای گسترده و پتابه کالی سرمایه  
به آری و قابل دستبرد بفرز سرمایه اند ،  
هنوز نظم اداره پروسه های تولید را در -  
اختیار نگرفته و به طریق پروسه های توزیع  
ارزشهای مادی ایجاد شده نیز از کنترل

سازمان یافته آن جداست و بر این اساس  
است که هنوز ارزشهای اضافی در پروسه های  
کار خلاق شده و در پروسه گردش به تحقیق  
استثاری می انجامد و از این رو است که رابطه  
سرمایه وجود داشته و عمل میکند و در جریان  
پارتولید گسترده خود این وظائف مادی  
را به واسطه سازماندهنده و متناظر و محولسی  
هماهنگ می سازد . اگر بنا به اصول سوسالیمس  
علمی ، تمامی این "نظم" مادی را اگر کرد  
سرمایه بنام آنکه باید به حسابست -

تلقاب انگیز حزب بود نسبت به مالکیت  
دولتی مورد نظر خود رفته در کد امین  
تخصیصات درونی این "نظم" در اردو چرا

یک چنین چنین تمامی سطحه و الکتکیم  
قاصم و حتی ایضات و سکونهای -  
تولیدی و حتی رابطه مکتب و نابود صوت  
سرمایه در ویرانتهای در همان مسئله بوده  
مالکیت خصوصی اش در فن کند ! تاریخ  
تکامل سرمایه داری نشانده که سرمایه  
نابیه خصلت ذاتی خود ، در جریان انباشت  
تولید و روی انحصاری گذار این جریان  
انحصاری شدن ، در متغیر از اینکه حاصل  
تولید سرمایه داری جوامع پیشرفته در -  
را عمل بالایی این ضایعات و اما عمل

ضلع ضایعات سرمایه داری بود و دولتی یک  
چایه عقب مانده و لزوماً نقش تکامل بخش  
دولتی چنین جوامعی باشد و در مرحله  
عمده به بعد این مالکیت خصوصی از مالکیت  
اقتصادی ( اختیار و قدرت اداره سرمایه )  
می ایجاد کند همین این جد این را در وقت  
پایه آن بعنوان متظاهر بند ، یعنی در حالتی  
که بود و از این ضمن برخوردار آری از مالکیت  
حقول سرمایه از حق اداره سازماندهی  
وظائف و کارکرد سرمایه کنار مانده و این  
نقش را به مدیران بنگاههای سرمایه داری  
و امکنده آری و خود بعنوان سپاهد آور سرمایه از  
سود آری حاصله بهره مند می شود ، و در هر  
در حالتی که دولت بود و دولتی به نمایندگی  
حکلی طبقات استوار کرده مالکیت سرمایه و

غالباً بزرگترین و انحصاری ترین آثر این  
اختصاص داده و مدیران مختلف دولتی به  
کارکرد این نوع سرمایه سازمان می بخشند .

باین ترتیب روشن است که اساساً  
تفاوت ماهوی بین سرمایه داری و دولتی و  
خصوصی تحت حاکمیت بود و از این وجود ندارد  
و ملکه سرمایه و استثنای تئوری کار همچنان در  
روند تولید در هر وقت و شکل متحقق می باشد .

اما زمانی که حزب بود هرگز نه دولتی  
شدن رتحت هر شرایطی مورد تأکید قرار  
داده و اثر اجزای با "حکومت" -  
سوسالیمس" میداند ، چنین که با اینچنان  
معالقاتی بر سر همین طبقه کارگر رستاخه عاجل  
تصمیم کننده گذار به سوسالیمس دست

زده و بد انسان که زاید بر هر چه چون -  
تولید طبقاتی را جایگزین آن میکند ، حزبی  
که به هر دوی میزند تا با ایجاد وی خرید و دولتی  
ماشین آلات سنگین از کشورهای سوسالیمس  
ویژه اتحاد شوروی با نرم خاص خود ( ! )  
زهر سرمایه را ملق از سرمایه داری بخش  
دولتی رژیم شاه پزد آید ، حزبی که پسند

چنین دولتی شد و راه حساب "خواستار  
مردم ایران" گذار به ( برنامه ۱۳۵۴ ) و  
سرنجام در دوران رژیم جمهوری اسلامی  
بافته آری از کثرت جدید سرمایه داری و به  
اقتصادیات بخش دولتی این رژیم ماهیت  
"غیر سرمایه داری" روند سرمایه داری -

می بخشند ( پنجم ۱۳۶۰ ) و خلاصه حزبی که  
سرمایه داری دولتی رتحت هر شرایطی و هر  
حاکمیتی اساساً سرمایه داری میبندد ، که این  
ضایع طبقاتی را در چنین دولتی شدن نسبی  
جستجو میکند ؟

گفتیم که بود و از این رابطه ای  
ظروفات مرحله تکامل سرمایه داری به  
دولتی شدن بخشی از سرمایه گردن میبندد  
در چنین شرایطی خرید و بود و از این  
جدید یعنی میبندد - تکثیر ارتباطات



بخدمت دولت در آمد و بطبعی است که در  
 حدود و های طبقاتی خود از نگاه اقتصادی  
 و اعتبارات اجتماعی بالائی برخوردار میشوند و  
 از همین روی مشورتی با سرمایه را میگیرند و  
 آنها را بر این کس یافت میشود که در  
 استراتژی و تاکتیک و نیز در شمارهای حجبی و  
 کاذبی و دپواری و باطنی و حتی سیاسی  
 اعضای این حزب به طره او پیش از حفظ  
 حقایق اقتصادی سیاسی یک چنین انفرادی  
 رایافته باشد چنین است چو هر طبقه ای  
 سرمایه را فرجه هم حزب خود .

با چنین پایگاه طبقاتی آشکار است که  
 دست انداختن به ماشین دولتی در تمامی  
 ابعاد آن ضرورتاً باید مورد توجه تعیین کننده و  
 برزنهائی جنگلی اهدا و پیرانه و نهیست  
 اتحاد مبارزه حزب و پیران مبارزه  
 طبقاتی جامعه قرار گیرد .

خود "حزب" نیز با آن پهنی که در  
 باره مظاهر "ترقی اجتماعی" مبارزات  
 ضد امپریالیستی و "مصلحتی سرمایه ای"  
 از او دیده می پر این واقعیت افسان در آن  
 "حزب" خود از هر دولتی که از یک حصول

شرقی ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی ناشی  
 شده باشد بشود خود پستیهای خود را کرده  
 در راه سوق آن بسوی سختتری هسای  
 سرمایه ای خواهد کوشید (برنامه ۲  
 ۲۸ - تاکید ما)

برای حزب خود به پشاه یکی از پیران  
 وفادار "مارکسیسم - لنینیسم خلاق" که  
 خالق تئوری ریزینویستی راه شش  
 سرمایه در آن است و ظاهر امر ای و مظاهر  
 مارکسیست - لنینیستی مربوط به دولت

موضوع سوری شده و پیروز مینماید ای است  
 اگر در نگاری استواران سرمایه ای علمی و  
 پرولتاریای انقلابی بکند بگری آموختند که به  
 جای مصالح و تکمیل و بهبود ماشین دولتی  
 سیاست آنرا در کرد و در هم شکست  
 اکنون در سرمایه که محتوای گذار از سرمایه  
 عداری به سرمایه ایست توسط تئوریستین  
 - هائی از طراز اولی انفسی - اخته ویرد اخته  
 شده است و دیگر سخن گفتن از مقولات  
 فوق معلی از لبر است بفرماند داشته باشد ؟  
 در چنین عصری دیگر این خرده و پیرداری -  
 (یا پیرداری که برای تحقق تئوریست  
 خرده و پیرداری تحلیل میشوند) است که  
 با اشکال گوناگون در وهنهای با اصطلاح غلطی  
 خود میفرماند جوایف مانند و را در میفرمانند  
 با سرمایه ایست قرار داد و کار رایج است و  
 سیاسی چندی بکند و ولد این و نظریه  
 "لبرال کمونیست" چنین جوایف است که

بقوانین دولتی گردن گذارده و در قالب  
 همان قوانین تا در روزهای سرمایه ایست  
 بنامند . در این میان البته هیچگاه از  
 تحریکات "تاکید" تا "خود" که انقلاب (۱)  
 از لحاظ نزدیک به حد در حد هم برخوردارند  
 نباید آمیخت نیز که تئوری، چنین چیزی را  
 بجای زنده ! بر همین اساس است که  
 حزب خود به ماه در از وی جنگ انفرادی  
 فرایند به ماشین دولتی، حتی لحظه ای از  
 اصل قانون پندیری و قانون شدن غفلت  
 نمی رود .

چنین است که بعضی استقامت  
 سرمایه در ای دولتی قدرت پاینده و پیوسته  
 "سطح" سیاست و ستانه مقابل "سایه"  
 کشور های سرمایه ایست . می بینیم که "حزب"  
 هم همزمان در پیوسته "انقلاب پس" می رسد و  
 از یک سو خود را هار اوست به اعتلا "انقلاب"  
 در قالب اجرای "قانون اساسی و لایه فقیه"  
 میکند و از سوی دیگر به هر در پی زده و به هر  
 قدری مقبول میشود تا اصل حیاتی (۲)  
 قانونی بودن خود را به اثبات رساند و اگر  
 نشد با کمال تصف (۱) به نام "مجلس"  
 گدایی و حتی حقه کند . حزب خود که با  
 باورش شده و در لغزیدن جمهوری اسلامی  
 تئوری در آن "قانون سپاه" ۳۱۰ رضاخانی  
 اگر در اند (پلنوم ۵۰) ، اعلام میدارد که  
 "هواداران واقع بین در بین پیرو خط  
 ایام و نیروهای سالم و پیرو سرمایه ایست  
 علمی . . . خواستار اجرای قانون اساسی  
 جمهوری اسلامی در تمامی ابعادش هستند"

۱۰ پلنوم ۵۶ - تاکید ما) و این قانون  
 بدین ترتیب بدترین خود انقلاب  
 شکوهند همین است (همانجا، ۱۱۲)  
 اما از طرفی حزب با اصول ناقص الاصولی  
 همچون اصل پنجم می کند و هفت می کند و  
 هشتم "قانون اساسی" یعنی با مسائل  
 همچون "لایه فقیه" و پرواست که او را  
 و امید دارد از راه ر برای هر نوع قانونی بکار  
 گذارده: "رفع کمبود های تاریخی ها و پیوسته  
 گردن سخت گیری های مردمی قانون اساسی  
 (فقط این نوع سخت گیری ها) میتواند راه  
 و از کمبود های تاریخی نظام را برطرف کند  
 و به پیوسته داشته شده است و از سوی دیگر  
 برای "حزب" به صوری شکوفائی نظام مردمی  
 در کشور خواهد سازد . بر پایه همین از سرمایه ایست  
 "حزب" ، با تکمیل آری نظریات انتقادی خود  
 (این دیگر از طرف در صوم استفاده از  
 در کراس است (۱) این قانون اساسی را  
 خود تا باید فرار داد و نما پیروی خود را برای  
 اجرای آن بکار انداخت (همانجا، تاکید  
 ما) و وقتی غالب گلی "انقلاب پس" بدین

طریق مشخص شد ، لازم است که توده های  
زحمتکش نیزه فعالیت در این قالب فکری  
خبراند ، شوند یکی از مهم ترین دستاوردهای  
جنبش انقلابی اخیر ، یعنی شورا های انقلابی  
شورای که ضامن عبود ای بر افعال مستقیم  
اراد و آنان و وسطی حکیم آزادی میسای

در مکتب اینک می توانست باشد ، از مصلحت  
پیشگیری که بد آن دست یافته بود به -  
سود و ده قانون مورد علاقه " حزب " به عقب  
بازگردانند ، زیرا که از دیدگاه چنین حزبی  
این قانون نیست که باید توسط نهاد های  
انقلابی ونوده ای بر خاسته از طبقه پرولتاریه  
جنبش انقلابی تعیین شود بلکه این توده  
- ما هستند که میبایست بایک بازگشت  
انقلابی ( ! ) شورا های خود را بسط  
ترتیب فرمایشی مطلوبی حزب " تیزه دهند  
درست بر همین اساس است که حزب توده  
در شمارش " بیاد های مبارزات نخستین  
در سال انقلاب " ، " رشد و تثبیت قانونی

اشکال مدیریت شورایی در زندگی اجتماعی و  
اقتصادی زحمتکشان شور و روستا در چهار  
جنب مهمی در ارگانه های اجرایی دولتی و  
شورای مسلح ، رادریالاترین رده های  
اهمیت قرار داده و بد آن اقتضای هم میکند  
( پلنوم ، ۱۰ ، تأکید ما ) در عوض " حزب " توده  
توده و راه را بر چشم داشت باد اشی به حال  
غیرش رهانیدند و در بند بند پلنوم خود  
انبوهی از لفاظی های مربوط به بی مایه ترین  
ویجونی و رفوسهای اقتصادی پرولتاریه تیز  
روده و وجود های سیاسی بکلیویشان را بر

آنان میباید که قانون دقیق برای مالیاتها  
بمنظور تقسیم عادلانه درآمد باید به اجرا  
گذاشته شود ( که شد ) ، و بدوجه دولت  
نیاید وسیله تجدید توزیع درآمد ملی بسود  
تأثیر آن بود ، بلکه باید به نفع زحمتکشان  
باشد ( که بوده است ) ، در قانون  
اساسی جمهوری اسلامی تأمین کار و وسیله  
کار برای همه افراد جامعه بعنوان اصل  
در نظر گرفته شد ( که البته حتی در مورد  
دستفروشان و دوره گردان هم اجرا شد )  
۱۰۰۰ ، در چهارچوب قانون اساسی و تکمیل  
آن باید آزادی عقیده ، دین ، بیان ، علم و  
طبوعات ، اجتماعات ، احزاب ، اتحادیه  
- های حرفی ، سکونت ، ساقط ، انتخاب  
شکل و حق انتخاب برای زحمتکشان و  
آزادی دفاع در جنگ و تأسیساتی فردی  
بمخود شده ناپدیدتأمین کرد ( که البته  
کرد ) ، بود قانون اساسی در مورد  
تشکیل شوراها بعنوان ارگانه های افعال  
حاکمیت محلی ( روستا تا استان ) با پیوسته  
بدین خنده به حق اجرا در آید ( که در آمد )  
( پلنوم ، ۱۰ ، ۱۲۸ ، ۱۰ - ۱۰ ) در این  
همان تنها چیزی که حتی حزب توده و راه

روح داده اینست که : " قشربین  
" و اسپرگرایان " با کمال تأسف بر محوریت  
ضعف زنان همین مای افزایش ، در حالی  
که اینان سیم عظیمی در پرولتاریه انقلاب  
باشند و لذت در قانون اساسی جمهوری  
اسلامی هم مقام والای زن پرولتاریه را بر  
گرفته است ( پلنوم ، ۱۲۸ ) - فریب  
شعور و در شرایط کنونی جامعه ما حزب

توده با تبلیغ و ترویج اصل " خوب بسود نا  
قانونی و بدون مخالفان پرولتاریه ایران -  
قانونی " و نیز انبوه تبلیغ ناله های خسته  
قصه فریب خویش را بر ابرویه پستوانی  
پیش نیزه شده و بایک طبقه ای  
قدر کفایت کارگشته که حتی با ناگامی  
جملگی شمارهای کارگر توده و فریب خویش  
باز هم میدان را تا زده حزبی که میباید  
نه در وجهه حایزه توده که در سازش طبقه ای  
و گذار ارسالت امر قرار از با شکست توده  
- حاجه چیز جز توده آنان را می توانست از  
دست بدهد ( البته اگر با کسی بود  
میان توده ها داشته باشد که توده )  
اینک حزب توده که علیه فعالیتها  
تنگنا توده و هوس پرور کند ارون بر همه  
جنبتهای رژیم و توصیه سیاستهای فساد  
کارگری و طبه خلقی و خائوشی جمهوری  
اسلامی خود در آنی که کشور به هر دو گونا  
آمده است تنها باین ارجح هستند و میکند  
که جناح راستگرا و منته قدرت را تفسیر  
کرد و در بیان خود را از تالی توریهای  
پرولتاریستی خود خلاص میکند تا شاید در  
دوران دیگر با ماکتبی دیگر روی صحت  
- گیری سیاسی را تفسیر باشند !

در خاست این بخش از مقاله توضیح این  
نکته ضروری است که از دیدگاه ما ، تنها  
- در حزب توده و از سیاستهای ایرانی  
اتحاد شوروی و سایر گونا گونا گونا گونا  
و احزاب حزب کمونیست شوروی از حزب  
توده ، بشابه یکسان و این است  
نیباشد ، چرا که تئوریهای و روشهای  
حزب کمونیست شوروی در یک حالت  
سوسیالیستی مطرح بوده و نمیتواند معکوس  
التماسی یابد و حال آنکه همین تئوریها در  
جامعه پرولتاریه ایران علاوه بر  
طبقاتی و ضد انقلابی به پرولتاریه

رابطه حزب توده با قدرت حاکمه  
و جایگاه آن در جریان مبارزه  
طبقاتی

دراجه سرمایه داری دوران شاه، در حالیکه هنوز حزب نود و درسی درک دستورا سی واقعی (کد اری پیمان (!) جامعسه ایران از نیمه فتودالی سرمایه داری وابسته بود، بهر حال رژیم شاهنشاهی توسط جنبش انقلابی نود و هاواژگون گردید و بنابه تحلیل "حزب" بدنهال این واژگونی بود که میبایست با "پایان دادن به اقتصاد نیمه فتودالی سرمایه داری وابسته" به تسلط ۶۰ ساله نظام بزرگ مالکان وکلان سرمایه - داران پایان براد (پلنوم، ۱۳۳۰) آری، شرایط دگرگون شده بود، مبارزه طبقاتی، بانامی جفشی در زمینه سازماندهی سیاسی، به یکی از نقاط اوج تاریخی خود رسیده بود، نهائیات و شعارهای ضد سرمایه ایستی درجملگی اشکال نیم پخته و عمدتاً خام خود در جامعه میج مژده ماشین دولتی و سیستم بیروگرایی در ابعاد دولتی و خصوصی، اثرشده از جهاززات نود و هاواژگون خود بود، تدارک نبرد شدیدی از بالا بمنظور دست اندازی بمشین دولتی دیده می شد، . . . ولذ ابراهیمسا راه فعالیتها "حزب" که بنابه انتقاد به تئوری راه رشد غیر سرمایه داری میبایست جای خود را بیاورد؛ شرکت همه جانبه در این مبارزه همی از موضع پایگاه طبقاتی خود و فرار گرفتن در سپاه آن مجموعه نیروهای سیاسی بوده که بتواند:

- ۱- ماشین دولتی هرچه زودتر تضمین کننده تسلط سرمایه دولتی بر سرمایه خصوصی باشد.
- ۲- تمامی انگیزه و توان مبارزاتی دستاورد ها واهدای انقلابی نود و هاواژ نیروهای سیاسی براه مبار "قانون و کنترل" چنین دولتی درآورد.
- ۳- در قالب همین "نظم قانونی کنترل شده" پتانسیل جنبش ضد سرمایه ایستی - دگرگونی راه درحد "مطلب و" محاز تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" با اصل و معیار "چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی" انطباق دهد. چنین بود که بنابه ادعای پلنوم ۱۷، رهبری حزب که تا این تاریخ بطور عمد در مناجرت بر سر میرد به همت هیئت اجرائیه پلنوم شانزدهم و هیئت مردم در شواریهائی که از طرف دولت لیبرال برای بازگشت افراد رهبری مرکزی حزب صورت میگرفت، سرانجام توانست به همین بساز گردد و فعالیت انقلابی خود را در درون کشور دنبال کند (پلنوم، ۱۰۱) یعنی حتی حزب نود و هم در چنان شرایطی دیگر درخواست نقش فعالی در کارزار مبارزه طبقاتی بیباید.

در رابطه با تحلیل قدرت حاکمه، حزب نود و زمینه ها و امکانات طبقاتی آنرا نمیشد مشخص میکند که: "با سرنگونی حاکمیت این نظام، راه برای بقدرت رسیدن نیروهای جبهه ضد سرمایه ایستی ضد استبداد یکی که در آن طیف پهنای از نیروها منضم به کارگران، دهقانان، بیسده و بران و کسبه و روشنفکران و سرمایه داری لیبرال منظور سرمایه داران است" قرار داشتند، هموار گردید. در این جبهه گرایشهای گوناگون سیاسی از طیف وسیع هواداران اسلام تا پیروان پیگیر سوسیالیسم علمی، شرکت داشتند. (پلنوم، ۳۱) اما قدرت حاکمه - ای که "از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید" پدید آمد پایگاه طبقاتی یکدست و واحدی نداشت ولذ "حزب" هم میگویند بر این اساس با تأکید بر پایگاه طبقاتی اجزا "با چنانحسبای مختلف آن تحلیل طبقاتی خود را افلا بخشد": از کسو دولت موقت که تقریباً یکپارچه در دست نمایندگان سیاسی بیروازی لیبرال بود و از سوی دیگر جناح مردمی حاکمیت که مورد اعتماد و تأیید جناح مردمی جبهه نیروهای ضد سرمایه ایستی ضد استبداد قرار داشت (پلنوم، ۳۲) تأکید ما . . . يك تحليلي شخصي باديد عموم خلق (!) از شرایط مشخص و در حقیقت نمونه بارزی از "يك بام و دو هواي تئوريك" در تحلیل پایگاه طبقاتی قدرت حاکمه! حزب نود و در تعیین پایگاه طبقاتی جناح "دولت موقت" که بنابه تقارن کاربرد اصطلاح و شرط کنار گذاردن مردم و احتیاطات آنزمان "حزب" میبایست آنرا "جناح ضد مردمی" نامید، هیچگونه ایرادی نمی بیند که قاضیسم و تحلیلهای سوسیالیسم علمی راهم به بازی گرفته و يك جریان ماجریانات سیاسی معینی را بعنوان نمایندگان سیاسی يك قشر معین یعنی بیروازی لیبرال معرفی کند. اما این به تمام معنی يك "به بازی گرفتن" فرصت طلبانه است، زیرا که در تشخیص و توصیف "جناح مردمی" است که دیگر اثری هم از شناخت و تعیین ارتباط مابین طبقات معین و نمایندگان سیاسی معینی نمیتوان یافت، و البته تمامی این روشیه نگرش متضاد در آن واحد در محدود و ای تنگ تراز قالب بسک جمله به نمایش گذارد، میشود، خواننده میتواند سطر به سطر اسناد "پلنوم ۱۷" را بارها مطالعه کند و در مقابل چریانات سیاسی

معینی که " جناح ضد مردمی " طبقات حبیبه نمایندگی می کنند، تنها مجموعه یونگی را دارد که همواره بعنوان یک نیروی کلسی و " انسان " جناح مردمی " مواضع طبقات و " جناح مردمی " را اعلام داشته و مافع مردمی " خلقی " آنان را تأمین می کنند و رابطه شان با این طبقات و آنچه آنانکه در نقل قول اخیر دیدیم و تنها میتوان با اعتماد و تأییدی که از این طریق بدست می آورند تبیین شود . فعلا از این مسئله در محکم کنیم که در نظریات مفسر " حزب " پس از یانوم ۱۲۷ - نیز همواره این پیش عموم خلقی بر تحلیل و احکام باقی ماند و حاکمیت اسلامی حاکم است ، ولی آنچه که اکنون باید مورد قرار گیرد شناخت آن اپروتونیسی است

تنها هیچگاه تحلیل مشخص و طبقاتی طبقات خلقی " نمایندگی سیاسی انسان بر ارتباط و پیوند مقابل آنان باید یکسر راجاز نمی شود (!) بلکه بنا بر شرایط اسناد مفسر " حزب " پیوسته می گوید تنها چنین نمایندگی و پیوندی را از طریق نقشهای متفاوت اشخاص و عناصر رهبری فردی ، می یابیم اما همانند مفسر و مفسر بیان کند ، اگر پیاد به وحدت گرایانه " خلق دوستی " راجعه گریز تحلیل طبقاتی حبیبه آید است " خلق " را بر پیروان هم روز و روزیستی

سوانیم چه بخوانیم ؟  
این پیش عموم خلقی است زیرا که مبارزه طبقاتی جامعه را نهایتاً به مرزهای " خلق " و " ضد خلق " مورد نظر خود محدود می بیند ، پیرونیستی است زیرا که تحلیل طبقاتی مشخص از نیروهای سیاسی ، اساساً در " حبیبه خلق " او را می نیاید و بنابراین پیرونیستی است زیرا که همواره میدان سیاسی را برای اشخاص انانوم سیاست سازی های نرخ روز میگذارد و به بیان لنهین می تواند اعضا " نوسانی خود را به اسانی به های هر نسخه و فرمول بنشانند .

حزب توده : میگوید : در بخش موشر تعیین کننده حاکمیت ، ۳ گرایش مشخص (۱) انحصار طلب ، واقع بین و روشن بین ، ششم میخورد ، جناح انحصار طلب حاکمیت ، ال تا سفاکتی حق زندگی کردن را از اندیشان سلب کرده ( پانوم ۳۷ ) و ترمز در ناکی روند گسترش انقلاب شد میهن ما را کند میکند ( همانجا ۲۸ ) با روز و روز این جناح بصورت حمله بر اکثریت حزب توده و ایران با زتاب می یابند ، سن مراکز حزب خود را می میخورد ، سده ۳۸ ) بولی آنچه میتواند بعنوان " امید بخش " در نظر گرفته شود ، اینستا جریان برخورد حاکمیت با دشواریهای

گونگین ز زبیره و ضیره ، گرایش واقع بین و روشن بین در حاکمیت ، در همه زمینه ها روشی کند . و میتوان امید داشت که زندگی ، این آموزگار بزرگ ، بر این سرعت بیفزاید . . . بسته زن تریه مبارزه بیشتر توده های عظیم زحمت کشان میهن ما . . . این گرایش واقع بین و روشن بینی را در حاکمیت ایران تقویت است خواهد کرد ( همانجا ۳۸ ) . بگذریم ، که اکنون ما را با فال بینی ها و طالع بینی های ناکام حزب توده ، در رابطه با ماهیت و سر نوشت جناحین واقع بین و روشن بین حاکمیت کاری نیست و آنچه که در این مختصر منظور نظر بود شناخت شیوه برخورد تئوریک و ضد ولزیک سطح آمیزی است که تمامی " هنر " واقعیت سیزی خود را بکار میگیرد تا به هر حیل و دریل در دست یعنی قدرت حاکمه " خلقی " راهی بیاید و دست کم او را در سطح حد اقل تأمین شافع اقتصادی سیاسی و داخلی و خارجی " حزب " هم که شده راه " رشد غیر سر مانه داری " و " سنجیری سوسیالیستی " سوق دهد . بدین ترتیب ، حتی در شرایط کنونی که توده های ستمدیده ایران با خونین ترین پیروکومیای قرون وسطایی و افلاکسارترین آثار جنگ ارتجاعی مواجهند ، آیا حزب توده میتواند شعاری محوری جز این را تبلیغ و ترویج کند که : " یروکتاها ! توده های عظیم زحمتکش میهن ! پیش بسوی تحقق شعار استراتژیک " تقویت گرایش واقع بین و روشن بین در حاکمیت ایران " .

تا اینجا حزب توده جناحهای مختلف حاکمیت را بصورت آش در هم جوشی ارائه داده ، اما اکنون باید دید که " حزب " محتوای اقتصادی تضاد درون حاکمیت را که تضاد در درون حبیبه سرمایه بشمار می رود ، چگونه در تئور و سیاسی یعنی در رابطه با مسئله شرکت لیبرالها در قدرت

حاکمه و نیز وجود سازش و تضاد آنها یاد بگیرد نیروهای حاکمیت عینت می بخشد . آن " یک پام و دوهوای تشویک و ضد ولزیک که در رابطه با تحلیل طبقاتی از " جناح مردمی " و " جناح ضد مردمی " حاکمیت بعثت آمد چاره ای جز این برای " حزب " باقی نماند که به هر ترندی هم که شد برواقتیست سازش و جناح منظور نظر خود در دست یافتن به حاکمیت خط بطلان کشید و ضمن لا پوشانی تمامی ملاقاتها سازشنامه های تهران و نارس و بیملکی مذاکرات و همگامیهای لازم برای تصرف قدرت حاکمه ، همچنان لاجرمانه انکار کند که خیر ، ابد سازشی در

میان نبوده و از همان ابتدا تا تکمیل نهادها  
 بی نظام جمهوری اسلامی، یعنی شروع  
 کار مجلس شورای اسلامی و انتخاب دولت و  
 شورای عالی قضائی و حاکمیت ریگانه وجود  
 داشته است (پلنوم، ۳۲، تأکید ما) و  
 از همان اولین روزهای استقرار حاکمیت جدید  
 و کارهایش کاملاً مشخص در درون آن دیده شد  
 گردید (پلنوم، ۳۲) هر اس "حزب" از  
 آشکارترین واقعیتی که حتی "امام امت" هم  
 در یکی از تالیفات سال ۹۵ در برابر چشمان  
 آشکار نموده این، "اعتراف به آن و استیفاء  
 واقع شدن آن گرد چیست؟ راز نپسنان را  
 باز بگرد ریشه‌ی راه رشد غیر سرمایه داری  
 باین جهت که نتیجه درجش شعر نبی و پیرو وازی  
 چند آن هم سخت گری به معنی نبی آورد و لسی  
 در مقابل به این سادگی حاضر نیست تا به  
 گمراهی راهبری "خلقی" و "مخمسیر الوده  
 شدنش به پلیدی پیرو وازی گرد نگذارد" و  
 برای آن جز سازش با پیرو وازی صادر کند،  
 و بدین طریق راه احتمالی "سخت‌گیری  
 سوسیالیستی" را به خاطر اندازد. چنین  
 است که حزب توده و مروج عد و تضاد مایسن  
 جناحین "لیبرال" و "خلقی" را می‌پاسد و  
 و کارهایش مزبور را چنین توصیف میکند که:  
 در مرحله اول، این مبارزه در حاکمیت، به طور  
 عمد و در مسئله مناسبات انقلاب ایران با  
 امپریالیزم جهانی بسرگرد کی امپریالیزم آمریکا  
 یترک می‌شود که اولی خط سازش با امپریالیزم  
 آمریکا را پیش میبرد و دومی بطور عمد و در خط  
 عدم سازش با آمریکا (پلنوم، ۳۲، تأکید ما)  
 تحلیل "حزب" برای این اساسی بود که با حذف  
 لیبرالها و از میدان برداشتن آنها توسط جناح  
 مردمی "امپریالیزم آن‌ها در آن طمع قبلی را از  
 ایران کند و متحد و دی‌پشت "جناح مردمی"  
 خالی می‌شود. "جناح مردمی" که لقمه عظیم  
 ماشین دولتی سرمایه داری وابسته زمان شاه  
 را بلعیده و از حمایت سابق نظام سرمایه  
 داری امپریالیستی نیز محروم ماند و نمیتواند  
 آنرا هضم کند و لذا ابرای خلاصی از این سو  
 هاضمه کسکن است مدتی هم بصورت فلج  
 کردن دستگاه دولتی، خود را نشان میدهد  
 سرانجام چاره این جز این نخواهد داشت که  
 از سویی به کار آنان و شکستگرتیهای حزب  
 روی آورد و از سوی دیگر با آنها "به کشور های  
 اردوگه سوسیالیستی، عامل و محمل پسر  
 کردن آن خلاص امپریالیزم فراهم شود."  
 آری و چندان هم قمار ناسیهانه آویزید،  
 اما بشرط آنکه حزب توده هم مانند دیگر  
 احزاب توده ای "برخی جوامع از بند رسته  
 همچون مصر، عراق، سوریه و الجزایر و

غیره این فرصت را می‌یافت که در یک جامعه  
 نیمه فئودالی - نیمه سرمایه داری، روند  
 مترقی تسلط سرمایه داری دولتی نخست  
 رهبری "دولتهای خلقی" را راه رشد غیر  
 سرمایه داری بخواند و ضمناً از تمام مزایای  
 یک چنین نقشی برخوردار شود. اما "حزب  
 توده ما" از نظر شرایط زمانی و مکانی دچار  
 بد شانسی و ناکامی غیر منتظره ای (۱) شد،  
 بدین معنی که اولاً رشد و تسلط مناسبات  
 سرمایه داری وابسته دوران شاه دیگر جایی  
 برای جدا اندازی مناسبات "غیر سرمایه داری  
 باقی نگذاشته بود و دیگر آنکه "حزب" در  
 شرایط باگرایشات ایندولوژیک متعصبان  
 خود متأسفانه چند قرتی دچار استیفاء  
 محاسبه شده بود، اوضاع هر آری قرن  
 بیستم حساب میگرد در حالیکه محاسبه  
 احتیاج به تونل زمانی داشت که بتواند  
 حسابگران "حزب" را حد اقل به دوران  
 "حلیه التقتین" ملا محمد باقر مجلسی بر  
 عصر شاه سلطان حسین صفوی برتاب کند!  
 "حزب" در محنت ترکیب حاکمیت در  
 مرحله نوبت، از لحاظ پایگاه طبقاتی،  
 پس از شرع در "غناصر" آن نهاد های  
 قانونی مانند "مقام رهبری، رئیس جمهوری،  
 مجلس شورای اسلامی، دولت، شورای  
 نگهبان قانون اساسی، سپاه پاسداران و  
 نهاد های انقلابی یعنی دادگاه های  
 انقلاب، کمیته های انقلاب، جبهه  
 سازندگی، و نهاد متضعان و غیره" به  
 تحلیل آنان میپردازد و ادامه میدهد که  
 ترکیب طبقاتی این نهاد ها بطور عمد و  
 مخلوطی است از طیف وابستگان و نمایندگان  
 اقتدار گوناگون مردمی تا نمایندگان پیرو وازی  
 لیبرال. ولی تفاوت محتوای کیفی ترکیب  
 حاکمیت کنونی، با ترکیب دوران پیش از انتخاب  
 نهاد های قانونی، در وزن مخصوص جناح  
 های مختلف این طیف در حاکمیت است.  
 اگر در دوران دولت موقت و فعالیت شورای  
 انقلاب و دولت پیش از دولت مکتومی،  
 نمایندگان پیرو وازی لیبرال وزنه سنگینی را در  
 حاکمیت دولتی تشکیل میدادند، در  
 حاکمیت کنونی این وزنه بعین قابل توجهی  
 سبک تر شده است (پلنوم، ۳۰، تأکید ما)  
 گرچه جای سوال باقی میماند که چرا بجای  
 ارتش در میان این نهاد های قانونی  
 حاکمیت "خالی" است، ولی در اینجا  
 مسئله دیگری باید تأکید داشت و آن اینکه  
 با احزاب توده، مجاز میگرد که درست بسا  
 همان منطقی "محتوای کیفی" او که البته با

وزن مخصوص اجزاء متشکله هر نهاد  
اندازه گیری میشود (۱) ، ارتش شاهنشاهی  
دیگر نهاد های اداری و خدماتی رژیم شاه  
نهاد های مردمی و خلقی بخوانیم؛ نهاد شاه  
سایر ایرانیان در میان باشد زیرا که کل -  
مردم فرزندان زحمتشان شهر و روستا و  
دشتان و بیابان مناطق روستائی کشور  
در ارتش شاهنشاهی بهیچوجه قابل  
رقابت با وزن مخصوص فرزندان روستا  
عناصر طبقات حاکمه نبود ، و همین طریقی  
نیز در ادارات دولتی شاه نیز غالباً وزن  
مخصوص اقتدار خود و بوزوازی پائین و متوسط  
تغویق داشت ؛ اما حزب توده در این نوع  
شیوه استدلال و تحلیل ظاهر اینست از حد  
معمول ضعف نشان داد ، است. حاکمیت رژیم  
تاریخی و دیالکتیک عامی آموز که نهاد های  
درون یک جامعه و منجمله نهاد های حاکمیت  
را اساساً در یک نظام معین مناسبات اجتماعی  
- اقتصادی ، که در هر مرحله از تکامل از  
بافت و ترکیب طبقاتی و نیز از مبارزه طبقاتی  
خاص خود برخوردار است ، مورد بررسی قرار  
نهدیم و برای درک محتوای کیفی آن نهادی  
نقشی که هر یک در حفظ و یا از بین بردن آن  
مناسبات معینی دارند تکیه کنیم . در این  
زمنه هر اندازه هم که دیالکتیک خشک و  
یک بعدی خود و بوزوازی پدیده ها را  
جد از یکدیگر ببینند و یا الکتیسم خاص خود  
هرگونه ارتباط ارگانیک مابین عناصر و  
جریانهای درون یک پدیده و نیز پدیده  
- های مختلف با همدیگر امله کنند ، ساز  
هم راه بجائی نخواهند برد و نهایتاً منتهای  
باحائزینی شکل بجای محتوی و "عیار"

و "وزن مخصوص" اجزای محتوای کیفی  
(۱) ، به ضحکه ای همچون مردمی و خلقی  
خوانند ارتش شاهنشاهی دست یابد ،  
بنابراین تحلیل طبقاتی "حزب ازباده ها  
سی قانونی جمهوری اسلامی ضعف کثری  
بی داشت هرگاه بی پرده ادعا میکرد : از  
آنجا که اقتدار گوناگون مردمی و وابستگان  
و نمایندگان سیاسی آنها حاصلین مناسبات  
غیر سرمایه داری بشمار میروند و از آنجا که این  
اقتدار بر تسلط بر نهاد های حاکمیت باز تولید  
مناسبات غیر سرمایه داری را عینیت میبخشد  
ند اهدک اوقس علیهنده ۱ "اما" حزب "بهر  
مطابق منطق خود آغاز تسلط "جناب  
سی" بر "جناب لیرالی" را جشن بگیرد  
را چنین معین میکند که : "تنها با اقتدار  
دولت جدید است (دولت برادر رجائی)  
میتوان گفت حاکمیت جناح مردمی بسر  
جناح لیرالی بر پایه نسبتاً محکمی استوار

گشته است ( پلنوم ، ۳۵ ) . و بدین طریقی  
قلمداد توان "حاکمیت رگانه" نیست  
میایست از آن زمان سرآمده باشد .

حال پس از آشنائی با محتوای مواضع  
سیاسی "حزب" در مقال "جناسی" که خود  
آنها "خط امام" و آنها هم خط امام مطابق  
الگوی خاص خویش بشمارد ، اکنون ضروری  
است که به توضیحات تشویق یک چنین  
مواضعی نیزی ببریم . "حزب" پس از مدح  
غرائی در وصف سوسیالیسم بحثیه جهانیستی  
و امام نهائی خود انرا چنین توصیف میکند  
که "ناتلاش حزب توده ایران در راه ایجاد  
چنین جامعه و الای انسانی است ، جامعه  
سای که در آن همه استعداد های همه  
افراد جامعه بطور برابر حقوق در جهت ارتقاء  
رفاه و فرهنگ و اخلاق عموم خلق امکان رشد

آزاد و همه جانبه داشته باشد" . ( پلنوم ،  
۱۳ ، تاکید ما ) و نگاه در راستای دستیابی  
به این هدف استراتژیک است که ضمن  
تاکیدهای اود بر جریان مبارزه طبقاتی نیز  
مشخص میشود "بر پایه همین جهان بینی  
علمی ، حزب توده ایران همواره میکوشد از  
جنبش انقلابی واقعا موجود در کشور حمایت

کند . یعنی در هر مرحله و هر لحظه سیاستی  
را در پیش گیرد که در جهت نیرومند ساختن  
جبهه نیروهای خلق علیه جبهه دشمنان  
خلق باشد ، حزب توده ایران عقیده دارد  
که انقلاب محصول عمل توده هاست و تنها

توده های برای درگرفتی های انقلابی آماده  
نیاشند ، گزاف گوئی های انقلابی مایانه و  
توسل به اقدامات توطئه گرانه بنام "بهر  
انقلابی" ، اگر هم در تمام ایام در صافانه  
باشد ، جز شکست و ناگامی و ناتوان ساختن  
نیروهای راستین انقلاب نده ای نخواهد  
داشت" ( پلنوم ، ۱۳ ، تاکید ما ) . اینهم  
شیوه در آشنائی مبتدلی است که انواع  
رنگارنگ اپورتونیستهای دون توسل بان انگار  
محور حیات تشویق نخواهند یافت : نفس  
یک خصالت انحرافی بظهور پنهان داشتن و  
جاناندازی خصالت انحرافی منظور نظر خود ؛  
کاملاصحیح است ، اقدامات توطئه گرانه و  
گزاف گوئی های انقلابی مایانه جعلگسی  
ند موند و انحرافی ولی حزب توده که از  
قرار ، هیچگاه به هیچگونه اقدام توطئه گرانه  
دست نیازید (۱) . بهتر است خود بدین  
سوال پاسخ گوید که : سرانجام پس از آنکه  
توده های متحد پدیده از جای برخاستند وسیل  
بنیان کن انقلابشان همه موازین و ارزشهای  
ارتجاعی و سوری شده و باخطا طره انداخت  
ای این خود آنها هستند که باید محتوای -

دگرگونیهای انقلابی را تمییز کنند یا قانوس  
 حاکمیتی که بهر حال بقدرت سیاسی دست  
 انداخته است؟ بیشتر ثابت کردیم که  
 جواب "حزب" چیزی جز قانون نمیتواند  
 باشد. کارگران در کارخانجات، روستائیان  
 در روستا، خلقهای تحت ستم، زحمتکشان  
 شهری و یملگی روشنفکران انقلابی باید ختم  
 طبقاتی و انقلابی خود را در برابر استشارگران  
 و سرکوبران فروربند و تمامی توان انقلابی خویش  
 در راه پاسداری از شعرا، اراضی  
 و نگهبانی از آزادیهای سیاسی و دگرگونی  
 را فراموش کنند زیرا که قانونی اساسی بسا  
 رهنمودهای حزب بود، بی برزی شده و که  
 همه چیز را به همگان خواهد داد: شعراهای  
 قانونی، زمین قانونی، "قوانین کسار"  
 قانونی، مبارزات روشنفکری قانونی، خلوص  
 مختاری قانونی... و البته جنگ مهبنتی  
 قانونی و فلاکت قانونی. "حزب" در باغ  
 ممکن است بگوید که اوقدرت حاکمه ایران را  
 تبلور قدرت سیاسی توده ها می شمارد و لذا  
 قانون آنرا نیز نشانده حد و معنای  
 دگرگونیهای انقلابی منظور نظر توده ها  
 بحساب می آید. بسیار خوب، حزب توده  
 مختار است که چنین بگوید و توان و اهدای  
 انقلابی توده ها را با چنین میزان بجنبد،  
 مانیز، بدلیل خصلت تفویک پروری کنونی  
 قصدند آری با استناد به سلسله بی پایمان  
 طلوس ترین فاکتورهای چندسال اخیر  
 پیرامون رد این نظر چیزی بگوئیم، بملایم  
 در شرایط کنونی که به برکت چنین حاکمیت  
 انقلابی، حتی جلسات پریش و باسبغ  
 "حزب" در مجلس رژیم منعقد میشود (!)  
 چگونه میتوان از آخرین نظریات آن پیرامون  
 حاکمیت جمهوری اسلامی و انقلاب سنجی  
 قوانین آن با خبر شد؟

اما بیستیم منظور "حزب" از "جنبش"  
 انقلابی و اقامت موجود "مرد حمایت او چه  
 بود و چه میتوانست باشد؟ خود "حزب"  
 در اینباره توضیح مشخصتری میدهد که:  
 "پلنوم روش اتخاذ شده، حزب را بر پایه  
 اتحاد و انتقاد با دگرگونی انقلابی کشور ما  
 که باینش اسلام انقلابی در انقلاب نقش  
 مهمی ایفا نمود و اکنون در برابر دشمنان  
 خارجی و داخلی کشور ما و انقلاب ما ایستادگی  
 میکند، ضعیف و اصولی مشهور (پلنوم  
 ۱۹۴، تا کیدما) آری دگرگونی انقلابی  
 (!) و البته چه مرارتها که "حزب" در راه  
 یافتن این دگرگونی انقلابی بخود نخرید!  
 فراموش نشود که لا اقل از همان روزهای اول

سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود که "حزب"  
 چراغ عشق در دست، در ظاهر و همای  
 را در پیلونیزونی، در صاحبه های مطبوعاتی  
 و روز و در بیچ و خمهای پنهان بیوگرافی  
 دستگاه و ادارات دولتی در بر داشت  
 مرمکراتهای انقلابی می گشت تا پس از  
 یافتن مقصود پیام حمایت و پیوند خود را بیشتر  
 آنان برساند زمانی این پیام توسط صفیر  
 ادبی - دگرگات "حزب" در یک مفاظیره  
 تلویزیونی به آقای قطب زار و انقلابی آنروز  
 و البته جاسوس سیاسی امروز تحویل داده  
 می شد، زمانی از طریق اعلام برانگیختن

شدن امید و انتظار "حزب" در قبال عناصر  
 نو قدرت و بالائی دولت به آقایان یازگان،  
 یزدی، و نزه و مدنی آنروز و البته از  
 انقلابیون و باجاسوسان سیاسی کنونی عرض  
 میشد، و خلاصه آنکه به اوزات او جگسری  
 دسته بندی ها و تضاد های درونی قدرت  
 حاکمه بود که سرانجام حزب توده چهاره ای  
 ندید جز اینکه دگرگونی انقلابی را در آیتانی  
 چون صادق خلخالی، یار آقایی نظیر  
 رجائی، مجلس و یمنند و آنان را به عنوان گاندیده  
 - های مجلس و هیات جمهوری خود به  
 توده های زحمتکش جامعه معرفی کنند.  
 چنین بود که حزب بنایم ادهای خود در هر  
 مرحله و هر لحظه سیاسی را در پیش  
 میگرفت که در جهت نیرومند ساختن جنبه  
 نیروهای خلق علیه جبهه دشمنان خلق  
 باشد و به تقویت جنبش انقلابی و اقامت موجود  
 به انجامد! (پلنوم ۱۱۳) زمانی در بر  
 نخستین قرن بیستم لندن در تشریح مفهومی  
 دگرگونی انقلابی میگفت دگرگات انقلابی  
 کسی است که عملاً ضافع اکثریت مردم را در  
 مقابل اقلیت در نظر داشته و هر چیزی را پیشتر  
 و سیری شده و ایرابه قضی، ترین قضی امانترین

شده و هر دم شکنند، و اکنون در بر پایه  
 همان قرن "لنینیستهای واقعا موجودی  
 پدید آمدند و اندک به توده ها میگویند  
 سرگویی قرون وسطائی خلقهای تحت ستم  
 و اعدای گسترده و دسته جمعی انقلابیون  
 زحمتکش و روشنفکر یعنی دگرگونی انقلابی  
 بیرون کشیدن انواع شیوه های وحشیانه  
 سرکوب همچون سنگسار کردن و شلاق زدن  
 از اجزای اعصاب و قرون گذشته و بر باد آشتن  
 آنها در قرن بیستم یعنی دگرگونی انقلابی  
 و وسعت بخشیدن به موجودیت "حزب"  
 الله و گسترش رفتارهای دشمنان و آن  
 توسط "دگرگات" رجائی - چیزی که حتی  
 خود رژیم هم مدتها زیر مسئولیت رهبری  
 چنین باند های سیاسی نمیرفتند یعنی

مکراسی در محدوده اسناد پلنوم ۱۲ و  
استان جناح سازی جناح گزین "حزب"  
تزیین حایان میگرد و تسویه حساب او  
با جناح لیبرال و در درون جنبه سرمایه  
به منصوبت جشن گرفته میشود که: "یکسی  
از گامیترین بخشهای مبارزات سیاسی

حزب افشا ماهیت سازشکار و تسلیم طلب  
بورووازی لیبرال است . . . که از همان روز  
های نخستین پیروزی انقلاب لغت ساز  
گردید . . . حزب ماحق در بدین  
بمزایای که در این باره داشته است ،  
بیاد ( پلنوم ، ۹۶ - ۹۴ ) ، اما از طرف  
دیگر در جناح "مکراسی انقلابی حزب"  
نیز اثر سرگرمیهای ویشیانه و ایفشارتود ها  
سی زحمتکش آنچنان شورید که حتی ضد  
انقلاب "جناح لیبرالی" هم نتوانسته بود  
در درون تسلط خود در حاکمیت بیای آن  
برسد ، لذا "حزب" وظیفه خود میبرد که  
این واقعیات ملموس ، غیر قابل لاپوشانی  
و مزاحم (!) را به صورت ممکن بکنند ای  
توجه کرده و مثلا اثر تحت عنوان "بیاد های  
ناشی از اشتباهات ، مطلق گرائی هسا ،  
قدرت طلبی ها ، انحصار طلبی ها و خوب  
صوری ها در صفی نیروهای انقلابی  
تشریح کند ( پلنوم ، ۲۸ ) . "حزب" در  
خصلت یابی طبقاتی این "بیاد ها" ادامه  
میدهد که : "این ویژگیها در یک سمت قرار  
ندارد ، هم در حزب است و هم در راست ،  
در حالیکه نشا" پیدا بشود و گرایش  
"چپ" راست همان اقتضای خود و بورژوازی

هستند" ( پلنوم ، ۲۸ ، تاکید ما ) . " راستی "  
چه کسی گروههای متجانس نیست مآب و  
چماقدار برآه میاند از نو "چپ" که ضمن  
برخورداری از صداقت در انحصار طلبی ها و  
مطلق گرائی های خود به اقدامات تخریبی  
و تفرقه جوینانه متوسل میشود ( همانجا ،  
۲۰ - ۲۱ ) . اما در این تحلیل طبقاتی از  
چپ روی ها راست روی های "نیروهای  
انقلابی" ، معمای غریبی نیز سر بر میآورد  
و آن اینکه مطابق نظریات "حزب" در جنبه  
نیروهای انقلابی ، "خط امام" که خط سازش  
ناید پیرو شد امری بالست اسلام انقلابی است  
عممتان امید انگیزه پیش روی تازد ، نمایندگی  
سیاسی طبقه کارگر در این خط با حزب  
نیده است ، کند و کثافات از تجلی این خط  
از اقتضای خود و بورژوا نشات میگرد ، حال  
کیست که در این میان بتواند پایگاه طبقاتی  
مکراسی انقلابی پیرواید تئولژی اسلام  
انقلابی را بیابد ؟

و اما پیرامون مسئله مکراسی ، شک  
نیست که تکرش "حزب" نسبت به ایمن  
مقوله نمیتواند در درجه نخست تابع چیزی  
جز همان محدوده مبارزه طبقاتی قابل  
قبول برای ایجاد ، بدین معنی که "حزب"  
ناگزیر است تا آن حدی مکراسی و آزادی  
های و مکرانیک را بدین برده که این آزادیها  
در راستای تأمین منافع طبقاتی او عمل کند .

آری مکراسی مقوله ای است طبقاتی و البته  
خود "حزب" عم بدین واقعیت لغتسرای  
دارد که : " هر گره به پیروی از موضع کمبری  
طبقاتی خود آزادی را برای طبقه خود  
ناحده و برای طبقات دیگر به تناسب  
تضادی که با آن دارد ، محدود و محدودتر  
میخواهد " ( پلنوم ، ۵۲ ) . بر همین اساس  
ببینیم مکراسی از دیدگاه "حزب" نبوده  
از گد امین ساخت ریشه گرفته و نهایتا گد ام  
قالب روئانی میروند . در این رابطه نیز  
رونوشت برداران "حزب" از تشریح "رشد  
غیر سرمایه داری" ، یکبار دیگر به بدیهاتی  
تاکید و اشاره میکنند تا مطابق معمول به  
اوهام و تالیخ تخیلی خود دست یابند ،  
بدین معنی که بروا فیت سرگرمگرا نسه و  
خفقان بیار شد سرمایه داری در دوران روزم  
پیشین انلشت میگردانند تا بدین نتیجه  
پیش ساخته برسند که ساخت اساسا  
غیر سرمایه داری کنونی در دوران حاکمیت  
جمهوری اسلامی ولد قانون اساسی آن  
در بر دارند و تا همین کنده از ادبهای  
گونگون برای توده های زحمتکش و خلسق  
است . در این رابطه "حزب" در برنامه  
۴۵ " خود ضمن برشمردن اعمال انوا ع -  
سیاستهای ضد مکرانیک ، اختناق آهرو  
تیمیزی هیئت حاکمه شاه در سرمایه  
زحمتکشان ، احزاب و خلقها و زنان و که

البته بنظر او یکی از بهترین اشکال آن به  
صورت مبارزه با "حزب" بود ، ایران " سرروز  
بی یافت ( را ) ، سرانجام بر این واقعیت  
تکیه میکند که : " در دوران ماه بیامون راه  
رشد سرمایه داری در اقتصاد بناچار  
موجب شد بدجهات ضد مکرانیک در  
سیاست است . چنین دورنمایی نمیتواند  
مورد قبول نیروهای ملی و مکرانیک ایران  
قرار گیرد " ( برنامه ، ۲۸ ) . بسیار خوب  
این فرصت درست را که در ایام خسوف  
" مهاجرت انقلابی حزب" نهاده شده بود  
می پذیریم ، اما باید دید بر این منشا در  
دوران حادث شدن مبارزه طبقاتی در شرایط  
کنونی ، متفکران "حزب" ، به پیروی از



مرشدان و تشویسین های "راه رشد غیر سرمایه داری"، به چه حکمی دست

می یابند. آنچنانکه دیدیم محاسبات دقیق اقتصادی و سیاسی، این ریزش و نوسانها سی جان سخت سرانجام بدین نتیجه انجامید که تحت نوای حاکمیت اسلامی، جامعه ما نخستین گام را در راه غیر سرمایه داری گذارد. و سنگهای بنیادین این راه توسط قانون اساسی جمهوری اسلامی بنا نهاده شده است. هنگامی که این صیقل ضحك یا در حقیقت محاسبات دقیق "حزب" انجام یافته بود که حسابداران رشد غیر سرمایه داری، آن، حتی فعالتی ملا یختر فلان ملای مفلوک فلان روستایی دور

افتاد و نسبت به اتحاد شوروی راه به حسابستانکاران مکتبهای سوسیالیستی جامعه ما میگذاشتند، انکار است که

محاسبات بهره‌وری خصلتهای رهبری خط امام در این میان تا کجا اهمیت می یابند. بسیار خوب، همه شواهد به "حزب" نشان میداد که راه اقتصادیات "غیر سرمایه داری" آغاز شده و ولذات آنها باقی میماند قالب

د مکرسی در خور آن که "پلنوم وسیع

حزب" آنرا نیز به آسانی و با اتکا به یکی از خصائل پنجگانه "خط امام خمینی" (پلنوم ۹۲) یافت. در این باره "حزب" میگوید "رهبری حزب با پیروی دقیق و همه جانبه و

با ارزیابی علمی از واقعیت انقلاب ایران به

این نتیجه رسید که از خط امام خمینی پشتیبانی کند. ملاحظه فرماید و تعیین کننده پنجگانه زیرا در این خط تشخیص دادیم و زندگی دو ساله نشان داد که ما در این تشخیص خود اشتباه نکردیم. . . . [عنصر]

۳- سفت گیری در جهت تامین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی برای نیروهای هواداران انقلاب که همیشه از آزاد محروم بوده اند. . . . (پلنوم ۹۲، تأکید ما)

آن رشد "غیر سرمایه داری" بعلاوه این تضمین رهبری د مکرانیک واضح است که قالب قانونی خود راه می یابد "قانون اساسی جمهوری اسلامی که یکی از دستاوردهای بزرگ انقلاب شگوهند همین مسأله

است و از همین رومورد تأکید حزب نموده ایران قرار گرفته، چهارچوب مناسبی برای تامین و تضمین این آزادیها پیور آورده است. (پلنوم ۱۲۲). حزب نموده و تشویسهای چنین احزابی، کاری با واقعیات ملموس مبارزه طبقاتی جامعه ما و دیگر جوامع

تحت سلطه ندارند، برای آنها مهم نیست که فلان کشور طبقه ارتجاعی باشد انقلابی که در جامعه ما حاکمیت یافته آیا آیا از ماهیت طبقاتی لازم برای تامین آزادیهای مردمی است؟ این آزادیهای بیوزن و بیبهره در صورتی است تا این همان ضایع طبقاتی فوق الذکر است در قالب مبارزه طبقاتی میباشند و مطلوب خود و البته چون در این میان در نقش نماینده اند، لذا انگیزند با انواع لغاتی ها و شعارهای خوش آب و روغ به طبقه کارگر بقبولانند که بخاطر دست یابی به سوسیالیسم، بهر حال باید به طریقی به انواع هرزویی های خرد و بزرگ و هرزوایی کردن گذارد، میخوانند در رد زد فوق کلمات "سوسیالیستی" خود، به دشمنان طبقاتی خویش یعنی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بقبولانند که نه تنها باید آره و تیشه را بدست بوزینه دار بلکه باید توقع درودگری هم از او داشت!

با چنین هدفی است که "حزب" صفحات برنامه خود را با عبارات مربوط به انواع آزادیهای د مکرانیک می آرایند، از "تنظیم قانون کار در ادوات مکرانیک و تقسیم صحیح کار در ادوات بر بنیاد

د مکرانیک برم میزند (برنامه ۳۳-۳۰) و در شرایط گوناگون ادعا میکند که منظور از د مکرانیک همان شوراها و روستا و کارخانه . . . تاجلس شورای اسلامی است که

جملگی پایه های د مکرانیک واقعی مردم - بشمار میروند (پلنوم ۱۳). اما شکی نیست که این شوراها مورد اعانتز باید بهر حال در چهارچوب مبارزه طبقاتی قابل قبول "حزب" بگنجد و گرنه چماق تغییر

ضد انقلابی و توطئه گردون است که حتی بهر نطفه قدرت بود، ای وارد خواهد آمد. درست است که "حزب" از لفظ "شورا"

استفاده میکند، ولی این هیچگاه بدان معنی نیست که بیدایش روند قدرتیایی این نهاد های انقلابی را در درجه نخست بر شرکت نیروی میلا واسطه و مستقیم خود نموده

ها استوارند اند. او نخست مرزهای آزادی و توطئه را مشخص میکند که: سخن کوتاه آزادی برای پیش بردن انقلاب، نه برای براندازی آن. آزادی برای پیشرفت اجتماعی، نه برای تحمیل سیر قهرانی، آزادی برای یک و جانفشانی در راه انقلاب نه برای خرابکاری و توطئه و تحمیل اختناق.

بکر" (پلنوم، ۵۶) وسیع در اوام  
سین خود میگوید تا تمامی استفساران  
سأوزات شورائی را در قالبهای دکراسی  
قانونی خود به سردی بگشاند که روند این  
پایه های دکراسی واقعی باید در راستای  
"رشد و تثبیت قانونی اشکال مدیریت های

شورائی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زحمت  
گشان شهر و روستا" باشد (پلنوم، ۵۹،  
تأکید ما). بگذریم ماهم از زبان "حزب"  
سخن کوتاه کنیم: "نود و هفتاد و هشتاد و نه"  
طبقه کارگر ایران! قانون استثمار و  
عزیزید اید، قانونی انقلاب کنید، قانونی  
آزادی بدست آورید و قانونی هم سرکوب  
شوید، زیرا که ریزه استخوان چرتی به  
فلان یاسد ارفواد ا سرمایه رسیده است!  
تا زمانی که این ریزه استخوان به دندان  
باشد و دانه ارزان فروش طبقاتی را بخواهی  
ارضا کند، قلم و زبان توجیه مستشرقان  
"حزب" نیز در خدمت است تا هرگونه  
اعتراض به خفقان و استبداد رژیم را  
یک دروغ بی پروا و مردم فریبی ناهنجار

(پلنوم، ۵۲) بخواند و بیگانه سرکوبهای  
اشکاره رسمی و اعلام شده "حزب الله"  
را با خوشترقی و قبحانه ای که حتی خود  
"حزب الله" را نیز به تعجب و استعجال  
و امید آرد، با "خریدن چند صد سیر  
قاجار تاجی و هوروشین فروش" جان بلب آمده  
و بیازدن آنان در صفوف هواداران "حزب  
الله" (پلنوم، ۵۳) توجیه کند. در این  
سناریوی تخیلی دکراسی و اختناق که  
تحلیل کران "حزب" نوشته اند یک نرس  
سلم موجود است و آن اینکه با حزب توده  
خیال میکند که مردم همچون یک سردر  
سرف دارند یا اینکه خود فرصت و تمایز  
هرگز آوردن سرانیز فراهم آرد، و گرنه  
هیچکس بیشتر از خود "حزب الله" که با  
تمامی و بیوز لاف به همه نیروهای اجرائی  
کارخوش واقف است، از وجهیاتی این  
چنین خشکین نمیشود که: "فد انقلاب  
که در سایه عمل قشرین راستگرایان  
آزادی و به تظاهرات مخالف خود با سنگ  
و حماق و اسلحه گرم حمله میکند، کتابفروشی  
- هارابه نام حزب اللهی آتش میزند، ..

است حمایتی الهی و با بهره گیری از شیوه  
های چماق داران راستگرایان قدر رجس  
است که دیگر به سفراتی ها و حتی  
از حزب جمهوری اسلامی ... حمل  
کند (پلنوم، ۵۴، تأکید ما). در اینجا  
"حزب الله" نباید آنچه می باشد که  
در واقعیت وجود دارد، بلکه این تئورسین

- های حزب توده هستند که میبایست بر  
روی صفحات کفند ماهیت بطور و حتی آثار  
اقدامات "حزب الله" را تعیین کنند.  
اما آنگاه که همان ریزه استخوان نیز به  
چنگ نیاید و یاد رنگی "حزب" گیرند آیا  
باز هم این مشاطه گری باید ترین چهره های  
سرکوب و خفقان همچنان ادامه خواهد  
داشت؟ طنزهای که انواع و اقسامی  
تاریخی یک چنین احزاب را تجربه کرده اند  
انگشت شمار نیستند و ما هم در شرایط کنونی  
شاید یکی از ابرویخته ترین نمونه های  
آنیم. زحمت ای که همراه احزاب مفسد  
خود از سر جوشه فیاض روز و نیم نشوری  
راه رشد غیر سرمایه داری و پرولتاری  
اولیا نفسی چنین می آموزد که: "در مقصود  
انعام و وظائف رشد اقتصادی [؟]، -  
اجتماعی و فرهنگی [!] اسلام با اصول  
سوسیالیسم علمی منافاتی ندارد" (مسائل  
معاصر، ۸) بدین طریق شاید زمینه های  
تثویک رویت حزب توده در اکثر نظا هرات  
"انقلابی ضد امپریالیستی" حزب الله تا  
حدودی روشن شده باشد.

اکنون در پایان بررسی جای آن است  
که به اساسی ترین خطوط اتخاذ مواضع  
در قبال حزب توده به بورد ازیم در پیام که  
در شرایط کنونی تکلیف جنبش کمونیستی با  
"حزب" چیست؟ حزبی که دیدیم  
چگونه میباید در ایلی اتمام مرفه خرد  
- بیوز و از دیدن آغازین سیاست  
میکند، چگونه قلمرو کارکرد مناسب سرمایه  
داری و استثمار خاص اثر در محدود  
مالکیت سرمایه داری خصوصی خلاصه  
کرده و بر این سرمایه داری و حتی هر  
م دولت خلقی را بشرط رابطه مطلوب با  
کشورهای سوسیالیستی، ساخت غیر  
سرمایه داری میخواند و چگونه جعلی این  
نشوری باقیها را وسیله توجیه و فریب  
روز و نیستی خود در نظایط مبارزه طبقاتی  
جامعه و پیروز در انحراف مبارزات  
انقلابی طبقه کارگر قرار میدهد.

بر پایه آنچه که تاکنون گفته شده  
است، اساس تأکیدهای پرولتاریا در قبال  
حزب توده در شرایط کنونی مشخص میشود:  
تا آنجا که این حزب در خدمت رژیم ضد  
انقلابی قرار داشته و فعالانه به لغت  
مبارزه طبقاتی ضربه میزند باید با آن به  
شبه یک نیروی فدا انقلابی شدیداً به  
مبارزه برخاست و آنجا که بنابه ماهیت  
خود، در اثر ضعف و دماندگی و با سرکوب

گسترده حاکمیت از آن کناره میگرد و به  
 انفعال در می افتد باید تا تکلیف منفرد کردن  
 او در پیش گرفت و تمامی عناصر و شوم  
 دنیا به روی او مایل به اثر از وی جدا  
 ساخت. در هر حال نباید حتی لحظه ای  
 نیز از اقلش بیگانه ماهیت و مواضع و  
 نقش چنین حزبی غافل ماند و باید به کمک  
 علوم ترین واقعیات به توبه هاشناساند  
 که تحت هر شرایطی اینان در حقیقت  
 چیزی جز خادمان قدرت سرمایه نیستند و  
 اگر زمانی هم در اثر ضعف و جز قدرت مسلط  
 بر سرمایه از آن روی گرداند به آنفعال  
 در می افتند این تنها امر موقتی است.  
 بشهادت تاریخ معاصر ایران و بویژه  
 جنبش انقلابی اخیر، این يك افترا نیست و  
 حزبی که بنابه افترای خود بالیست اساسی  
 و نشانی دوستانش آن میکند، آشکار است  
 که با دشمنان یعنی نیروهای انقلابی  
 چه خواهد کرد؟ این با تاریخ ماه بدلیل  
 تکامل یافتگی نسبی سرمایه داری کنونی در  
 مقایسه با دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد  
 ۱۳۳۲ و بدلیل حادثه ترویدن مسازره  
 طبقاتی و حزبتوده را بسیار پرحمانه تر از  
 آن زمان رسوا خواهد کرد. اما حاشا اگر  
 تصور شود که پیش ویرانیک "حزب"  
 توسط خود او سازمانی مشابه با دیگر  
 سر بر نیاید، زیرا که باز تولید ریشه ای -  
 چنین پیشی رانه در خود "حزب" که  
 در افسار معین اجتماعی باید دید. با  
 چنین خصلتی است که حزبی همچون  
 حزب توده این استعداد را در رخسود  
 می بیند که بارها و بارها مردم دروغ بگوید  
 در به انحراف کشاندن مبارزات و جنبش  
 انقلابی آنان با عنوان سروقه "حزب"  
 طراز نهمین طبقه کارگر ایران سنگ تمام  
 بگذارد و البته هر بار هم که به پله رفیعتری  
 از خیانیت گام نهاد تمامی آبروی خود را  
 در پی آبرویی خویش یافت و خم به آبرو  
 نیاورد و با هر شکل ممکن بار دیگر بسینه  
 مستلزمین رگاب هر قدرت حاکمه "خلق"  
 و "ضد امپریالیست" بیرونند.

پایان

www.iran-archive.com



پارتیکسیراز : سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار  
سازمان چهرگه‌های فدایی خلق ایران

تمام قراردادهای اسارت بار و وابستگی آوری که با امپریالیست ها و در راس آنها با امپریالیزم آمریکا منعقد شده، باید فوراً منقضی شود و مفاد آنها نیز برای آگاهی توده ها منتشر شود.

#### ۱۲ - لغو دیپلماسی سری -

دولت های سرمایه داری همه چیز را از چشم توده ها پنهان میدارند. آنها دور از چشم توده ها به عقد قرارداد و زد و بند بایکدیگر می پردازند. مذاکرات آنها مخفیانه و پشت پرده است. رسم دیپلماسی سری باید برافند و توده ها از تمام مباحثات و مذاکرات، مناسبات و پیمان ها بادول دیگر آگاه باشند.

#### ۱۳ - اتحاد با جنبش های رهایی بخش ملل تحت ستم، اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری -

دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران در عرصه سیاست خارجی، سیاست اتحاد با جنبش های رهایی بخش ملل تحت ستم جهان، اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریای کشورهای سرمایه داری را در پیش خواهد گرفت و بادول امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و همه دولتها و نیروهای مرتجع جهان مبارزه خواهد کرد.

## اقدامات فوری در زمینه تامین اجتماعی و رفاه عمومی

رژیم جمهوری اسلامی با اعمال سیاست های ارتجاعی و ضد انقلابی خود، شرایط زندگی توده های زحمتکش را از هر حیث دشوار کرده است. از این رو اقدامات فوری در زمینه تامین اجتماعی و رفاه عمومی یک ضرورت مبرم و حیاتی انقلابی محسوب میشود. دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران باید بفروریت اقدامات زیر را بمرحله اجرا درآورد:

#### ۱۴ - افزایش دستمزدها -

هم اکنون قدرت خرید وسیع و سطح زندگی کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان ایران در اثر افزایش مداوم قیمت ها، افزایش هزینه های زندگی و ثابت ماندن دستمزدها، به شدت پائین آمده است.

باید به فوریت با مشارکت نمایندگان کارگران، منطبق با سطح هزینه های زندگی دستمزد زحمتکشان افزایش یابد و تازمانی که قیمت ها بطور کامل تحت کنترل درنیامده است، هر ششماه یکبار مطابق با درصد افزایش قیمت ها به دستمزد زحمتکشان افزوده شود.

#### ۱۵ - مبارزه با افزایش قیمت ها -

باید با سیاست برنامه ریزی اقتصادی، بویژه با اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع و مصرف، و مبارزه قاطع با سرمایه داران، سودجویان، دلالان و محتکران، اقدامات فوری درجهت مقابله با افزایش قیمت ها اتخاذ شود.

#### ۱۶ - برقراری سیستم تصاعدی مالیات بر ثروتمندان و تعدیل و معافیت مالیات زحمتکشان -

در نظام سرمایه داری سیستم مالیاتی شیوه ای است برای چاپیدن زحمتکشان و عمده بار مالیات ها بردوش کارگران،

## ۲۲ — آموزش رایگان برای همه —

آموزش و تحصیل باید تا پایان دوره متوسطه مجانی و اجباری باشد. مدارس و دبیرستان ها در سراسر کشور گسترش یابند تا فرزندان زحمتکشان قادر به ادامه تحصیل باشند.

— سیستم آموزشی ارتجاعی حاکم بکلی دگرگون شود و یک سیستم آموزشی مترقی جای آنرا بگیرد.

— با استفاده از تجربیات دولتهای انقلابی بفریت یک پیکار انقلابی در جهت ریشه کن کردن بیسوادی در سراسر ایران سازمان دهی شود.

— رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضد انقلابی و ارتجاعی خود، دانشگاهها را بخون کشید و تعطیل کرد. انزوی و خلاقیت هزاران تن از جوانان میهن ما که می بایستی در خدمت سازندگی و آبادانی میهن ماقرار میگرفت، باین طریق بهدر رفت. دانشگاهها باید بفریت گشوده شود و سیستم اداره آنها نیز شورائی خواهد بود.

## اقدامات فوری در زمینه کشاورزی

### ۲۳ — واگذاری زمین به دهقانان —

دهقانان متحدین طبقه کارگر هستند. پیروزی انقلاب بدون اتحاد کارگران و دهقانان میسر نیست. انقلاب نمیتواند بدون برآورده ساختن خواستههای دهقانان ایران که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند، به پیروزی کامل برسد.

— از این رو باید بفریت اموال و زمین های داران بزرگ، فئودال ها، موسسات و نهادهای مذهبی و نیز ابزار و آلات کشاورزی آنها بدون پرداخت غرامت از طریق کمیته ها و شوراهای دهقانان مصادره شود و در اختیار دهقانان زحمتکش قرار گیرد. نحوه واگذاری زمین به دهقانان را بنا به شرایط محلی و منطقه ای کمیته ها و شوراهای دهقانان تعیین خواهند کرد.

— واحد های کشت و صنعت و زمین های بزرگ مکانیزه مصادره و ملی خواهد شد و تحت کنترل شوراهای کارگران کشاورزی قرار خواهد گرفت.

— تمام قروض و دیون دهقانان به بانک ها و نزول خواران، سرمایه داران و زمین داران بخشوده خواهد شد. وام ها و اعتبارات دراز مدت با شرایط آسان به دهقانان داده میشود. پلن، کود، ماشین آلات کشاورزی و سایر مایحتاج دهقانان با شرایط سهل در اختیار آنان قرار میگیرد.

— باید بفریت برنامه وسیعی برای توسعه شبکه آبیاری و توسعه شبکه های برق سراسری طرح و اجرا شود و آب و برق کافی در اختیار کشاورزان قرار گیرد.

— باید بامتشکل ساختن دهقانان در تعاونی ها و تشویق آنها به کشت جمعی و شورائی، محاسن و مزایای کشت جمعی را به آنها نشان داد و در جهت ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی گام برداشت.

— کارگران روستا باید از شرایط و مزایای کارگران شهری برخوردار باشند.

### ۲۴ — تمام مراتع و جنگل های کشور باید ملی شود و از هر گونه مالکیت خصوصی بر آنها جلوگیری شود —

استفاده از مراتع و جنگل ها توسط دهقانان و عشایر تحت نظارت و کنترل شوراهای آنها صورت خواهد گرفت.

۲۵ — بفریت اقدامات رفاهی برای عشایر صورت خواهد گرفت از جمله برق، آب، مسکن، بهداشت و دیگر تسهیلات برای عشایر تامین میشود. حق استفاده از مراتع بدون هیچگونه پرداختی تحت نظارت و کنترل شوراهای عشایر تضمین خواهد شد.

۲۶ — صید و ماهی گیری باید تحت نظارت و کنترل شوراهای صیادان صورت گیرد.

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

# حول برنامه عمل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

متحد شویم

پیاخیزیم

جمهوری اسلامی راسرنگون کنیم

جمهوری دمکراتیک خلق رامستقر سازیم

کارگران! دهقانان! زحمتکشان شهروستا! روشنفکران انقلابی! سازمانهای انقلابی و دمکرات! سه سال از قیام قهرمانانه توده های زحمتکش ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گذشت. قیامی که طومار ننگین رژیم ارتجاعی شاه رادرهم پیچید و بساط نظام سلطنتی را از زمین مابریچید.

هنگامیکه زحمتکشان میهن ما پس از تحمل سالها ستمگری شاه اراده کردند و پیاخاستند تا زنجیر اسارت رادرهم شکنند دیگر هیچ قدرتی را یارای مقابله با آنها نبود. تمام دستگاہهای سرکوب رژیم شاه، ارتش، شهربانی، ژاندارمری، ساواک، در برابر خلقی که پیاخاسته بود تا خود را از قید اسارت و بندگی رها سازد و زندگی نوینی را پی اندازد، درمانده و ناتوان بودند.

خروش خشم و توفان انقلاب توده ها، کاخهای ستمگران را به لرزه درآورده بود و رعب و هراس سرتاپای وجود آنها را فرا گرفته بود.

ستمگرانی که سالها بر توده های زحمتکش ستم روا می داشتند اکنون هریک از ترس انتقام خلق به سوراخها خزیده بودند.

خلق بیدار شده بود. مبارزات کارگران و دهقانان، کسبه و پیشه وران، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان هر روز اوج نوینی می یافت. اعتصاب و تظاهرات تمام شهرها و روستاها را فرا گرفته بود. تظاهرات خیابانی هر روز ابعاد گسترده تری بخود میگرفت. اعتصاب عمومی سیاسی سراسر کارخانه ها و ادارات را فرا گرفته بود.

ابتکار عمل انقلابی در دست توده ها بود. آنها هیچ قدرت و قانونی را جز اراده انقلابی خود برسمیت نمی شناختند. شوراها و انقلابی کارگران و زحمتکشان درهمه جاشکل میگرفت. کمیته های محلات برای رفق و رفیق امور روزمره و سازماندهی آتی قیام نطفه می بست. توده ها تنها با قدرت و اعمال اراده انقلابی خود آزادی سیاسی را بچنگ آورده بودند. مطبوعات آزادانه سخن میگفتند.

توده ها بدون توجه به قوانین و مقررات رژیم شاه، تنها بپیل و اراده خود اجتماعات و میتینگ تشکیل میدادند. دانشگاهها آزادی خود را باز یافته بودند و به مراکز آگاهی سیاسی توده ها تبدیل شده بودند.

توده ها که ابتکار عمل انقلابی رادر دست گرفته بودند برای یک قیام مسلحانه آماده میشدند. سرانجام روز سرنگونی قهرآمیز رژیم شاه فرارسید و رژیم سلطنتی شاه با قیام مسلحانه توده ها که نمایش عظیم از قدرت لایزال توده ها بود، برافتاد. هنگامیکه رژیم سلطنتی بنا به اراده انقلابی کارگران و زحمتکشان بر افتاد و مراکز ستم و سرکوب رژیم، پادگانها، کلانترپها، مراکز ساواک و زندانها بدست توده های مسلح تسخیر شد، دیگر توده های مردم انتظار داشتند که نظام سرمایه داری وابسته برافتد و برای همیشه بساط ستم و اختناق، دیکتاتوری و استثمار برچیده شود. دیگر سرمایه داران و زمین داران این دشمنان خلق بر مردم حکومت نکنند و به غارت و چپاول آنها پایان داده شود. توده ها انتظار داشتند که سلطه امپریالیسم انزیمین را برافتد و استقلال ملی تامین شود. انتظار داشتند حکومتی که بجای حکومت شاه بر سر کار می آید، رفاه و آسایش، خوشبختی و آزادی را برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورد. اما حکومتی که بجای رژیم شاه قدرت



خور و همه چپاولگران و انگلهای اجتماع است. این حکومت در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را به تهمقرا سوق داده است و هر روز که بگذرد جز وخامت اوضاع اثری نخواهد داشت. پس چه باید کرد؟ راه رهائی کدام است؟

## سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق

امروز دیگر اکثریت عظیم توده های مردم هیچگونه اعتمادی به این حکومت ندارند. همه از خود می پرسند چه باید کرد؟ چگونه باید از وخامت بیشتر اوضاع جلوگیری کرد؟ چگونه باید از شر تمام فجایع و مصائبی که این رژیم بیاروده است نجات یافت؟

تجربه کارگران و زحمتکشان ایران در دوران حکومت شاه و دوران سه ساله رژیم جمهوری اسلامی به آنها می آموزد، تازمانیکه حکومت سرمایه داران خواه در شکل رژیم سلطنتی شاه، خواه در شکل رژیم جمهوری اسلامی خواه در هر شکل دیگری برقرار باشد فقر و بدبختی، دیکتاتوری و سرکوب، اسارت و وابستگی، ستم و استثمار نیز از میان نخواهد رفت. تنبهاره نجات واقعی و یگانه راه حل انقلابی برای رهائی از اوضاع فلاکت بار موجود و تحقق خواسته های توده های مردم همانا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست کارگران، دهقانان، همه زحمتکشان و نیروهای انقلابی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهروستا است.

کارگران! دهقانان! زحمتکشان شهروستا!

هیچ معجزه ای در کار نیست. هیچکس جز خود کارگران و زحمتکشان نجات بخش آنان نیست. رهائی کارگران و زحمتکشان بدست خود آنها میسر است.

روزهای قیام بهمن ماه را بخاطر آورید! چه کسی جز نیروی متحد و مسلح توده ها توانست رژیم سلطنتی شاه را سرنگون سازد؟ رژیم شاه تنها با قدرت لایزال توده ها، با مبارزات بی امان کارگران، دهقانان، دانشجویان و دانش آموزان، کارمندان و... سرنگون شد. اکنون نیز سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی تنها بدست کارگران، دهقانان و همه نیروهای انقلابی میسر است و اما برای اینکه یکباردیگر انقلاب به کجراه کشانده نشود، ودست آوردهای انقلابی توده ها عرصه تاراجگری سرمایه داران و مرتجعین قرار نگیرد برای اینکه جمهوری دمکراتیک خلق مستقر شود و انقلاب دمکراتیک توده ای ایران به پیروزی برسد. لازمه اش اینست که طبقه کارگر رهبری مبارزه و ادر دست گیرد و از طریق یک جبهه واحد توده ای، جبهه ای را که پایه آن اتحاد کارگران و زحمتکشان شهروستا تشکیل می دهند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد، جمهوری دمکراتیک خلق را مستقر سازد و انقلاب را به پیروزی قطعی اش برساند.

بدون رهبری طبقه کارگر و حزب پیش آهنگ آن برجانبش، پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک توده ای ایران و تحقق خواسته های زحمتکش ایران غیر ممکن است.

## کارگران آگاه و مبارزا

درهر کارخانه و کارگاه، درهر موسسه و درهر کجا که هستید کمیته های اعتصاب را ایجاد کنید. به تبلیغ خواستهای انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران و وظایف انقلاب پردازید. ضرورت برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی را درمیان کارگران تبلیغ کنید. با کارخانه های دیگر تماس بگیرید. مبارزات خود را هماهنگ کنید! همه کارگران را به مبارزه علیه رژیم فراهویند!

رفقای کارگر!

آگاه باشید که این بار طبقه کارگر ایران باید رهبری توده ها را در دست گیرد و انقلاب را بسمت پیروزی قطعی سوق دهد، تا یکبار دیگر دستاوردهای انقلاب عرصه تاراجگری سرمایه داران و همه مرتجعین قرار نگیرد.

بعنوان یک نیروی پیشتاز و آگاه در راه ایجاد کمیته های اعتصاب و برپائی یک اعتصاب عمومی پیشقدم شوید و بدانید که تنها اعتصاب کارگران قادر است تمام منابع تغذیه و درآمد دولت و سرمایه داران را قطع کند. ورژیم را فلج کند. نقش بسیار عظیمی که کارگران آگاه و رزمنده صنعت نفت این گردان پیشتاز طبقه کارگر ایران دراعتصاب عمومی سیاسی علیه رژیم شاه و سرنگونی آن ایفا کردند برهیچکس پوشیده نیست. هنگامیکه کارگران اراده کنند، تمام چرخها از حرکت بازخواهد ایستاد.

کارمندان آگاه و مبارزا در تمام ادارات و موسسات به ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب پردازید. از اختناق و سرکوب و اذیت دیدهای رژیم نهراسید. کارمندان رابه مبارزه ای متحد و متشکل فراهویند. بادیگر ادارات و موسسات تماس بگیرید. مبارزات خود را هماهنگ کنید و برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی آماده شوید.

تجربیات قیام بهمن ماه نقش مهم کارمندان ادارات و موسسات را دراعتصاب عمومی سیاسی نشان داد.

معلمین و دانش آموزان آگاه و مبارزا به ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب پردازید. مبارزات خود را هماهنگ کنید و برای پیوستن به اعتصاب عمومی آماده شوید.

**ایجاد کمیته های مخفی مقاومت** — بمنظور رهبری و هدایت مبارزات روزمره توده ها و تدارک و هدایت قیام مسلحانه باید کمیته های مخفی مقاومت را ایجاد کرد و توده ها را در این کمیته ها سازماندهی نمود. کمیته های مخفی مقاومت باید در محلات، پادگانها، روستاها، مدارس و درهر کجا که توده ها هستند ایجاد شوند و هدایت و رهبری مبارزات توده ها را برعهده گیرند. کمیته های مقاومت باید به تبلیغ اهداف و مقاصد جنبش پردازند، امکانات لازم را برای مبارزه و قیام تدارک ببینند. اطلاعات لازم را برای مبارزه جمع آوری کنند. مزدوران رژیم را شناسائی نمایند. تمام اطلاعات لازم را درمورد مراکز حساس رژیم که برای قیام ضروریست جمع آوری کنند. در این میان بویژه کمیته های محلات نقش مهمی در زمینه تدارک نظامی قیام مسلحانه برعهده دارند. در هر منطقه و محله باید بشکل کاملاً مخفیانه کمیته های رزمی تشکیل شود. به آموزش نظامی، گردآوری اطلاعات نظامی، گردآوری سلاح پردازند و برای یک قیام مسلحانه تدارک ببینند.

هموطنان آگاه و مبارزا! کمیته های مقاومت را در محلات تشکیل دهید! این کمیته ها باید پیشبرد درام مبارزه، تبلیغ اهداف جنبش و سازماندهی مبارزات توده ها را در سطح محلات برعهده گیرند. بادیگر کمیته ها در محلات تماس بگیرید. فعالیتها را خود را هماهنگ کنید. تجربیات قیام بهمن را بکار گیرید و برای یک قیام مجدد آماده شوید!

دهقانان و زحمتکشان روستا! کمیته های مخفی مقاومت تشکیل دهید تا در مبارزه تعیین کننده قریب الوقوع بتوانون نزدیکترین یار و متحد کارگران نقش قطعی خود را در قیام و پیروزی انقلاب ایفا کنید. کمیته های مخفی دهقانان همچنین قادر خواهد بود مبارزات روزمره دهقانان را علیه زمین داران و دولت های آنها رهبری کند.

سربازان و پرسنل انقلابی! در پادگانها کمیته های مخفی را ابتدا از آگاهترین و مبارزترین پرسنل تشکیل دهید. به تبلیغ و توضیح اهداف جنبش پردازید. توده های وسیع سربازان و پرسنل انقلابی رابه تشکیل در این کمیته ها دعوت کنید و برای پیوستن به قیام سراسری توده ها آماده شوید!

**ایجاد کانونهای پارتیزانی و تسخیر منطقه ای قدرت** — تجربیات مبارزاتی توده های مردم پس از قیام بهمن ماه شکل ویژه ای از مبارزه را در برخی از مناطق ایران پدید آورده است.

- دولت انقلابی کارگران وزحمتکشان ایران بغوریت امرتامين مواد اوليه، مواد مورد نياز جهت تغييرخط توليد خواهد گرفت.
- باتا کيد برپی ریزی صنایع سنگین، خط تولید مونتاژ و صنایع وابسته تغییر داده میشود تا از صنایع غیرمولد به صنایع جامعه تبدیل شوند.
- بااستفاده از صنایع طبیعی چون نفت و بایاری گرفتن از دولتهای سوسیالیستی بر اساس مناسبات برابر بسرعت درجهت ایجاد گسترش صنایع مادر اقدام خواهد شد.
- درجهت بازسازی، توسعه و گسترش صنایع تاکید اصلی برابتکار و خلاقیت توده ها قرار خواهد گرفت.
- تمام نیروی کار موجود بکار گرفته میشود و بدین طریق نه تنها برای بخش عظیمی از نیروهای بیکار جامعه کارتامين خواهد شد بلکه توده ها به وسیله شکل ممکن در امر بازسازی اقتصاد جامعه شرکت خواهد کرد.

#### ۷ — ملی کردن بانکها و متحد ساختن آنها در یک بانک واحد —

تمام بانکها باید ملی شود و یک بانک واحد از اتحاد تمامی آنها ایجاد شود. ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در یک بانک واحد نه تنها یک گام جدی درجهت قطع وابستگی به امپریالیسم محسوب میشود، بلکه برای رهائی از بحران و تخیم اقتصادی موجود و مبارزه با خطر فلاکت امری ضرور است.

چون تمرکز بانکها در یک بانک واحد و بدون کنترل بانکها بیهیچوجه نمیتوان تولید و توزیع را تحت کنترل قرارداد و جلوگیری از بیجا، سوء استفاده ها و زدیههای سرمایه داران را گرفت و بر اقدامات لجام گسیخته و توطئه ها و خرابکاریهای آنها مبارزه و باقسطی و فلاکت مبارزه کرد. باید در نظر داشت که ملی کردن بانکها و اعمال کنترل دقیق بر آنها بدین معنا نیست که سپرده های مردم در بانکها مصادره شود. خیر بیهیچوجه یک دینار از سپرده های کسی برداشت نخواهد شد. ملی کردن بانکها و اعمال کنترل بر آنها امکان میدهد که کنترل شدید بر سرمایه داران اعمال شود و جلوگیری از زدیهها، حقه بازیها و دوز و کلک های آنها گرفته شود. اما در عوض ملی شدن بانکها و ادغام آنها در یک بانک واحد و گسترش شعبات آن امکان میدهد که اعتبار آسان، سهل الوصول و بابیره های پائین در اختیار دهقانان، کسبه و پیشه وران گذارده شود. نه تنها بانکها بلکه کلیه موسسات مالی، نظیر شرکت های بیمه باید مصادره و ملی شوند و در یک موسسه واحد متمرکز گردند.

#### ۸ — تمرکز اجباری صاحبان صنایع در سندیکاها و برقراری کنترل کارگری بر آنها —

برای مبارزه با بحران اقتصادی موجود، کمبود کالاها، صرفه جویی در وسائل و نیروی کار و مقابله با سوء استفاده ها ضرور است که صاحبان صنایع و کارفرمایانی که سرمایه های آنان در مرحله کنونی مصادره و ملی نخواهد شد اجبارا در اتحادیه ها و سندیکاها صاحبان صنایع متمرکز شوند و کنترل کارگری از طریق کارگران و کارمندان در این کارخانه ها و موسسات بمرحله اجرا درآید.

تنها از طریق متمرکز کردن صاحبان صنایع و کارفرمایان میتوان بر معاملات، استخدامها، اخراجها، میزان تولید، فروش محصولات و خرید مواد اولیه کنترل اعمال کرد. تنها از این طریق است که میتوان جلوگیری از مصادرات، زدیهها و سوء استفاده ها را گرفت. این صاحبان صنایع در مرحله کنونی از درصد معینی سود نیز برخوردارند. اما چنانچه از اعمال کنترل کارگری سر باز زنند بلافاصله سرمایه های آنها مصادره و ملی خواهد شد.

#### ۹ — ملی کردن تجارت خارجی، توزیع برنامه ریزی شده و تنظیم امور مصرف —

رژیم جمهوری اسلامی با حمایت پیدریغ از تجار بزرگ به کمبود کالاها، افزایش قیمت ها، ایجاد بازار سیاه، احتکار و... دامن زده است. رژیم جمهوری اسلامی دست صاحبان صنایع و تجار را در چپاول و غارت توده های زحمتکش

امپریالیسم، رژیم شاه و سرمایه داران ایران قرار دارند، درهم بشکنند و ارگانهای اقتدار خود را ایجاد کنند. از همین روست که توده های مردم در حین انقلاب از یکسو بجای دستگاههای اداری رژیم شاه، شوراهای کمیته های خود را پدید آوردند و از سوی دیگر هنگامیکه قیام مسلحانه را آغاز کردند، به پادگانها، کانتینرهای مراکز ساواک و زندانها حمله کردند تا ابزارهای دیکتاتوری و سرکوب طبقه حاکم را داغان کنند. خودشان مسلح شوند و مسلحانه از انقلاب و دستاوردهای انقلابی خود دفاع کنند. اما از آنجا که توده های مردم این دستگاههای اعمال حاکمیت امپریالیزم و سرمایه داران را بطور کلی درهم نشکستند و خود زمام امور را در دست نگرفتند، حکومتی که بر سر کار آمد، بلافاصله دستگاههای سرکوب و ستمگری را بازسازی کرد. بخلغ سلاح توده ها پرداخت، شوراهای کمیته های انقلابی را از میان برد و دوباره باتکیه بر این ابزارهای سرکوب حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی را که توده ها باقیام مسلحانه خود بدست آورده بودند، از آنها بازستاند.

این تجربه به کارگران و زحمتکشان ایران می آموزد که برقراری یک دموکراسی واقعی و پایدار مستلزم خرد کردن سرتاپای ماشین دولتی، درهم شکستن تمام ارگانهای سرکوب نظامی رژیم بعنوان ابزارهای ستمگری و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار، و بجای آنها ایجاد ارگانهای اقتدار توده ایست.

تاکنون سرمایه داران و تمام مرتجعین بعنوان یک اقلیت محدود بر مردم حکومت کرده اند و دیکتاتوری خود را بر اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان اعمال کرده اند. اما دموکراسی توده ای که با درهم شکستن دستگاههای اداری و نظامی کهنه و ایجاد حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تامین خواهد شد، بمعنای دموکراسی و آزادی برای اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران، دهقانان، تمام زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی و دیکتاتوری و سرکوب علیه سرمایه داران، زمین داران و همه مرتجعین و دشمنان خلق خواهد بود. از این رو بعنوان نخستین گام در راه تامین و تحکیم دموکراسی توده ای تمام دستگاههای اداری و نظامی موجود منحل خواهد شد.

## ۱ - انحلال تمام دستگاههای اداری و نظامی موجود و ایجاد ارگانهای اقتدار توده ای

تمام سیستم اداری موجود درهم خواهد شکست و کارگران، دهقانان و همه نیروهای انقلابی خلق حاکمیت خود را از طریق شوراهای کمیته ها، مجامع خلق و دیگر تشکلهای توده ای اعمال خواهند کرد. بدینظریق توده ها در اداره امور کشور شرکت مستقیم خواهند داشت و بر سر نوشت خویش حاکم می شوند.

سیستم انتصابی مقامات بر خواهد افتاد و تمام مناصب و مقامات دولتی انتخابی خواهد بود. انتخاب کنندگان یعنی توده های مردم هر زمان که اراده کنند، میتوانند آنها را عزل کنند.

سیستم قضائی موجود و تمام دادگاههای و ژه، دادگاههای شرع، و نهادهائی چون شورای عالی قضائی و غیره منحل میشود و بجای آنها دادگاههای خلق ایجاد خواهد شد. قضات انتخابی خواهند بود و تمام محاکمات علنی صورت خواهد گرفت.

تمام ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، ارتش، سپاه پاسداران، کمیته ها، بسیج، شهربانی، ژاندارمری و... منحل خواهد شد و از طریق تسلیح همگانی خلق و شوراهای سر بازان و پرسنل انقلابی ارتش یک ارتش توده ای ایجاد خواهد شد. این ارتش که وظیفه پاسداری از منافع زحمتکشان را بر عهده خواهد داشت، قادر است قاطعانه در برابر هر تجاوزی ایستادگی کند و هر توطئه ضد انقلابی را درهم گوید.

## ۲ - تامین آزادیهای سیاسی -

رژیم جمهوری اسلامی تمام آزادیهای سیاسی و ابتدائی ترین حقوق توده ها را لگدمال کرده و حکومت ترور و خفقان را برقرار کرده است. باید بیدارنگ به این وضع خاتمه داده شود.

دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان بنوریت اقدامات زیر را در جهت تلفیق آزادیهای سیاسی بمرحله اجرا در خواهد

آورد:

نخواهد ماند. بنابراین:

- زنان باید از حقوق اجتماعی برابر با مردان برخوردار باشند. هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغی خواهد شد.
- زنان باید آزادانه در تمام فعالیتهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت کنند.
- تمام قوانین ارتجاعی مربوط به خانواده نظیر حق طلاق یکجانبه، تعدد زوجات و مصیبه باید لغو شود.
- مقررات حجاب اجباری که ابزار فشار و ستم بر زنان است لغو شود.
- زنان باید درازاه کار مساوی با مردان از حقوق و مزایای کامل و سایر تسهیلات چون شیرخوارگاه، مهد کودک و حق نگهداری و رسیدگی به کودکان در محل کار و... برخوردار باشند.

## ۵ — حق تعیین سرنوشت برای ملیت ها —

جامعه ایران از ملیتهای گوناگون تشکیل شده است. این ملیتها تاکنون تحت ستم قرار داشته اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز همانند رژیم شاه به ستمگری ملی ادامه داد و بیرحمانه حقوق ملی خلقهای کرده، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ را پایمال کرد:

- باید حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی و تشکیل دولتهای مستقل برای کلیه ملل تحت ستم ایران برسمیت شناخته شود. ملیت های تحت ستم ایران باید آزادانه تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را تعیین کنند.
- منافع طبقه کارگر ایران و زحمتکشان ملل تحت ستم ایران در این است که مشترکا یک دولت مقتدر تشکیل دهند. اما این اتحاد آزادانه و داوطلبانه خواهد بود و جمهوری دمکراتیک خلق براتحاد آزادانه و داوطلبانه ملیت ها استوار خواهد بود.
- تمام ملیت هائی که بنا بر میل و اراده خود، آزادانه و داوطلبانه زندگی در چارچوب جمهوری دمکراتیک خلق را برمیگزینند، از حقوق کامل و برابر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود. هرگونه اعمال ستم و یا قائل شدن امتیاز ویژه بر اساس زبان، فرهنگ، نژاد، ملیت و قومیت غیرقانونی است.

## مبارزه ضد امپریالیستی — ضد سرمایه داری و اقدامات فوری در زمینه مبارزه با خطر فلاکت اقتصادی

همگان بدین مساله آگاهند که نظام اقتصادی — اجتماعی حاکم بر ایران سرمایه داریست و ایران یک جامعه سرمایه داری وابسته تحت سلطه امپریالیزم جهانی بسرکردگی امپریالیزم آمریکا است. در جامعه ما وابستگی به امپریالیزم و سرمایه داری دو جزء لاینفک محسوب میشوند. از این رو هر مبارزه ای در جهت قطع وابستگی به امپریالیزم و کسب استقلال ملی نمیتواند از مبارزه علیه سرمایه داری جدا باشد. یعنی مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه علیه سرمایه داری جدا نیست و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و سرمایه داران وابسته، مشترکا دشمنان خلق ایران محسوب میشوند.

رژیم جمهوری اسلامی طی سه سال گذشته حتی یک گام عملی و جدی در راه مبارزه علیه امپریالیسم برنداشته و نمیتوانست بردارد، چرا که رژیمی که خود حافظ و حامی نظام سرمایه داری و منافع سرمایه داران است، نمی تواند دست به یک مبارزه جدی ضد امپریالیستی بزند. رژیم جمهوری اسلامی تنها در حرف ضد امپریالیست بوده است و نه در عمل. تنها جنجالهای تبلیغاتی راه انداخته است تا توده ها را بیشتر فریب دهد. بهمین دلیل است که امروز پس از گذشت سه سال از قیام بیسمن ماه نه تنها بازم سرتاپای اقتصاد جامعه وابسته است، بازم نظام سرمایه داری پایرجاست، بازم امپریالیستها و سرمایه داران وابسته بغارت و چپاول مشغولند بلکه در نتیجه اعمال سیاستهای ضد انقلابی و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، اقتصاد جامعه بکلی از هم گسیخته است. بحران اقتصادی سرتاپای نظام را فرا گرفته است. شرایط زندگی توده ها روز بروز بدتر و خطر فلاکت و قحطی و برونزیک فاجعه عظیم هر دم نزدیکتر شده است. طی سه سال گذشته

www.iran-archive.com



باز تکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا  
هوادار: «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران»

## پایان بخشیدن به جنگ از طریق یک صلح دموکراتیک

جنگی که دولت های ایران و عراق برافروخته اند، جنگی ارتجاعی است که تاکنون منجر به مرگ هزاران تن از زحمتکشان ایران و عراق شده و دهها هزار معلول، میلیونها آواره، میلیاردها ریال هزینه و انبوهی ویرانی و خسارت با خود به ارمغان آورده است.

این جنگ جز کشتار و ویرانی، فقر و آوارگی و فشار روز افزون بر زحمتکشان دو کشور نتیجه ای نداشته و نخواهد داشت. این جنگ مغایر با منافع و مصالح طبقه کارگر و توده های زحمتکش دو کشور ایران و عراق است. این جنگ تنها در خدمت منافع سرمایه داران ایران و امپریالیست ها و در خدمت ارضاء جاه طلبی های دولتهای ایران و عراق است. بنابراین:

۲۷ — باید بطور یت به این جنگ خاتمه داده شود و با برقراری یک آتش بس فوری، مذاکره در جهت برقراری یک صلح دموکراتیک آغاز شود.

۲۸ — بازسازی مناطق جنگی و تأمین زندگی آوارگان —

بمحض برقراری آتش بس، باید با اتکاء به نیروی توده ها و با اختصاص اعتبار کافی، بازسازی مناطق جنگ زده آغاز میشود و اقدامات فوری در جهت تأمین کار، بهداشت و مسکن برای آوارگان بمرحله اجرا درآید.

کارگران و زحمتکشان ایران!

تحقق این برنامه انقلابی در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست کارگران، دهقانان و همه نیروهای انقلابی و مترقی ایران و ایجاد دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران است.

تنها هنگامی این برنامه عمل انقلابی بمرحله اجرا درخواهد آمد که طبقه کارگر ایران به عنوان یگانه طبقه ای که قادر است انقلاب را به سرانجام قطعی و پیروزمندش برساند، رهبری مبارزات توده ها را در دست گیرد و در اتحاد با دهقانان و دیگر اقشار انقلابی خلق رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند و جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر سازد.

این برنامه عمل انقلابی که منطبق با اهداف ضد امپریالیستی — دموکراتیک و ضد سرمایه داری انقلاب دموکراتیک توده ای ایران است رؤس کلی اهدافی است که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمنوان یک سازمان مارکسیست — لنینیست، بمنوان سازمانی که از منافع و آرمانهای طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران دفاع میکند، در شرایط کنونی در راه تحقق آن مبارزه می کند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در جهت ایجاد یک جبهه واحد توده ای، جبهه ای که پایه آنرا اتحاد کارگران و زحمتکشان شهر و روستا تشکیل میدهد، همه سازمانهای انقلابی و دمکرات را به اتحاد حول این برنامه عمل انقلابی دعوت میکند.

کارگران! دهقانان! زحمتکشان شهر و روستا! روشنفکران انقلابی!

برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق

حول برنامه عمل انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد شوید!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق  
پیروز باد انقلاب دموکراتیک توده ای ایران  
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

را در دست گرفت، حکومتی نبود که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و رفاه و خوشبختی را برای توده ها به ارمغان آورد. حکومتی نبود که با اهداف انقلاب ایران جامعه عمل پوشد.

توده های مردم که آگاهی و تشکّل لازم را نداشتند، اجازه دادند که گروهی دیگر از مدافعین نظام سرمایه داری، قدرت سیاسی را در دست گیرند و دوباره حکومت سرمایه داران را این بار در زیر لوای جمهوری اسلامی برقرار سازند. این حکومت در آغاز به منظور فریب توده ها وعده میداد که تمام خواسته های خلق را عملی سازد. وعده میداد که بساط ظلم و ستم، استثمار و غارت را براندازد. وعده میداد که بر ویرانه های نظام سلطنتی، حکومت برادری و برابری را بنا کند. اما در عمل به تمام وعده های خود پشت پازد. نه تنها بوعده های خود عمل نکرد، بلکه بتدریج آنچه را که توده ها با مبارزات خود علیه رژیم شاه بدست آورده بودند، با فریب و ریا، زور و سرکوب، پس گرفت. ابتکار عمل انقلابی را از توده ها سلب کرد. شوراهای انقلابی کارگران، دهقانان و پرسنل انقلابی ارتش را برانداخت و بجای آنها انجمن های اسلامی را مستقر ساخت. بخلع سلاح توده ها پرداخت. بجای مجلس موسسان که می بایستی نمایندگان آن با رای آزادانه، برابر، همگانی و مخفی توده ها انتخاب میشدند مجلس فرمایشی خبرگان را بمردم تحمیل کرد. آزادیهای سیاسی را از توده ها بازستاند. دانشگاهها را بخون کشید و تعطیل کرده در مدارس خفقان برقرار کرد. به سرکوب خلقهای تحت ستم، کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ برخاست. به بازسازی نظام سرمایه داری پرداخت. کارگران مبارز و انقلابی را از کارخانه ها اخراج کرد، به زندان افکند و بگلوله بست. نه تنها زمین را به دهقانان واگذار نکرد. نه تنها دیون دهقانان را به بانکها، سرمایه داران، زمین داران و رباخواران لغو نمود، بلکه به سرکوب دهقانان برخاست. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به افشاء و لغو قرارداد های اسارت بار رژیم شاه با امپریالیستها پرداخت و آنها را در انتظار عموم خلق افشا نکرد. بلکه به تجدید و تمديد آنها مبادرت ورزید.

این حکومت نه استقلال ملی بیار آورد، نه به خواسته های کارگران و دهقانان جامعه عمل پوشاند، نه قدمی در جهت رفاه عمومی برداشت، و نه آزادی و دمکراسی را برای خلق به ارمغان آورد. بلکه بالعکس بروخامت شرایط زندگی توده ها افزود و جامعه را به آستانه قحطی و اقتصاد را بسوی ورشکستگی سوق داد.

اکنون دیگر و خامت اوضاع بر هیچکس پوشیده نیست. فقر و فلاکت عمومی همه جا فرا گرفته است. بیکاری و گرسنگی ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. هر روز صدها و هزاران تن بخیل بیکاران و گرسنگان افزوده میشوند. گرانی بیداد میکند. ساعت بساعت بر قیمت خوراک و بار و مایحتاج روزمره مردم افزوده میشود. کمبود اجناس مورد نیاز زحمتکشان هر دم بیشتر میشود. جنگ و آوارگی زندگی را بر توده ها تباه کرده است. تمام امور اقتصادی مملکت مختل و از هم گسیخته است. هر لحظه خطر بروز یک قحطی و فلاکت عظیم بیشتر میشود. در چنین شرایطی رژیم ذره ای هم در اندیشه بهبود شرایط زندگی توده های مردم نیست و جز بغارت و چپاول و فشار روز افزون بر توده ها چیزی نمی اندیشد.

سرمایه داران و تمام ثروتمندان از وخامت اوضاع حداکثر استفاده رami برنندوسودهای سرسام آور و کلان بجیب میزنند. آنها نه تنها باسوسه استفاده های متعدد، احتکار، گرانفروشی، و بنود بست، دزدی و استثمار وحشیانه کارگران ثروتهای افسانه ای می اندوزند، بلکه مدام بروخامت اوضاع اقتصادی منی افزاینده تازیر فشارهای بی حد و حصر اقتصادی و سیاسی توده ها را به حالت انفعال کشانند و از انتخاب دلسرده کنند، تا دوباره رژیم سلطنتی یا رژیمی همانند آنرا بمردم تحمیل کنند. پس بیدلیل نیست که امروز مزدورانی چون بختیار، امینی، او یسی و همه سلطنت طلبان و فراریان و دشمنان خلق تلاش میکنند تا خود را بعنوان نجات دهندگان خلق معرفی کنند. اما غافل اند از اینکه کارگران و زحمتکشان ایران نه برگزیده تاریک بلکه به آینده روشن می نگرند. توده ها مرگ را بر اسارت بدست این مزدوران ترجیح میدهند.

باری، رژیم جمهوری اسلامی که اکنون جامعه را به آستانه سقوط و اضمحلال سوق داده است و هر لحظه از چشم انداز خشم انقلابی توده ها و وقیام مجدد آنها برخوردار میگردد، دیگر تمام پرده های فریب و ریا را بیکبار زده است. کشتاری رحمانه و سرکوب دیوانه و ارتخلق را بپوش خود ساخته تا شاید پایه های متزلزل حکومتش را مستحکم سازد.

تنها طی چندماه هزاران انقلابی را به جوخه های اعدام سپرده است. دهها هزار کارگر دانشجو و دانش آموز را به زندان افکند است. شکنجه های قرون وسطائی را دوباره معمول کرده و حکومت ترور و اختناق را برقرار کرده است.

اکنون دیگر پس از گذشت سه سال دروغ بودن تمام وعده های رژیم بر همگان آشکار شده است. اکنون دیگر بجز معدودی از توده های نا آگاه و نیزیک مشت خائن و جیره خوار هیچکس تردیدی ندارد که این حکومت حامی سرمایه داران و دشمن کارگران و زحمتکشان ایران است. این حکومت با سدا منافع صاحبان صنایع، تجار، زمین داران، روحانیون مفت



دهقانان و همه ائشار زحمتکش و ستم‌دیده جامعه قرارداد.

رژیم جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی، ورشکستگی مالی و هزینه های کمر شکن جنگ را با افزایش مالیات های مستقیم و عمدتاً غیر مستقیم از طریق افزایش بهای آب و برق و بنزین، افزایش قیمت ها و... برگرده زحمتکشان قرارداد است.

باید بضرورت مالیات های مستقیم زحمتکشان لغوشود. مالیات های غیر مستقیم به حداقل ممکن تبدیل شود و در عوض بردآمد ثروتمندان مالیاتهای تصاعدی بسته شود.

#### ۱۷ - تامین مسکن و تعدیل اجاره ها -

یکی از مهمترین مشکلات زحمتکشان ایران نداشتن مسکن و هزینه های سنگین آن است. در حالی که سرمایه داران و همه ثروتمندان در کاخهای مجلل و لوکس زندگی میکنند، انبوهی از زحمتکشان مبین ما در شهرها و روستاها یادر آلودگی های مخروبه زندگی میکنند و یا با هزینه های کمر شکن اجاره نشین هستند. این بیعدالتی اقتصادی جامعه سرمایه داری باید ازمیان برود و هر خانواده زحمتکش دارای مسکن باشد. اما تحقق این امر بطور کامل و در کوتاه مدت ممکن نیست. از این رو بصورت یک اقدام فوری باید خانه ها و آپارتمان های سرمایه داران، وابستگان رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی مصادره و به همراه ساختمانهای زائد دولتی در اختیار زحمتکشان گذارده شود.

همچنین اجرای طرح سریع خانه سازی بایاری خود کارگران و زحمتکشان با اعتبارات دولتی تنها راه حل فوری و مردمی برای این مشکل است که باید بضرورت آغاز شود.

مادام که تمام زحمتکشان صاحب مسکن نشده اند، اجاره خانه ها باید مطابق با سطح دستمزد زحمتکشان تعیین شود و بمرحله اجرا درآید.

#### ۱۸ - حق کار برای همه -

هم اکنون نزدیک به ۵ میلیون بی کار در ایران وجود دارد و این یکی از بدبختی های نظام سرمایه داری و سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برای زحمتکشان ایران است. باید این بلاى اجتماعی جامعه سرمایه داری برافند و از طریق برنامه ریزی اقتصادی و فعالیت های صنعتی و کشاورزی همه افراد جامعه بکار گمارده شوند. اما مادام که از طریق برنامه ریزی تمام نیروی کار موجود جامعه بکار گرفته نشده است، به بیکاران حقوقی معادل مخارج یک خانواده زحمتکش پرداخت خواهد شد و تمام کارگران و افراد شاغل در مقابل بیکاری بیمه میشوند.

#### ۱۹ - بیمه ناشی از صدمات و بازنشستگی -

تمام زحمتکشان جامعه باید در مقابل سوانح، صدمات و از کار افتادگی بیمه شوند و برای پیش گیری از سوانح و صدمات باید ایمنی محیط کار کارگران و زحمتکشان تضمین شود. علاوه تمام سال خوردگان باید با برخورداری از بیمه بازنشستگی از زندگی راحت و تامین لازم برخوردار شوند.

۲۰ - ۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته و یکماه مرخصی سالانه به عنوان یک خواست فوری و عمومی کارگران، باید بمرحله اجرای درآید.

۲۱ - بهداشت و درمان برای همه -

تمام افراد جامعه باید از بهداشت و درمان مناسب برخوردار باشند. در این زمینه ایجاد سریع درمانگاهها، بیمارستانهای مجهز، رایگان شدن کلیه خدمات درمانی و بهداشتی، تغذیه مناسب و رایگان در مدارس و کارخانه ها، ایجاد مهد کودک، شیرخوارگاه، گسترش دانشکده ها و انستیتوهای پزشکی و... بعنوان اقدامات فوری باید بمرحله اجرا درآید.

## اعتصاب عمومی سیاسی و قیام سراسری

### رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی

#### و قیام مسلحانه برانداخت

رژیم جمهوری اسلامی پس از وقایع سی خرداد تلاش نموده است تا با توسل به سرکوب، اعدام، زندان و... در میان توده های مردم رعب و هراس ایجاد کند، و خود را شکست ناپذیر جلوه دهد. اما امروز بیش از همیشه روشن شده است که این اقدامات جنون آمیز رژیم نه از قدرت بلکه از ضعف آن ناشی میشود. تنها کافی است که توده های مردم اراده کنند و با یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه سرتاپای این رژیم را درهم کوبند.

هموطنان مبارز!

روزهای قیام بهمین ماه را بخاطر بیاورید! تجاری را که در مبارزه علیه رژیم شاه بدست آوردید، علیه رژیم جمهوری اسلامی بکار گیرید!

بیاد آورید روزهایی را که تمام کارخانه ها و موسسات را اعتصاب فراگرفته بود! بیاد آورید روزهایی را که اعتصاب عمومی سیاسی، رژیم شاه را با تمام قدرتش بزانو درآورده بود. دوباره برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید این شکل مبارزه را بکار گرفت و دست به یک اعتصاب عمومی سیاسی زد. آنگاه خیلی زود روشن خواهد شد که این رژیم پوشالی تر از رژیم شاه است، زیرا اعتصاب عمومی سیاسی رژیم را بکلی فلج خواهد کرد. هنگامیکه کارگران دست از کار بکشند، تولید را متوقف سازند، جلوی سوده های سرمایه داران و منابع تغذیه و درآمد دولت را بگیرند، هنگامیکه کارمندان تمام ادارات و موسسات، دانش آموزان و معلمان به اعتصاب عمومی سیاسی پیوندند آنگاه سرتاپای نظام مختل خواهد شد و رژیم بزانو در خواهد آمد.

بنابراین باید نظیر روزهای قبل از قیام بهمین ماه با برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی رژیم را فلج کرد. بزانو در آورد و آنگاه با یک قیام مسلحانه برانداخت.

اکنون این سوال پیش می آید که چگونه باید یک اعتصاب عمومی سیاسی بر پا کرد؟ و به قیام مسلحانه پرداخت؟

## تدارک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام سراسری

تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب — تجربه مبارزاتی توده های مردم علیه رژیم شاه نشان داد که پیش از برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی، کمیته های اعتصاب در کارخانه ها، ادارات و همه موسسات پدید آمد. این کمیته ها امر برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و رهبری مبارزات توده ها را برعهده گرفتند.

امروز نیز باید بمنظور برپائی اعتصاب عمومی سیاسی، در هر کجا که امکان و چشم انداز شکل گیری اعتصاب وجود دارد، کمیته های اعتصاب را پدید آورد.

کمیته های اعتصاب باید ابتدا بطور مخفیانه و از آگاهترین و پشروترین نیروها در کارخانه ها، ادارات، مدارس، موسسات و... تشکیل گردد. این کمیته ها وظیفه ارتباط با کمیته های اعتصاب در کارخانه ها و موسسات دیگر بمنظور هماهنگ کردن فعالیتها، طرح خواستها، برنامه ریزی، هدایت و رهبری اعتصاب را برعهده خواهند داشت. کمیته های اعتصاب در همه جا باید بر وسیع ترین بخش توده ها متکی باشد. تجربه قیام بهمین ماه نشان داد که چنین کمیته هایی بخوبی قادرند اعتصاب عمومی سیاسی را هماهنگ و یکپارچه تا پیروزی قیام رهبری کنند.

باز گذاشته است. کفایت در نظر بگیرد تا وقتیکه مقامات حکومتی میگویند تجار در سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند، میزان زدیها و غارتگری آنها تا چه حد بوده است؟

باید تجارت خارجی ملی شود و در دست دولت تمرکز باید تا به این طریق یک اقدام جدی در جهت کوتاه کردن دست سرمایه داران از غارت و چپاول بعمل آمده و یک گام اساسی در جهت مبارزه با کمبود کالاها، احتکاک و خامت اوضاع اقتصادی و قطع وابستگی برداشته شود. جلوی سودهای کلان تجار و همه سرمایه داران گرفته شده، صادرات و واردات برحسب نیازهای واقعی جامعه صورت گیرد و کالاها ی مورد نیاز مردم بنحوبه برنامه ریزی شده و بدون واسطه از طریق تماوینهای توزیع و مصرف در اختیار آنها قرار گیرد.

نیاز به گفتن نیست که در این میان کوچکترین صدمه ای به کسبه و توزیع کنندگان خورد وارد نخواهد شد. بلکه بالعکس با کوتاه شدن دست تجار بزرگ، منافع آنان بیشتر تامین خواهد شد.

تنظیم واقعی مصرف نیز گام دیگری در جهت مبارزه با کمبود کالاها و توزیع عادلانه محسوب میشود. در حالیکه و خامت اوضاع اقتصادی، بحران، خرابکاری سرمایه داران و نابسامانی حاصل از جنگ به کمبود شدید کالاهای مصرفی مورد نیاز توده های مردم منجر شده، رژیم جمهوری اسلامی سیاست جیره بندی ارتجاعی را بمرحله اجرا درآورده است. این سیاست که بدون کنترل جدی و واقعی بر تولید و توزیع صورت گرفته بکمبود و گرانی شدید کالاها منجر شده است.

دولت مدعی است که از طریق سیاست جیره بندی دست به توزیع عادلانه کالاها زده است و همگان به یکسان کالاهای مورد نیاز خود را بدست می آورند. اما کیست که نداند هم اکنون در حالیکه ثروتمندان و تمام وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی، با دهن کجی به طرح جیره بندی به هزاران شیوه ممکن کالاهای مورد نیاز خود را بدست می آورند، زحمتکشان باید ساعتها در صف های طویل بایستند تا اندکی از مایحتاج روزمره خود را بدست آورند. علاوه بر این سیاست جیره بندی رژیم منجر بایجاد بازار سیاه و افزایش سرمایه آور قیمت ها شده است و این خود فشاری دیگر بر زحمتکشان محسوب میشود. زیرا که کارگر، دهقان و دیگر زحمتکشان مجبورند بقیه کالاها ی مورد نیاز خود را بقیمت های گزاف خریداری کنند.

بجای شیوه هایی که دولت در پیش گرفته و جز به زیان زحمتکشان نبوده است، باید مصرف بطور واقعی تنظیم شود و لازمه این امر متحد شدن مردم در تعاونیهای مصرف است. برای تنظیم واقعی مصرف باید مردم را واداشت که در تعاونیهای مصرف متحد شوند، تا از این راه مصرف واقعا تحت کنترل درآید. محصولات مورد نیاز یکسان بین مردم توزیع شود و مصرف ثروتمندان تحت کنترل توده ها درآید.

## ۱۰ - الفاء اسرار بازرگانی -

اگر قرار است که یک کنترل واقعی بر تولید و توزیع اعمال شود این امر بدون الفاء اسرار بازرگانی ممکن نیست. سرمایه داران و دولت حامی آنها برای بدست آوردن و پنهان داشتن سودهای کلان، چپاول و غارت توده ها و مخفی کردن تمام زدیها و زدی بندهای خود، معاملات بازرگانی را در پرده اسرار می پوشانند. اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع بدون الفاء اسرار بازرگانی و اعمال کنترل بر تمام قراردادها، صورت حسابها و روابط بازرگانی از سوی توده ها ممکن نیست.

باید اسرار بازرگانی ملغی شود و حساب دخل و خرج استثمارگران برملا گردد.

## ۱۱ - افشاء و لغو تمام قراردادهای اسارت بار با امپریالیسم -

رژیم جمهوری اسلامی علی رغم تمام فریادهای دروغینی که علیه امپریالیزم سرداده است، نه تنها قراردادهای اسارت بار امپریالیستی دوران رژیم شاه را فاش نکرد بلکه بسیاری از این قراردادهای اسارت بار نظیر تالوت، کروپ، میتسویی و... را تجدید هم کرده است.

در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی باتکیه بر نیروهای سرکوب رسمی خود و باند های تروریست موسوم به حزب اله در بخش عظیمی از شهرها و روستاهای ایران مبارزات آشکار توده هارا سرکوب کرده است، خلق قهرمان کرد باتوسل به شکل ویژه ای از مبارزه مسلحانه توانسته است در برابر رژیم جنایتکار حاکم مقاومت کند و بخشی از کردستان نیز بصورت منطقه آزاد شده درآمده است. هم اکنون در برخی از مناطق دیگر نظیر شهرهای شمالی ایران نیز این شکل مبارزه در حال گسترش است. لذا شرایطی پدید آمده است که در برخی مناطق بزرگ و بزرگوار که اکثریت آنها دهقانان تشکیل میدهند و از موقعیت جغرافیائی مناسبی نیز برخوردارند، میتوان با ایجاد کانونهای پارتیزانی مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم برخاست و حتی مناطق آزاد شده پدید آورد. اما باید در نظر داشت که سرانجام نیز سرنوشت انقلاب را قیام عمومی و سراسری کارگران و زحمتکشان در شهرها تعیین خواهند کرد. قیامی که از بطن آن حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران پدید خواهد آمد.

حکومت انقلابی کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان ایران که از بطن قیام مسلحانه توده ها بیرون خواهد آمد ارگان قیام پیروزند توده ها و تیلور اراده آنها محسوب میگردد. تنها یک چنین حکومتی قادر خواهد بود که جامعه را از وضعیت فلاکت و باموجود نجات بخشد، برنامه فوری ترین خواستهای توده های مردم را بمرحله اجرا درآورد و با برقراری وسیع ترین آزادیهای سیاسی برای توده های زحمتکش و همه نیروهای انقلابی و سرکوب قاطعانه ضد انقلاب یعنی سرمایه داران و همه مرتجعین و دشمنان خلق مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی رافراخواند.

## مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی

رژیم جمهوری اسلامی بجای مجلس موسسان یعنی مجلسی که می بایستی نمایندگان آن با رأی مستقیم، همگانی و مخفی انتخاب گردند، مجلس ضد دمکراتیک و ضد انقلابی خبرگان را بمرمدم تحمیل کرد. اما این بارتوده های مسلح و شوراهای کمیته های انقلابی توده ها ضامن تشکیل یک مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی خواهند بود هرگونه توطئه امپریالیسم، سرمایه داران و تمام مرتجعین را علیه خلق در هم خواهند کوبید.

دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران تائیت دستاوردهای انقلابی خلق که در قانون اساسی جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و وظایف خود را بعنوان دولت موقت انقلاب اجرا خواهد کرد.

حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران بمحض سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی بلا درنگ برنامه فوری ترین خواستهای توده های مردم را بشرح زیر عملی خواهد ساخت.

## اقدامات فوری در جهت تحکیم دمکراسی توده های و تامین آزادیهای سیاسی

تجربه قیام بهمن ماه یکبار دیگر این حقیقت مسلم را به اثبات رساند که در صورتیکه قدرت سیاسی در دست کارگران و زحمتکشان قرار نگیرد، در صورتیکه دستگاه دولتی سرمایه داران و ابزارهای اعمال دیکتاتوری آنها یعنی تمام دستگاههای ستم و سرکوب سرمایه داران شکسته نشود و ارگانهای اقتدار توده ای زمام امور را در دست نگیرند هیچگونه آزادی و دمکراسی پایدار نخواهد ماند.

توده های زحمتکش میهن ما در مبارزات خود علیه رژیم شاه تجربه در یافته بودند که طبقه حاکم ستمگرانه خود را از طریق ارتش، شهر بانی، ژاندارمری، ساواک و تمام دستگاه اداری خود بر مردم اعمال میکند. آنها در مبارزات خود علیه رژیم شاه دریافته بودند که باید این ابزارهای اعمال دیکتاتوری طبقه حاکم را که در خدمت پاسداری از منافع

مدام بحران اقتصادی وخیم تر شده، مدام بر تعداد بیکاران افزوده شده، مدام قیمت کالاها افزایش یافته و کمبود مواد غذایی و مایحتاج روزمره بیشتر شده است. دولت نیز با ورشکستگی مالی روبرو است و خزانه کاملاً تهی است. در چنین شرایطی که این همه فشار بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دارد، دولت تلاش میکند، بازهم سنگینی بار این بحران را بر دوش توده ها بیشتر کند. به هزار و یک شیوه متوسل میشود تا آخرین دینار توده هارا از جیبشان بیرون بکشد. هر روز مالیاتها را افزایش میدهد و بر هر کس روشن است که بیشترین میزان مالیات از توده های زحمتکش گرفته میشود. سرمایه داران به هزاران حقه بازی متوسل میشوند و مالیاتی نمی پردازند. دولت هم که حامی و محافظ منافع سرمایه داران است و بنا بر ضرب المثل معروف چاقو که دسته اش را نمی برد. پرسیدنی که این تاجر کردن کلفت و مفت خور که سال گذشته ۱۲۰ میلیارد تومان سود برده اند و با احتمال زیاد امسال نیز این سود به دو تاسه برابر افزایش یافته است چه میزان مالیات پرداخته اند؟ مطمئناً آنها چیزی نمی پردازند و در عوض با اندکی رشوه و یا باصطلاح خودشان کمک بحزب جمهوری اسلامی و پرداختن سهم امام سرورته قضیه راهم می آورند. اما تادلتان بخواهد از مردم زحمتکش مالیات بگیرند. یک روز بهای آب و برق را افزایش میدهند، یک روز قیمت کالاهائی را که بطور انحصاری در دست دولت است افزایش میدهند. روز دیگر قیمت بنزین را سه برابر میکنند و بهای پلیط اتوبوس در جنوب شهر دو برابر میشود. حقوق و مزد کارگران و کارمندان جزء ادارات را با هزاران حقه بازی کم میکنند و...

بهر حال امروز دیگر اکثریت عظیم کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن ما پی برده اند که ادامه حکومت رژیم جمهوری اسلامی جز تشدید فقر و فلاکت نتیجه ای نخواهد داشت. پس برای جلوگیری از خطر بروز یک قحطی عظیم و برای از میان بردن این بحران عظیم اقتصادی چه باید کرد؟

یگانه راه حل انقلابی رهائی از بحران موجود و فقر و فلاکت عمومی و خطر یک قحطی عظیم، کوتاه کردن دست امپریالیسم و سرمایه داران و ایستادن اقتصاد جامعه، حل مسائل بشیوه ای انقلابی و دمکراتیک یعنی سپردن ابتکار عمل بدست کارگران، دهقانان و تمام زحمتکشان شهر و روستا و نابودی نظام کهنه و ارتجاعیست.

این تجربه ایست که در بسیاری از کشورهای جهان هنگامیکه بایک بحران و خیم اقتصادی و خطر فلاکت روبرو بوده اند بمرحله اجراء آمده است و نتوانسته است جامعه را از خطر فلاکت نجات دهد. اما شیوه مبارزه با قحطی و خطر فلاکت، کنترل، نظارت و حسابرسی است. تنها یک کنترل کارگری میتواند اقتصادی را که طی یک بحران چند ساله و در اثر مشکلات عظیم ناشی از جنگ بسوی ویرانی و ازهم گسیختگی سوق داده شده است، از یک فاجعه نجات دهد.

روشن است که اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع یعنی سپردن ابتکار عمل بدست کارگران یعنی از پائین و بدست توده ها و بنحوی انقلابی یعنی با تغییرات اساسی و از میان بردن شیوه های کهنه و قطع غارتگری های سرمایه داران و امپریالیسم با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی سازگار نیست. زیرا رژیم جمهوری اسلامی که حامی و محافظ منافع سرمایه داران و پاسدار نظام سرمایه داری و ایسته است از ابتکار انقلابی توده های زحمتکش میترسد و مانع از آن میشود که یک کنترل واقعی بمرحله اجرا درآید. چرا که هنگامیکه ابتکار عمل در دست توده ها قرار گیرد، سودهای چند میلیارد تومانی تاجر، صاحبان صنایع، روحانیون و مقامات دولتی بخطر خواهد افتاد.

بنابراین اولین گام در جهت هرگونه تغییر و تحول انقلابی، مبارزه ضد امپریالیسم و مبارزه با خطر فلاکت و قحطی همانا برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دولت انقلابی کارگران و زحمتکشان است که بقدریت اقدامات زیر را انجام خواهد داد:

## ۶ - ملی کردن سرمایه های بزرگ -

- تمام سرمایه سرمایه داران، صاحبان صنایع، موسسات مالی و بانکی، زمینداران، تاجر بزرگ، شرکتها و موسسات امپریالیستی، موسسات و ایسته بروحانیت بدون پرداخت یک دینار غرامت مصادره و ملی خواهد شد.
- تولید در تمام صنایع، کارخانه ها و موسسات باید تحت کنترل و نظارت کارگری قرار گیرد.
- تمام کارخانه های تعطیل شده علاوه بر کارخانه ها و موسسات سرمایه داران بزرگ باید فوراً مصادره و ملی شده و تحت کنترل کارگری درآید.

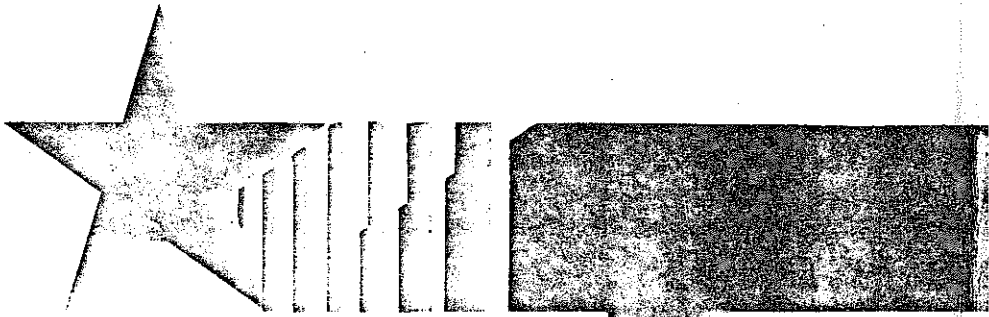
- تأمین آزادی کامل عقیده و بیان، لغو هرگونه سانسور و تفتیش عقاید.
- تأمین آزادی هرگونه تشکل وانجمن (اتحادیه، سندیکا، کانون، شوراها،...) آزادیهای احزاب وسازمانهای سیاسی.
- تأمین آزادی مطبوعات وانتشارات بدون هرگونه سانسور.
- تأمین آزادی گردهم آئی، اجتماع، تظاهرات، میتینگ، آزادی اعتصاب.
- تأمین آزادی مذهب وبرابری کامل مذاهب.
- انحلال تمام دستگاههای شکنجه، تفتیش وجاسوسی وممنوعیت بی قید وشرط این اقدامات.
- الغاء هرگونه ستم ومحدودیت فرهنگی، قومی، ونژادی.
- آزادی زندانیان سیاسی
- محاکمه تمام متهمین در دادگاههای عادی وعلنی وبرخورنداری کامل آنها ازحق انتخاب وکیل، دفاع و دادرسی.

### ۳ — جدائی کامل دستگاه مذهب ازدولت —

- رژیم جمهوری اسلامی بابرقراری یک حکومت مذهبی، ابتدائی ترین حقوق مردم راز آنان سلب کرده وامتیازات ویژه ای برای یک مذهب قائل شده است.
- رژیم جمهوری اسلامی اقلیت های مذهبی رازیرشدیدترین فشارها قرارداده وآنها رازحقوق اجتماعی وانسانی محروم کرده است. هردولت مذهبی نفی دمکراسی وآزادی است. بنابراین تأمین دمکراسی واقعی وتضمین آزادیهای سیاسی، مستلزم جدائی کامل دستگاه مذهب ازدولت است.
- دین باید امری خصوصی اعلام شود. هیچ دین ومذهبی نباید مورد توجه دولت باشد. مجامع دینی نباید هیچ ارتباطی باحکومت داشته باشند.
- هرکس باید آزاد باشد که به هر دینی بگردد و یا ازآن روی برگرداند. دین داشته باشد یا نداشته باشد.
- هرگونه مذهب رسمی، هرگونه امتیاز وپژه برای یک مذهب خاص وتبعیض براساس مذهب باید ملغی شود.
- اجرامراسم وآئین های مذهبی وستنی بایدآزاد اعلام شود.
- ذکرنام دین ومذهب افراد دراسناد ومذارک رسمی باید ملغی شود.
- روحانیون مساجد و یادیدگر نهادهای مذهبی نباید هیچگونه بودجه ای ازدولت دریافت کنند.
- دست قضات شرع وقوانین شرعی باید بکلی ازمحاکم کوتاه شود. بساط قوانین ولوایح قرون وسطائی نظیر لایحه قصاص وداد گاههای باصطلاح انقلاب، شرع وغیره باید برچیده شود.
- تدریس هرگونه امور دینی ومراسم اجباری ازمدارس وآموزشگاهها باید حذف شود.آموزش عرفی بکلی ازآموزش شرعی جدا بشود. درس شرعیات ونظایران ازمدارس حذف شود. اما تبلیغ وتدریس امور دینی برای نهادهای مذهبی آزاد خواهد بود.
- دستگاههای جاسوسی که تحت پوشش امور تربیتی مدارس، دست اندرکار ترویج ارتجاع فرهنگی وایجاد جورعب وحشت هستند باید برچیده شوند وکسانی که دست اندرکار این اعمالند، باید برکنار شوند.
- تمام نهادهای مذهبی چون انجمن ها وشوراهای اسلامی، داد گاههای شرع وسازمانهای سیاسی — ایدئولوژی یک باید برچیده شوند.
- هرگونه تفتیش عقیده دینی درمدارس، کارخانه ها، دانشگاهها... باید ممنوع شود.
- تمام اموال موقوفه، ثروتها وسرمایه هائیکه تحت مالکیت روحانیت ونهادهای مذهبی است باید جزء اموال عمومی شمرده شود.

### ۴ — لغوهرگونه تبعیض بر پایه جنسیت ورعايت کامل حقوق اجتماعی زنان —

هیچ انقلابی بدون حمایت وپشتیبانی وشرکت مستقیم زنان که نیمی ازاعضای جامعه را تشکیل میدهند به پیروزی قطعی نخواهد رسید وهیچ دمکراسی بدون رفع تبعیض های اقتصادی — اجتماعی، سیاسی وفرهنگی درمورد زنان پایدار



حول برنامه عمل  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
متحد شویم، بپا خیزیم،  
جمهوری اسلامی راسرنگون کنیم  
جمهوری دمکراتیک خلق رامنستقر سازیم